

بیابید رنگ خدا بشویم



بسم الله الرحمن

الرحیم

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و صلوات و درود فراوان بر حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

خداوند در قرآن کریم انسانها را دعوت کرده تا رنگ او را بگیرند.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ 138 بقره

رنگ خدایی (پذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم.

ان یکی از آیات شگفت قرآن حکیم است که خداوند بی نیاز ما انسان های نیازمند را دعوت به رنگ خود نموده است.

راستی صبغه الله یعنی همان رنگ خدا چیست؟

رنگ خدا در جای جای قرآن ذکر شده است. از همان ابتدای قرآن. بنام خداوند بخشنده مهربان.

خدا بخشنده است ما هم بخشنده باشیم. خدا مهربان است ما هم این چنین باشیم. و...

در این کتاب توضیحاتی درباره اینکه رنگ خدا چیست؟ و چگونه ما رنگ خدایی داشته باشیم ارائه می گردد.

پاییز ۹۷- حسن آباد فشافویه زادگاه شیخ کلینی

رنگ خدا چیست؟

و چگونه ما رنگ خدایی بگیریم؟

مفسران نوشته اند که در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان خود را غسل تعمید می دادند، گاه ادویه مخصوص زرد رنگی به آب اضافه می کردند و می گفتند: این غسل مخصوصا با این رنگ خاص باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی که از آدم به ارث برده است می شود.

قرآن بر این منطق بی اساس، خط بطلان می کشد و می گوید: بهتر این است که به جای رنگ ظاهر و رنگهای خرافاتی و تفرقه انداز، رنگ حقیقت و خدائی را بپذیرید تا روح و جانتان از هر آلودگی پاک گردد.

اگر مردم رنگ خدائی بپذیرند یعنی رنگ وحدت و عظمت و پاکی و پرهیزکاری.

رنگ بی رنگی و عدالت و مساوات و برادری و برابری.

و رنگ توحید و اخلاص، می توانند در پرتو آن به همه نزاعها و کشمکشها که هر گاه بی رنگی اسیر رنگ شود به وجود می آید، از میان بردارند، و ریشه های شرک و نفاق و تفرقه را بر کنند. در حقیقت این همان بی رنگی و حذف همه رنگها است.^۱

از امام صادق (ع) در کافی آمده است صبغة الله، اسلام و یا میثاقی است که خداوند در عهد الست (عالم ذر) در باره ولایت علی (ع) از مردم گرفته است.^۲ همچنین از ایشان (ع) است که در این باره می فرماید: مراد از رنگ خدائی، اسلام است.^۳

صفات خدا نشان دهنده رنگ خدا

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۴۷۳ و ۴۷۴

^۲ المیزان، ج ۱، ص ۴۷۵

^۳ ilhk

خداوند را از طریق صفاتش می توانیم بشناسیم. لذا ابتدا بعضی از صفات حسنی الهی را که در قرآن کریم آمده می اوریم:

۱- شاکر

فان الله شاکر علیم^۴

خداوند شاکر است یعنی از بندگان مطیعش که به دستورات او عمل کردند هم در دنیا و هم در آخرت تشکر می کند.

علامه طباطبائی می فرماید: «خداوند نیکوکار و قدیم الاحسان است و همه خیرات از وجود او سرچشمه می گیرد، کسی بر او حقی ندارد. تا از او انتظار شکر باشد، ولی در عین حال، خدای بزرگوار اعمال نیک بندگان خود را نوعی احسان در حق خویش تلقی می کند آنگاه پاداش اعمال آنها را شکر می نامد. و بر این اصل می فرماید: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»^۵ با دادن پاداش تحقق می بخشد. و در آیه دیگر می فرماید: «ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا»^۶ (این پاداشی مقرر شما است و از سعی شما تقدیر می شود).

يَا خَيْرَ شَاكِرٍ وَ مَشْكُورٍ^۷ ای بهترین سپاسگزار و سپاس شده

ماهم باید اینگونه باشیم و از کسی که به ما احسان و خوبی کند باید تشکر کنیم. در این صورت رنگ خدا به خود گرفته ایم.

^۴ بقره، ۱۵۸

^۵ «الرحمن»، ۶۰

^۶ انسان، ۲۲

^۷ جوشن کبیر-فراز ۹۵

شکر گزاری از خداوند در راس همه تشکرها

خداوند کریم انقدر به ما نعمت داده که به هیچ وجه نمی توانیم از عهده شکر اینهمه نعمتها بر آییم

«إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۸

اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را حساب کنید.

از دست و زبان که برآید؟ وز عهده شکرش به در آید

حضرت سجاد(ع) در یکی از مناجات‌هایشان می‌فرمایند: اگر من به زبان، شکر تو را می‌گویم این زبان مال توست، این توفیق هم مال توست، من بر همین شکر خود باید شکر دیگری به جا آورم؛ لذا عاجز از تشکر تو هستم.

ولی باندازه توانمان باید از خدا بابت نعمتهایی که داده و می‌دهد تشکر کنیم.

در اینجا فقط به چند تا از نعمتهایی که به هر انسانی خداوند عطا کرده اشاره می‌کنم تا بدانیم نمی‌توانیم از عهده شکر خدا بر بیاییم:

انسان به طور متوسط در هر روز ۲۳ هزار بار نفس می‌کشد. که این مقدار تا پایان عمر ۶۰۰ میلیون بار خواهد بود. (آیا می‌توانیم فقط برای شکر این یک نعمت ۶۰۰ میلیون بار تشکر کنیم؟)

اگر دو سوم کبد انسان با جراحی برداشته شود، در چهار هفته اول دوباره به سائز اولیه خود شکل می‌گیرد.

۱۰۰ هزار واکنش شیمیایی در هر ثانیه در مغز انسان روی می‌دهد.

بدن از ۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ اتم تشکیل شده است .

^۸ ابراهیم: آیه ۳۴.

- چشم‌ها می‌توانند بین ۲,۳ تا ۷,۵ میلیون رنگ مختلف را تشخیص دهند .
- بینی می‌تواند یک تریلیارد بوی مختلف را تشخیص دهد .
- دانشمندان حدود ۵۰۰ عملکرد کبد را کشف کرده‌اند.
- قلب در هر سال ۳۵ میلیون بار در سال تپش دارد. قلب ۳ میلیارد مرتبه در عمر متوسط انسان می‌تپد.
- قلب انسان حدود ۱۰۰ هزار بار در روز می‌زند، در دقیقه ۵,۵ لیتر خون پمپ می‌کند که می‌شود حدود ۳ میلیون لیتر خون در سال .
- ۱۰۰ میلیارد گلوبول قرمز در هر روز و حدود دو میلیون گلوبول قرمز در هر ثانیه در بدن تولید می‌شود.
- ۷۰ درصد از بدن ما را آب تشکیل داده است.
- ناخن انسان یکی از محکم‌ترین مواد است. حاوی کراتین است که در شاخ کرگدن نیز یافت می‌شود و بعد از مرگ نابود نمی‌شود.
- استخوان ران یک انسان ۸۳ کیلوگرمی می‌تواند وزن ۱۶ هزار نفر را که همزمان روی آن بایستند، تحمل کند .
- هر شخص به طور میانگین در طول زندگی اش نزدیک به ۲۴ هزار لیتر بزاق تولید می‌کند. این مقدار برای پر کردن دو استخر شنا کافیست.
- خون مسیر زیادی را در هر لحظه در بدنتان طی میکند. تقریباً نزدیک به ۱۰۰ هزار کیلومتر مسیر خونی در بدن وجود دارد.
- در یک جفت پا ۵۰۰ هزار غده تولید عرق در حال فعالیت است که می‌توانند روزانه نیم لیتر عرق تولید کنند.
- خطوط روی زبان هر فردی منحصر به خود اوست و هیچ دو نفری اثر زبان یکسان ندارند.
- طول مجموعه ی رشته های عصبی موجود در بدن انسان حدود ۷۵ کیلومتر است.

اگر مغز انسان را کامپیوتری در نظر بگیریم میتواند در هر ثانیه ۳۸ هزار تریلیون عملیات را اجرا کند، قویترین کامپیوتر جهان به نام BlueGene در یک ثانیه می تواند تنها ۲٪ این کار را انجام دهد

«... وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۹

و یاد کن موقعی که اعلام فرمود پروردگار شما که هرآینه اگر شکر کردید، من برای شما زیاد می‌کنم

شکر نعمت نعمت ات افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

یکی از آثار شکر نعمت، افزون شدن نعمت است. خدا بیشتر نعمت می دهد.

یعنی اگر انسان از خداوند بابت نعمتهایی که به او داده تشکر کند خداوند باز به او نعمتهای بیشتری عطا می فرماید که رسول خدا که شاکر ترین انسان بوده است فرمود هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خدا به من عطیه ای عنایت می کند.

چگونه انسان از خدا تشکر کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان^{۱۰} نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.

کفران نعمت عامل از دست دادن نعمت ها

«بدترین مردم کسانی اند که شکر نعمت را به جای نمی آورند^{۱۱} امام علی(ع) می فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ...»

^۹ ابراهیم ۷

^{۱۰} تفسیر نور ، ذیل آیه ۷ سوره ابراهیم

^{۱۱} غرر الحکم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج ۴، ص ۱۷۰، ح ۵۷۰۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: محبوب ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست و خدایسندانه از نعمت های خدا، شکر آن را به جا می آورند، و مبعوض ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می کنند.¹²

نماز بهترین تشکر از خداست.

همه ی انسان ها در همه جا، همین که مورد محبت قرار گرفتند، از کسی که به آنها محبت کرده تشکر می کنند. حتی اگر به کودکی که توان حرف زدن ندارد گلی بدهیم، او با لبخند و نگاه خود تشکر می کند. حتی اگر حیوانی مورد محبت قرار گیرد، از خود عملی نشان می دهد که نوعی تشکر است ما می بینیم که همه هستی _ از جماد و نبات و حیوان _ در برابر گرفتن چیزی بازدهی دارند؛ خاک در برابر گرفتن دانه، خوشه و درخت در برابر آب و کود، میوه و سایه و چوب می دهد و حیوان با خوردن علف، شیر و مرغ در برابر خوردن دانه، تخم می دهد و آن بازده، تشکر طبیعی آنها به حساب می آید. چرا انسان از خدا تشکر نکند؟ چه کسی به اندازه خدا به ما محبت می کند؟ چه کسی مهر ما را در دل پدر و مادر قرار می دهد؟ چه کسی خورشید تابان را رایگان و همیشه به ما داده است؟ او به ما آموخت که چگونه از آب و خاک و گیاهان و حیوانات استفاده کنیم. اگر همه حیوانات وحشی بودند و ما نمی توانستیم از آنها استفاده کنیم، چه مشکلاتی پیش می آمد؟ خداوند به قدری با ما مهربان است که يك کار خوب ما را ده برابر پاداش می دهد، ولی اگر از ما کار بدی سر زند، به اندازه همان يك کار حساب می کند. آیا نباید با این خدای مهربان گفتگو کرد؟ آری، همان گونه که خدا از راه قرآن با ما حرف زده ما هم باید از راه نماز با خدا حرف بزنیم البته همه می دانیم که خداوند به تشکر ما نیازی ندارد و این تشکر ما به سود خود ماست، مثلاً اگر گفتیم خانه ها را رو به خورشید بسازید، به این معنا نیست که خورشید به خانه ما نیاز دارد، بلکه ساختمان رو به خورشید به نفع خود ماست. اگر همه ی مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد. لکن اگر رو به خورشید خانه ساختیم از روشنی و حرارت و برکات آن بهره خواهیم گرفت و اگر پشت به خورشید خانه بسازیم، از نور و حرارت و برکات آن محروم خواهیم شد.¹³

معمولاً انسان ها ناسپاس هستند مگر مومنین. در این رابطه قرآن کریم می فرماید:

((قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ))¹⁴ بندگان شکرگزار من کم هستند!

(إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)

حقاً که خداوند دارای فضل و بخشش بر مردم است، و لکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.¹⁵

^{۱۲} مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۵۳ (عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَابْتِغَاءِهِمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمَةٍ بِالْكَفْرِ)

^{۱۳} <http://gharaati.ir/show.php?page=books&book=78&pages=5>

^{۱۴} سیأ (۳۴): ۱۳.

^{۱۵} غافر ۶۱)

(وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)

و از دین و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام ما (خانواده) را نسزد که هیچ چیزی را شریک خدا سازیم. این (توحید و هدایت) از فضل خداست بر ما و بر همه مردم ، لکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.

قرآن درباره ناسپاسی انسان بارها گفته است:

ان الانسان لظَلُومٌ كَفَّارٌ : انسان ستمگر است (ابراهیم، ۳۴) «، کان الانسان كفورا : انسان بسیار ناسپاس است (اسراء، ۶۷) «، (ان الانسان لكفور : انسان بسیار ناسپاس است (حج، ۶۷) «، (ان الانسان لربه لکنود : همانا انسان به پروردگار خویش ناسپاس است (عادیات، ۶) «، «قتل الانسان ما اكفره : کشته باد انسان چه ناسپاس است (عیس، ۱۷) «، (انه لئوس كفور : به بدستی که . او نومید ناسپاس است (هود، ۹) «، ان الانسان لكفور مبین : انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است (زخرف، ۱۵)

شیطان مانع شکرگزاری انسانهاست!

(ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)

(شیطان گفت) بر آن راه کمین می کنم، آن گاه از پیش روی آنان و از پشت سرشان و از طرف راست و چپشان به سراغ آنان^{۱۷} می روم، در نتیجه بیشترشان را شکرگزار نعمت های خود نمی یابی!

قرآن هشدار داده است که: اگر انسان کفران نعمت کرد و در مقابل عطای الهی، نافرمانی خداوند کرد نعمت از او گرفته می شود.

چگونه نعمت از قوم سباء بخاطر ناسپاسی آنها گرفته شد؟

لَقَدْ كَانَ لِسِ بَآءٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ؛

قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود، دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید، شهری است خوش و خدایی آمرزنده» (سبأ / ۱۵)

فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس روی گردانیدند و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه های « تلخ و شوره گز و نوعی از کنار تنک داشت، تبدیل کردیم. » (سبأ / ۱۶)

ذَلِكَ جَزَاءُهمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ^{۱۸}

^{۱۶} یوسف ۳۸

^{۱۷} اعراف ۱۷

^{۱۸} سبأ ۱۷

اما آنها را به سزای کفر و کفرانشان این گونه مجازات کردیم ، و آیا جز انکارکننده و ناسپاس را مجازات می کنیم؟

آری! قوم سباء ناشکری کردند و خداوند نعمت را از آنها گرفت. پس ما باید مواظب باشیم که اگر ناشکری کردیم از ماهم نعمتها گرفته می شود. نعمتی که از قوم سبا گرفته شد یکی نعمت سرسبزی و آبادانی و محصولات خوب کشاورزی و باغداری بوده است بقول معروف انجا بهشت بوده است اما در نتیجه ناشکری، ناگهان سیل الهی سر رسید و انجا را به ویرانه ای تبدیل کرد.

ناشکری قوم عاد

قوم عاد قوم عاد در سرزمین احقاف، بین یمن و عمان، می زیستند. نعمتهای فراوان الهی از زمین حاصلخیز و باغستان های فراوان شامل حالشان بود و آنان همچنان به بت، سجده می کردند تا حضرت هود به پیامبری مبعوث گردید. اما مردم از پذیرش دعوت الهی او روی برتافتند، او را بی خرد و بد اخلاق خطاب کردند و کفران نعمت های الهی کردند پس مدتی نگذشت که غباری سیاه آسمان را پوشاند و بادی ویران گر وزیدن گرفت.^{۱۹} آنچنان که چارپایان و آدمیان و اثاثیه را از جا برمی کند و به اطراف می کوبید و ستمکاران را نابود می ساخت و تا هفت شب و هفت روز ادامه پیدا کرد.^{۲۰}

::علی علیه السلام در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید
هنگامی که مقدمات نعمتهای خداوند به شما میرسد مبادا کمی شکرگزاری آن را از دست " «^{۲۱} بدهید! »

داستان خارکن که ابتدا ناسپاسی کرد!

خارکنی که به سختی گذران معیشت می کرد روزی حضرت موسی (ع) را می بیند که عازم کوه طور و گفت وگو با خداوند است از موسی می خواهد که از خدا بخواهد روزی بدون زحمتش تنگ نباشد او کند!!!

^{۱۹} سورة قمر، آیه ۱۹.

^{۲۰} سورة حاقه، آیه ۷.

^{۲۱} نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۱۲. (اذا وصلت الیکم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقلة الشکر)

دید موسی را که می‌شد سوی طور
گفت از بهر خداوند غفور
از خدا در خواه تا هر روزی‌ام
می‌فرستد بی‌زحیری روزی‌ام

حضرت موسی(ع) به کوه طور می‌رود و پیام پیر خارکن را به حق تعالی می‌رساند. حق تعالی می‌فرماید که به او بگو که فقط دو حاجت می‌تواند از من طلب کند

باز آمد موسی و گفت از خدا
نیست جز دو حاجت اینجا روا

اگر تا همین جای داستان به ذهن خواننده همان مشکل قدیمی یعنی حضور پیامبر خدا و از آن بالاتر صحبت با ذات حق، خطور کرده است باید گفت که در فیلمنامه می‌توان این بخش از داستان را با توسل به شیوه‌های سنتی در کارتونهای «هزار و یک‌شب» یعنی پیدا کردن چراغ جادو یا شیشه‌ی عمر غول و نظایر آن به شکل دیگری تأمین کرد. به لحاظ داستانی، اهمیت در روبه‌رو شدن مرد خارکن با دو آرزو است

مرد شد در دشت تا خار آورد
و آن دو حاجت نیز در کار آورد
پادشاهی از قضا در دشت بود
بر زن آن خارکش بگذشت زود
صورتی می‌دید بس صاحب جمال
در صفت ناید که چون شد در جوال
شاه گفتا کیست او را بارکش
آن یکی گفتا که پیری خارکش
در زمان فرمود زن را شاه دهر
تا که در صندوق بردندش به شهر

وقتی پیر خارکش از بیابان به کلبه‌ی خود باز می‌گردد، اطفال خویش را گریان و نالان از دوری مادر می‌بیند

دید طفلان را جگر بریان شده
در غم مادر همه گریان شده
باز پرسید او که مادرشان کجاست
قصه پیش پیر برگفتند راست
پیر، سرگردان شد و خون می‌گریست
زانکه بی‌زن هیچ نتوانست زیست

در اینجا پیر از درماندگی به یاد دو حاجتی که خدا به او وعده داده بود، می‌افتد. وقت آن است که حاجت اول را از خدا طلب کند

گفت یارب بر دلم بخشوده‌ای
وین دو حاجت را توام فرموده‌ای
یارب آن زن را که می‌دانی همی
این زمان خرسیش گردانی همی

پیر بعد از طلب کردن حاجت اول از خداوند، برای تدارک نان اطفال و با اوقاتی تلخ‌تر از زهر، روانه‌ی شهر می‌شود. شاه ستمگر هم وقتی از شکار فارغ می‌شود به خادم مخصوص دستور می‌دهد که صندوق را بیاورد

شاه چون در شهر آمد از شکار
گفت آن صندوق ای خادم بیار

چون در صندوق بگشادند باز
روی خرسی دید شاه سرفراز

شاه وحشت زده و از بیم اینکه زن، پری یا جن باشد دستور به برگرداندن «خرس» به جای اولش می‌دهد
از آن طرف هم مرد خارکن، بعد از فروش پشته‌های خار، برای اطفال خود نان می‌خرد و به کلبه خویش
بازمی‌گردد:

دید خرسی را میان کودکان
!در گریز از بیم او آن طفلکان
خارکش چون خرس را آنجا بدید
گفتی یک تشنه صد دریا بدید

:و در اینجا خارکش، حاجت دوم را هم از خدا طلب می‌کند

گفت یارب حاجتی ماندست و بس
همچنان کن که بود او آن نفس
خرس شد حالی چنان کز پیش بود
در نکویی گویا زان بیش بود
چون شد آن اطفال را مادر پدید
!!هر یکی را دل ز شادی برپدید

قصه و بدنهٔ دراماتیک آن در اینجا به پایان می‌رسد. اوضاع همچنان می‌شود که از این پیش هم بود! اما پیر
خارکش به ناسپاسی خود آگاه شده و با بیدار دلی تمام پی به کیمیای قناعت می‌برد

مرد را چون آن دو حاجت شد روا
آمد آن فرتوت غافل در دعا
ناسپاسی ترک گفت آن ناسپاس
کرد حق را شکرهای بی‌قیاس
گفت یارب تا نکو می‌داری‌ام
قانعم گر همچنین بگذاری‌ام
پیش از این از ناسپاسی می‌گذاخت
!قدر آن کز پیش بود اکنون شناخت²²

بواسطه ناسپاسی آبادانی خرابه شد!

قرآن حکیم در آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره نحل می‌فرماید:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ * وَ
لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

/ خداوند - برای آنان که کفران نعمت می‌کنند - مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و
مطمئن بود و همواره روزی اش از هر جا می‌رسید اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند و خداوند به

²² <http://old.sooremehr.ir/magentry.asp?id=3982>

خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. پیامبری از خودشان به سراغ آنها آمد، او را تکذیب کردند؛ از این رو عذاب الهی آنها را فراگرفت در حالی که ظالم بودند

اهمیت شکر

پیامبر خدا فرمود: ایمان دو نیمه دارد یک نیمه ان شکر خدا کردن و یک نیمه دیگر صبر کردن است.^{۲۳}

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم «فرمود:

آدم شکرگزار چهار علامت دارد: در وقت نعمت شاکر، هنگام بلا صابر، به قسمت خدا قانع و تنها خدا را ستایش و بزرگداشت می دارد.^{۲۴}

- امام صادق (ع): هر گاه فردی از شما به یاد نعمت خدای عزوجل افتاد برای سپاسگزاری از خدا گونه اش را بر خاک گذارد اگر سواره بود پیاده شود و گونه اش را بر خاک نهد و اگر به خاطر ترس از بدنامی نتوانست پیاده شود صورتش را بر کوهه زین بگذارد و اگر باز هم نتوانست این کار را بکند، گونه اش را بر کف دست خود بگذارد و آن گاه خدا را برای نعمتی که به او داده است حمد گوید.

- هشام بن احمر: با ابوالحسن امام کاظم (ع) در یکی از نواحی مدینه می رفتم که ناگاه از مرکب خود فرود آمد و به سجده افتاد و آن را بسیار طول داد سپس سر از سجده برداشت و سوار مرکبش شد عرض کردم: فدایت شوم سجده ای طولانی کردی؟

^{۲۳} نهج الفصاحه / ۱۰۷۰

^{۲۴} تحف العقول، ص ۲۱ (علامه الشاکر أربعة: الشکر فی النعماء و الصبر فی البلاء و القنوع بقسم الله و لا یحمد و لا یعظم الا الله).

فرمود: به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا کرده است و خواستم از پروردگارم سپاسگزاری کنم.

ایام الله را به مردم متذکر شو

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^{۲۵}

یعنی: ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور است.

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه! دیگری گفت سلامتی! سومی گفت مال و منال!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: ابوالحسن تو بگو. علی (ع) فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید. پیامبر اعظم

صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتها که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۚ ۲۶

همه ستایش ها ویژه خداست که ما را به این [نعمت ها] هدایت کرد، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد هدایت نمی یافتیم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی .

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ... ۲۷

بیانات آیه الله العظمی خامنه ای درباره اهمیت شکر

عزیزان من! من و شما بیش از مردم عادی به این مسائل احتیاج داریم. در بین این وظایف معنوی ای که ما به عهده داریم، من فکر کردم و دیدم امروز وظیفه ی «شکر»، یکی از بزرگترین

۲۶ اعراف ۴۳

۲۷ امالی طوسی ۴۹۱

وظایف ماست. گفتم چند جمله‌ای راجع به شکر صحبت کنم. آیه‌ای که تلاوت کردم، از سوره‌ی ابراهیم - «و اذ تَأَذَّنْ رَبُّكُمْ لَأَن شُكِرْتُمْ لَازِيدُنْكُمْ» (۱) - خیلی آیه‌ی مهمی است؛ هم تشویق است، هم تهدید است. اگر شکر کردید، ازدیاد نعمت دنبالش هست و برکات الهی پی‌درپی خواهد رسید؛ اگر کفران کردید، عذاب خدا دنبالش است؛ بروبرگرد ندارد؛ هیچ نقطه‌ی استثنایی هم در تاریخ ندارد. اگر یک موردی را شما تصور کنید که پس چطور در فلان جا خدا عذاب شدید خودش را نشان نداد، این کوتاهی تحلیل است و اگر پای تحلیل به میان بیاید، معلوم خواهد شد که هیچ استثناء ندارد. «شکر» چیست؟ شکر، چند پایه‌ی اصلی دارد: اول، شناختن نعمت و توجه پیدا کردن به آن است. آفت اول ما این است که به نعمت توجه نمی‌کنیم؛ نعمت سلامت را جز بعد از مریض شدن و ناقص‌العضو شدن نمی‌فهمیم؛ نعمت جوانی را جز بعد از پیر شدن، درست تشخیص نمی‌دهیم؛ اشکال کار این است. نعمت امنیت را جز بعد از دچار شدن به ناامنی نمی‌فهمیم. مردم کوفه، وقتی نعمت امیرالمؤمنین را فهمیدند، که حجاج بالای سرشان آمد؛ مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین و امام حسن را آن روز فهمیدند، که مسلم بن عقبه بالای سرشان آمد، قتل عامشان کرد، زنهایشان را بی‌ناموس کرد، بعد هم گفت همه‌تان باید اقرار کنید که برده‌ی یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلوی اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد. آن مردم، آن وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین و حکومت امن و امان و حکومت احترام و تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است. دوم، نعمت را از او دانستن. سوم، از خدا سپاسگزار بودن. نه اینکه بگوییم نعمت را خدا داده و وظیفه‌اش بوده که بدهد؛ نه، بلکه بدهکار بودن در مقابل خدای متعال. و چهارم، این نعمت را به کار گرفتن؛ مثل یک پلکان. وقتی نعمتی را به شما می‌دهند، این پله‌ای از یک نردبان است که پائتان را روی آن گذاشته‌اید، تا بالا بروید؛ حالا نوبت پله‌ی بعدی است. اگر دسترسی به پله‌ی بعدی پیدا کرده‌اید، پس این هم یک نعمت است؛ از آن استفاده کنید و پائتان را روی آن بگذارید و بروید بالا. آن کسی که دسترسی به پلکان نردبان پیدا می‌کند، اما پایش را روی آن نمی‌گذارد، شکر نکرده است. شما ببینید خود این شکر با این ارکان، چه نعمت بزرگ خدایی است. امام حسین (علیه‌السلام) در دعای عرفه عرض می‌کند که من اگر هر کدام از نعمتهای تو را شکر کنم، خود آن شکر، یک نعمت است؛ پس من اگر تا آخر دهر زنده بمانم، با همه‌ی وجودم گواهی می‌دهم که شکر یک نعمت تو را نمی‌توانم به جا بیاورم؛ چون همین که آن نعمت را شکر کنم، خود اینکه توفیق شکر پیدا کرده‌ام، یک

نعمت دیگر است و باید آن را شکر کنم و همین طور تسلسل پیدا می کند تا ابد خود شکر، یک نعمت است. اولاً، وقتی شکر کردید، این شکر موجب ذکر می شود؛ متوجه خدا می شوید؛ خود شکر انسان را ذاکر می کند. ثانیاً، شکر به ما صبر می دهد. شکر نعمت یکی از خواصش، دادن صبر و پایداری است. در دعا می خوانیم: «اللهم انی استلک صبرالشاکرین لک» (۲). وقتی شما شکر می کنید، نعمت را می شناسید و موقعیت را درک می کنید؛ امکانی را که خدا در اختیار شما گذاشته است، به یاد می آورید و امیدوار می شوید. این امید، پایداری شما را زیاد می کند. لذا لازمه ی شکر، صبر است. یکی از دستاوردهای شکر، قدرت پایداری و ایستادگی در میدانهای دشوار است. یکی از خواص شکر، مغرور نشدن است. بعد هم خدای متعال وعده کرده است افزایش نعمت را؛ «لازیدنکم». وعده ی الهی صدق است و ساز و کار روشنی هم دارد. همین که عرض کردیم، نشان دهنده ی این است که خود شکر، نعمت را زیاد می کند. شکر پله ی اول، انسان را به پشت بام می رساند. شکر، وظیفه ی ماست.

در مقابل شکر چیست؟ کفران نعمت. کفران نعمت، نقطه ی مقابل این چیزهاست. به نعمت توجه نکردن و غفلت کردن از اصل نعمت، چیزی است که خیلی از ماها دچارش هستیم؛ یا نعمت را انکار کردن؛ یا آن را از خدا ندانستن؛ یا به نعمت خداداده مغرور شدن، که غرور ملازم با سقوط است و وقتی انسان غرور پیدا کرد، ساقط می شود؛ اینها کفران نعمت است. «و ضرب الله مثلاً قرية كانت امنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من كل مكان فكفرت بأنعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف» (۳)؛ جامعه ای راحت و برخوردار از نعم معنوی و مادی الهی کفران نعمت می کند و خدا ناامنی و تنگدستی را بر او تحمیل می کند. نتیجه ی کفران نعمت، این است.

ما در درجه ی اول، از چه شکر کنیم؟ نمی شود شمرد؛ «و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها» (۴). بنده وقتی دستم فلج شد، متوجه خصوصیتی شدم؛ دیدم این انگشت من که براحتی حرکت می کند و مثلاً یک زنجیر را دور خودش تکان می دهد و این، خیلی کار ساده ای به نظر می آید، از حرفهای دکترها فهمیدم که خود این حرکت، معلول چندین تحرک و توانایی مهم در وجود انسان است؛ اما ما غافل بودیم. به هر حال، وقتی نعمت از انسان گرفته می شود، انسان متوجه می شود که همین کار آسان و کوچک، ثمره ی چندین نعمت بزرگ بوده که ما این طور راحت از آن عبور کرده ایم. این، غفلت ماست. این که شما می توانید راحت به عنوان یک مسئول کشوری - در هر رده ای که هستید - بر اساس فکر دینی و ایمان اسلامی خودتان تصمیم بگیرید؛ این که سیاستهای

خارجی بر شما مسلط نیست؛ این که مردم شما را از خود می‌دانند؛ این که شما اصلاً فرصت پیدا کرده‌اید در جایگاهی قرار بگیرید که می‌تواند منشأ اثر باشد؛ این که از دست یازدیدن به اموال عمومی پرهیز می‌کنید؛ این که گناه برای شما روان و آسان نیست، اگر بخواهیم از این طور نعمتها بشماریم، جزو هزارها نعمتی است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده است؛ ولی ما نعمتها را نمی‌شناسیم.

به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی
۲۸. است. ۲۹/۰۳/۱۳۸۵

چند تا از شکرهای ساده که می‌توانیم بگوییم:

خدایا شکر که مرا انسان آفریدی.

خدایا شکر که مرا بوسیله ایمان هدایت کردی.

خدایا شکر که به من ولایت اهل بیت علیهم السلام را دادی.

خدایا شکر که جسم سالمی دارم.

خدایا شکر که فکر و روان آسوده ای دارم.

خدایا شکر که خانواده ی خوبی دارم.

خدایا شکر که سقفی بالای سرم هست.

خدایا شکر که رزق هر روزم رو می‌رسونی.

خدایا شکر که به خاطر انسان بودنم.

خدایا شکر که به خاطر نعمت هدایت.

خدایا شکر که به خاطر نعمت ولایت و امام های معصوم (ع).

خدایا شکر ت به خاطر خدایی خودت.

خدایا شکر ت به خاطر تموم مهربونیات.

خدایا شکر ت که من و خانوادم و همسرم سالمیم

خدایا شکر ت که هر لحظه معجزات زیادی برام میفرستی

خدایا شکر ت برای عشق پاکی که تو زندگیم به جریان انداختی

خدایا شکر ت که بهم یاد دادی به خاطر داشته هام تورو شکر کنم

خدایا شکر ت برای بارون رحمت (آخه امروز اینجا بارون اومد)

خدایا شکر ت برای حافظه فوق العادم

خدایا شکر ت که همیشه آدمهای درستی رو سر راهم قرار میدی

خدایا شکر ت برای آرامشی که تو رابطم هست

خدایا شکر ت برای هدایتهات

خدایا شکر ت برای همه نعماتی که بهم دادی و گاهی فراموش میکنم که به خاطر اونها شکر ت رو

بگم

هشت سپاس از خداوند در دعای ابو حمزه

ابو حمزه ثمالی دعایی را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که امام زین العابدین علیه السلام هر

شب ماه رمضان آن را تلاوت می فرموده اند: ۲۹

((سپاس خدایی را سزااست که تا صدایش می کنم پاسخم میگوید اگر چه وقتی او مرا صدا

می کند، من کاهلی می کنم

۲۹ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي؛ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي؛

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِذَا دَعَا بِهِ كَلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ؛ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي بِهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهِنُونِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِي عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَآحَقُّ بِحَمْدِي

سپاس خدایی را سزااست که هرچه از او می‌طلبم عطا می‌کند اگرچه وقتی او درخواستی می‌کند من بخل می‌ورزم

سپاس خدایی را سزااست که هر وقت بخواهم می‌توانم صدایش کنم و هرگاه در پی خلوتی با او باشم بی‌هیچ واسطه‌ای می‌توانم داشته باشم و او همیشه برآورنده خواسته‌های من است

سپاس خدایی را سزااست که غیر از او را نمی‌خوانم و اگر بخوانم هم پاسخی نمی‌شنوم

سپاس خدایی را سزااست که به غیر از او دل نمی‌بندم و اگر ببندم هم دلم را می‌شکند و پشتم را خالی می‌کند

سپاس خدایی را سزااست که به او تکیه می‌کنم و او گرامی‌ام می‌دارد و دست نوازش بر سرم می‌کشد و به مردم تکیه نمی‌کنم که اگر کنم خوارم می‌کنند و تنه‌ایم می‌گذارند

سپاس خدایی را سزااست که از من بی‌نیاز است اما با من دوستی می‌کند و به من محبت می‌ورزد

سپاس خدایی را سزااست که با من بردباری میکند گویا که من هیچ گناهی نکرده‌ام))

«امام جعفر صادق (علیه السلام):»

هرگاه خدا نعمتی به بنده‌اش عطا کند، خُرد باشد یا کلان، و به پاس آن بگوید «الحمد لله» شکر آن نعمت را به جا آورده است.^{۳۰}

«بهترین نوع تشکر

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هر گونه

ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند

^{۳۰} بحار، ج ۷۱، ص ۳۲ (ما أنعم الله علي عبدٍ بنعمةٍ صَغُرَتْ أو كَبُرَتْ فَقَالَ «الحمد لله» إلّا أدّى شكرها).

امام صادق (ع) فرمود: اگر کسی اول صبح چهاربار گفت الحمد لله رب العالمین، شکر اون روز رو انجام داده. همچنین اول شب اگر چهاربار گفت الحمد لله رب العالمین **شکر آن شب را انجام داده است.**^{۳۱}

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هر روز ۳۶۰ بار خدا را حمد می کرد، به شماره رگهای تن انسان، و می فرمود: (الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال) سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار است در هر حال.

امام رضا علیه السلام بعد از نماز ظهر سجده می رفت و صدبار می فرمود حمداً لله و بعد از نماز عصر سجده می رفت و صدبار می فرمود شکر الله.

دعایی دیگر از امام سجاد علیه السلام در حمد سپاس الهی

سپاس خدایی را که اول است بدون آنکه پیش از او اولی باشد، و آخر است بدون آنکه پس از او آخری باشد. خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش فرومانده، و اندیشه های توصیف کنندگان از وصفش عاجز شده اند. آفریدگان را به قدرت خود پدید آورده و ایشان را بر وفق خواست خود اختراع فرموده است. سپس در طریق اراده خود روان ساخته و در پی محبت خود برانگیخته است. در حالی که از حدی که برایشان تعیین نموده قدمی پیش و پس نتوانند نهاد. سپاس خدای را بر آنچه از خدائی خود به ما شناسانده و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده و بر آن درها که از علم به ربوبیتش بر ما گشوده و بر اخلاص در توحیدش که ما را به آن راهبری کرده و ما را از کجروی و شک در کار خود دور ساخته است. سپاس خدایی را که زیباییهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه را بر ما روان ساخت و ما را به تسلط همه آفریدگان برتری داد و از این جهت همه مخلوقاتش ما را به قدرت او فرمانبردار و به نیرویش از اطاعت ما ناچارند. سپاس خدایی را که برای قبض و بسط اعضاء، آلات و عضلاتی در بدن ما ترکیب کرد و ما را از آسایشهای زندگی بهره مند گردانید و اعضایی برای کار در (پیکر) ما برقرار کرد و ما را از روزیهای پاکیزه اطعام فرمود، و به فضل خود توانگر ساخت و به نعمت خود سرمایه بخشید. سپس ما را به پیروی اوامر خود، فرمان داد تا طاعتمان را بسنجد و از ارتکاب نواهی خود نهی فرمود تا شکرمان را بیازماید. پس از راه امرش منحرف گشتیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم. با این حال به

^{۳۱} مکارم الاخلاق، ص ۳۰۸

عقوبت ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نفرمود؛ بلکه به رحمت خود از روی کرم با ما مدارا کرد، و به مهربانی خویش از روی حلم بازگشتن ما را انتظار کشید. آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از (ذمه) ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان و انداشته، و برای هیچ یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته است. سپاسی که پایان نپذیرد و شماره‌اش به احصاء در نیاید و نهانیش دسترس و برای مدت‌ش انقطاعی نباشد. سپاسی که موجب رسیدن به طاعت و عفو او و سبب خوشنودی و وسیله آمرزش و راه به سوی بهشت و پناه از انتقام و ایمنی از خشم و پشتیبانی طاعت، و مددکار بر ادای حق و وظایف او باشد.^{۳۲}

فرازهایی زیبا درباره حمد الهی در دعای عشرات^{۳۳}

خدایا! تو را سپاس، سپاسی که آغازش بالا رود و انجامش پایان نگیرد، خدایا! تو را سپاس، سپاسی که آسمان برای تو بر دوش کشد و زمین و هر که بر آن است تو را آنچنان تسبیح کند، خدایا! تو را سپاس، سپاسی همواره و همیشگی که گسست و پایانی برایش نباشد و تنها سزاوار تو باشد و به تو بیانجامد، سپاسی که نمایان شود در دلم و بر تنم و نزد من و با من و پیش از من و پس از من و پیش رویم و بالای سرم و زیر پایم و آنگاه که مرگم فرا رسد و یگانه و تنها مانم سپس فانی شوم، و تو را سپاس گاهی که زنده و برانگیخته شوم، ای سرور من، خدایا! و تو را ستایش و

^{۳۲} سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

^{۳۳} اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا تَضَعُ لَكَ السَّمَاءُ كَتَفَيْهَا [كَتَفَيْهَا] وَتُسَبِّحُ لَكَ الْأَرْضُ مِنْ عَلَيْهَا، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا سَرَّادًا أَبَدًا لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا نَفَادَ وَكَانَ يَتَّبِعِي وَإِلَيْكَ يَنْتَهِي، فِيَّ وَعَلَى وَلَدَيَّ وَمَعِيَ وَقَبْلِي وَبَعْدِي وَأَمَامِي وَفَوْقِي وَتَحْتِي، وَإِذَا مِتُّ وَتَبِعْتُ فَرْدًا وَجِدًا ثُمَّ قُبِيتُ، وَكَانَ الْحَمْدُ إِذَا تُبْرِتُ يَا مَوْلَايَ، اللَّهُمَّ وَكَانَ الْحَمْدُ وَكَانَ الشُّكْرُ بِجَمِيعِ مَحَابِدِكَ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعْمَاتِكَ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَشَرِبَةٍ وَبَطْنَةٍ وَفَيْضَةٍ وَبَسْطَةٍ، وَفِي كُلِّ مَوْضِعٍ شَعْرَةٍ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَجَرَ لِقَائِهِ إِلَّا بِرِضَاكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَلَى حَلِيمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ بِاعْتِزَالِكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ وَارِثَ الْحَبْلِ، وَكَانَ الْحَمْدُ بَدِيعَ الْحَبْلِ، وَكَانَ الْحَمْدُ مُنْتَهَى الْحَمْدِ، وَكَانَ الْحَمْدُ مُتَبَدِّلُ الْحَمْدِ، وَكَانَ الْحَمْدُ مُشْتَرَى الْحَمْدِ، وَكَانَ الْحَمْدُ وَلِيُّ الْحَمْدِ، وَكَانَ الْحَمْدُ قَدِيمَ الْحَمْدِ، وَكَانَ الْحَمْدُ صَادِقَ الْوَعْدِ، وَفِي الْعَهْدِ، عَزِيزَ الْجُنْدِ، قَائِمَ الْمَجْدِ، وَكَانَ الْحَمْدُ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ، مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، مُنْزِلَ [مُنْزِلَ] الْآيَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ عَظِيمَ الْبَرَكَاتِ، مُخْرِجَ النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ، وَمُخْرِجَ مَنْ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، مُبْدِلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ، وَجَاعِلَ الْحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ غَافِرِ الذَّنْبِ، وَقَابِلِ التَّوْبِ، شَدِيدِ الْعِقَابِ ذَا الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَكَانَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَكَانَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ الثَّرَى وَالْحَصَى وَالنُّورِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا فِي جَوْ السَّمَاءِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا فِي جَوْفِ الْأَرْضِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْزَانِ مِيَاهِ الْبَحَارِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْزَانِ الْأَشْجَارِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَكَانَ الْحَمْدُ عَدَدَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَالْهَوَامِّ وَالطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ وَالسَّيَّاحِ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، كَمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَكَمَا يَنْتَهِي لَكَرَمٍ وَجْهِكَ وَعِزُّ جَلَالِكَ...

سپاس برای همه صفات پسندیده ات، و بر همه نعمت هایت، سپاسی بلند و بی پایان، که آن را ای پروردگار ما پسندیده داری و از آن خشنود شوی، خدایا! تو را سپاس بر هر خوردن و نوشیدن و هر دست یافتن و هر بست و گشودن، و در برابر هر تار مو که به ما دادی، خدایا! تو را سپاس سپاسی پاینده به پایدگی ات، و تو را سپاس سپاسی که نهایت آن را جز دانشت نداند، و تو را سپاس سپاسی که پایان آن را جز مشیت نخواهد، و تو را سپاس سپاسی که جز خشنودی تو مزدی برای گوینده اش نیست، و تو را سپاس بر بردباری ات پس از آن که دانستی، تو را سپاس بر گذشتت پس از آنکه بر عذاب توانا بودی، و تو را سپاس ای سرچشمه سپاس، و تو را سپاس ای به ارث برنده سپاس، و تو را سپاس ای آفریننده سپاس، و تو را سپاس ای نهایت سپاس، و تو را سپاس ای پدیدآورنده سپاس، و تو را سپاس ای خریدار سپاس، و تو را سپاس ای صاحب سپاس، و تو را سپاس ای دیرینه سپاس، و تو را سپاس ای راست وعده، ای وفادار به عهد، ای سپاه توانا، ای مجد و عظمت پایدار، و تو را سپاس ای بلند پایه، ای پاسخگوی خواسته ها، ای فرود آورنده آیات از بالای هفت آسمان، ای دارای برکات بزرگ، ای درآورنده نور از دل تاریکی ها، و ای بیرون آورنده آنان که در تاریکی هاینده به سوی نور، ای دگرگون کننده گناهان به نیکی ها، و بالا برنده حسنات در مراتب بهشت، خدایا! تو را سپاس ای آمرزنده گناه، و ای پذیرای توبه، و ای عذابت سخت، و ای صاحب عطای بی حد، معبودی جز تو نیست، بازگشت همه به سوی تو است، خدایا! تو را سپاس در شب گاهی که روز را می پوشاند، و تو را سپاس در روز آنگاه که آشکار می گردد، و تو را سپاس در آخرت و دنیا، و تو را سپاس به تعداد همه ستاره ها و همه فرشتگان آسمانی، و تو را سپاس به شماره ذرات خاک و ریگ و دانه ها، و تو را سپاس به عدد آنچه در میان آسمان است، و تو را سپاس به عدد آنچه در درون زمین است، و تو را سپاس به میزان وزن آب های دریا، و تو را سپاس به شماره برگ درختان، و تو را سپاس به عدد آنچه روی زمین است، و تو را سپاس به تعداد آنچه کتابت برشمرده، و تو را سپاس به عدد آنچه دانشت آن را فراگرفته، و تو را سپاس به شماره آدمیان و پریان و حشرات و پرندگان و چهارپایان و درندگان، سپاسی فراوان و سپاسی پاک که در آن برکت باشد آنچنان که پذیری ای پروردگار ما و خشنود گردی، و آنچنان که سزاوار بزرگواری ذات و بزرگی جلال تو است.))

تحفه ای از جانب خدا

در «کافی» روایت شده است که روزی رسول اکرم (ع) مسرور و شادمان از خانه بیرون رفت. پس سبب آن را جویا شدند . حضرت فرمود: «هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه تحفه ای از جانب خدا برای من می رسد. آگاه باشید که خداوند امروز به من تحفه ای داده که هرگز به گذشتگان نداده است . جبرئیل نزد من آمد و طرف پروردگارم سلام رساند و گفت: ای محمد! حضرت قائم از شماست و هر گاه خدای او را آشکار کند، حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند.

امام زین العابدین (علیه السلام):

خداوند بندگان شکور و سپاسگزار خود را دوست می دارد.^{۳۴}

«امام جعفر صادق (علیه السلام):

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلْ أَلْفٌ أَوْ أَكْثَرُ.

برای هر یک از نفس های تو یک شکرانه بلکه هزار و بیش از هزار شکرانه بر تو لازم است.^{۳۵}

مناجات ششم از مناجات های خمسه عشر امام سجاد علیه السلام: رازونیا ز شاکران^{۳۶}

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است

خدایا، پیاپی آمدن کرم، بر پا داشتن سپاست را از یاد من برد، و فراوانی بخششت مرا از شمارش ستایشت درمانده ساخت، و در پی هم آمدن احسانت مرا از یاد اوصاف نیکت بازداشت، و پشت هم رسیدن نعمتهایت مرا از گسترش خوبیهایت درمانده نمود، این است جایگاه آن که به برازندگی نعمتهای تو و در برابر آن به کوتاهی خود اعتراف دارد و به زیان خود به سستی در بندگی و هدر دادن نعمتها گواهی می دهند و تویی دلجو، مهربان، نیکوکار کریم، که خواهنده اش را محروم نمی کند، و آرزومندش را از درگاهش نمی راند، به آستانت فرود می آید بار امیدواران،

۳۴: وسائل، ج ۱۱، ص ۵۲۹ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ)

۳۵: جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۶

۳۶: إلهي أذهلني عن إقامة شكرك طوبى عن إحصاء ثنائك فيض فضلك و شغلي عن ذكر محامدك ترادف عوائدك و أغياي عن نشر عوارفك توالي آباديك و هذا مقام من اعترف بسوغ النعماء و قابلها بالتقصير و شهد على نفسه بالإهمال و التضييع و أنت الرؤوف الرحيم البر الكريم الذي لا يخيب قاصديه و لا يطرده عن فئانه آمليه بساحتك تحط رحال الرجيين و برصيتك تقف آمال المسترفدين فلا تقابل آمالتنا بالتخيب و الإياس و لا تلبسنا سربال القنوط و الإبالس إلهي تصغر عند تعظيم آلائك شكري و تضائل في جنب إكرامك إياي ثنائي و تشرى جللتني نعمك من أنوار الإيمان خللا و صرت على لطائف برک من العز كلالا و قللتني منك فلابد لا نحل و طوقتني أطواقا لا ثقل فالأوك جمه ضعف لسانی عن إحسانها و نَمَاؤك كثيرة قصر فهمي عن إدراكها، فضلا عن استقصائها فكيف لي بتحصيل الشكر و شكري إياك يفتقر إلى شكر فكلما قلت لك الحمد و جب على ذلك أن أقول لك الحمد إلهي فكما غدبتنا بفضلك و رببتنا بصنيتك فتمم علينا سوايغ النعم و ادفع عنا مكاره النقم و آتنا من حظوظ الدارين أرفقها و أجعلها عاجلا و آجلا و لك الحمد على حسن بلائك و سوغ نعماتك حمدا يوافق رضاك و يمتري التعظيم من برک و ندادك يا عظيم يا كريم برحمتك يا أرحم الراحمين

و در درگاه رحمت تو می ایستد آرزوهای عطاخواهان، پس آرزوهایمان را با محرومیت و ناامیدی روبرو مساز، و جامه ناامیدی و دوری از رحمت را بر ما بپوشان

خدایا در برابر بزرگی نعمتهایت سپاسم کوچک می نماید، و در کنار اکرامت بر من ستایش و گزارشم از آن خود را پست و ناچیز نشان می دهد، نعمتهایت از انوار ایمان زینتهایی به من پوشاند، و لطایف نیکی ات خیمه هایی از عزت بالای سرم افراشت، و عطاهایت گردنبندهای زینده ای به گردنم افکند که هرگز باز نشود، و طوقه هایی بر من آویخت که به هیچ روی گسسته نگردد، عطاهای انبوهت زبانم را از شمردنش ناتوان ساخته، و نعمتهای فراوانت فهمم را از دریافتشان کوتاه نموده

تا چه رسد به بررسی کامل آنها، سپاسگزاری ات چگونه برای من امکان پذیر است در حالی که سپاسم نسبت به تو خود نیازمند سپاسی دیگر است، پس هر نوبت که گفتم تو را سپاس، بر من واجب شد که به خاطر آن باز بگویم تو را سپاس، خدایا همانگونه که ما را به لطف طعام دادی و با احسانت پروریدی پس نعمتهای سرشارت را بر ما به انجام رسان، و ناگواریهای ناخوشایند را از ما دور کن، و از بهره های هر دو جهان بالاتر و برترش را چه اینک و چه در آینده به ما عنایت کن، تو را سپاس بر خوبی آزمونت و بر نعمتهای سرشارت، سپاسی که درخور خشنودی ات باشد، و خیر وجودت را به جانب ما جلب کند، ای بزرگ، ای کریم، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان

ادامه بحث شکر:

اما خداوند دوست دارد که بندگانش هم از هم تشکر کنند

- امام سجاده (ع): خدای تبارک و تعالی در روز قیامت به یکی از بندگان خود می فرماید: آیا از فلانی سپاسگزاری کردی؟

عرض می کند: (نه) بلکه از تو سپاسگزاری کردم ای پروردگار خداوند می فرماید: چون از او تشکر نکرده ای از من نیز تشکر نکرده ای! ^{۳۷}

از سخنان پیامبر اکرم (ص): شکر خدا را بجا نیاورده است آنکه از مردم (در قبال انعامشان) تشکر نکند ^{۳۸}

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»:

اگر کسی به شما محبتی کرد شما هم محبت او را جبران کنید و اگر نتوانستید (لااقل) از او تشکر نمایید، این تشکر شما پاداش او خواهد بود. ^{۳۹}

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»:

نعمت های خدا را بازگو کردن، خود شکر و سپاسگزاری است. ^{۴۰}
امام جعفر صادق (علیه السلام):

آدم سالم شکرگزار، ثواب آدم بلانشین صبور و شکیا را دارد. ^{۴۱}

در روایت از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَل؛ کسی که بندگان بخشنده نعمت را از شکرگزاری نکند، شکر خداوند متعال را بجا نیاورده است.» ^{۴۲}

- امام علی (ع): کسی که مورد نیکی قرار گرفته، وظیفه دارد نیکی کننده را بخوبی پاداش دهد اگر توان این کار را نداشت، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد، لایق نیکی نیست

در روایات، تشکر از مردم در برابر خدمات و نیکی هایشان، بسیار مهم است و در برخی از احادیث تشکر از مردم به عنوان تشکر از خدا به شمار آمده است، به چند نمونه از روایات در این باره اشاره می شود:

^{۳۷} الکافی: ۳۰/۹۹/۲.

^{۳۸} - الوسائل ج ۱۱/ص ۵۴۲

^{۳۹} تحف العقول، ص ۴۹ (مَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاتُّوا فَإِنَّ النَّيَّاءَ خِرَاءُ).

^{۴۰} مواضع عددیه، ص ۳ (أَلْتَحَدَّثَ بِالْيَعْمِ شُكْرًا).

^{۴۱} تحف العقول، ص ۲۸۲ (الْمُعَافِي الشَّاكِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَبَلِّغِ الصَّابِرِ).

^{۴۲} عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۲۴.

۱. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «از آن کسی که به تو نعمت رسانده، تشکر کن»^[۴۳]
۲. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «شاکرترین شما از خدا، قدردان ترین شما از مردم است»^[۴۴].
۳. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «بنده ای را در قیامت به پیشگاه الهی می آورند و خداوند درباره او فرمان عذاب می دهد. عرض می کند: بار الها، درباره من امر به دوزخ فرمودی با آنکه من در دنیا مسلمان و قاری قرآن بودم. خداوند می فرماید: بنده من، نعمت هایی را به تو دادم و شکر آن ها را به جا نیاوردی. عرض می کند: بار الها، فلان نعمت را دادی تو را شکر کردم، فلان نعمت را دادی تو را شکر نمودم، یک به یک نعمت ها را می شمرد و از شکرها نام می برد. خداوند می فرماید: بنده من، راست می گویی، جز آنکه کسی را که من به دست او نعمت خود را به تو رساندم شکر نکردی، و من با خود عهد نموده ام شکر نعمت هایی را که به بنده ای داده ام نپذیرم تا شکر کند کسی را که نعمت من توسط او به وی رسیده است»^[۴۵].
۴. امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق می فرماید: «حق کسی که به تو خوبی می کند این است که از او تشکر نمایی و احسانش را به زبان آوری و از وی به نیکی یاد کنی و میان خود و خداوند برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین رفتاری کردی، بدون شک در نهان و آشکار از او قدردانی کرده ای. علاوه بر آن اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، سعی کن جبران نمایی»^[۴۶].
۵. از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «بر عهده کسی است که به او انعام و احسانی شده، اینکه به خوبی و به نحو شایسته، بر نعمت دهنده نیکی کند و نعمت و احسان او را جبران نماید. اگر از جبران عملی و «مکافات» ناتوان بود، با ستایشی شایسته و ثنای نیک برخورد کند، اگر از ستایش زبانی هم ناتوان بود، حداقل نعمت را بشناسد و به نعمت دهنده محبت داشته باشد. اگر این را هم ندارد و نتواند، پس شایسته آن نعمت نیست»^[۴۷]!

^{۴۳} تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۱۶ (شُكْرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ؟)

^{۴۴} اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۱۵۶ (أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ.)

^{۴۵} سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۷۰۱

^{۴۶} تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۷۱

^{۴۷} بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸، ص ۵۰

از روایات ذکر شده استفاده می شود که ثنا گفتن و تحسین نمودن یا تشکر از افراد خدمتگزار برای تشویق آنان و دگران، نه تنها جایز است، بلکه اولیای دین در این باره دستور داده اند که این وظیفه مفید و ثمر بخش را در جای خود بپذیرند.

سپاسگزاری و قدردانی از خدمات و نیکی های دیگران، در سیره معصومین (علیهم السلام) به طور فراوان قابل مشاهده است. که گاه کمترین خدمت را با بزرگترین نعمت پاسخ می گفتند، به عنوان نمونه، «داستان هدیه دادن یکی از کنیزان امام حسین (علیه السلام) شاخه گلی را به آن حضرت و آزاد ساختن او به وسیله امام (علیه السلام) معروف است، و هنگامی که از حضرتش توضیح خواستند که این خدمت بزرگ چگونه در مقابل آن کار کوچک قرار می گیرد فرمود: «کذا أدبنا الله؛ این گونه خداوند ما را ادب کرده است»^{۴۸} «و همچنین نقل شده: «در دوران شیرخوارگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چند روز «ثویه» کنیز آزاد شده ابولهب به او شیر داد. سپس «حلیمه سعدیه» عهده دار این کار شد و از پیامبر سرپرستی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب محبت های ثویه در دوران شیرخوارگی، به او احترام می کرد و از مدینه برای او که در مکه می زیست، لباس و هدیه های دیگر می فرستاد»^{۴۹}.

دلایل زیادی وجود دارد تا قدردان دیگران باشیم. از مسائل کوچک گرفته تا موردی مانند تشکر از پدر و مادر. مثلاً تشکر از کسی که جایش را در اتوبوس به ما می دهد یا خود را کنار می کشد تا ما رد شویم. تشکر از کسی که یک لیوان آب به ما می دهد یا برای راه انداختن کارمان تلاش می کند.

در زندگی روزانه با توجه به جمعی بودن نوع زندگی ما بسیار پیش می آید که دیگران به ما کمک کنند، برایمان کاری انجام دهند یا به هر طریقی باری از روی دوشمان بردارند و البته بالعکس؛ ما برای دیگران سودمند می شویم. در این شرایط دلمان می خواهد از ما سپاسگزاری شود. اگر از زبانشان نشنویم ممکن است دلخور شویم و همین طور دیگران، شکی نیست که شکر مخلوق علاوه بر این که اطاعت از فرمان خالق است برای خود فرد هم آثار روحی و روانی به

^{۴۸} بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۵

^{۴۹} بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۵، ص ۴۰۱

سزایی دارد، و اگر بدانیم قدردانی چه تاثیری در دیگران دارد مسلماً از آن بیشتر استفاده می کنیم،
تشکر از دیگران آثار فراوانی در پی دارد که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱. امیر المومنین علی (علیه السلام) فرمود: «آن کسی که به تو نعمت می دهد و شکرش را ادا می کنی اگر قلباً از تو راضی باشد شکرت بر خشنودی و وفایش می افزاید و اگر بر تو خشمگین باشد شکر تو موجب صلاح ضمیر و عطفش می گردد».^{۵۰}

زیان های ناسپاسی

ترک شکرگزاری مخلوق، یا ناسپاسی در برابر بخشنندگان نعمت، دلیل بر روح ناسپاسی در وجود شخص است که به خاطر آن، ارزشی برای زحمات و نعمت های مردم قایل نیست، بلکه گاه خود را طلبکار هم می داند، چنین کسی به یقین در برابر خالق متعال نیز شکرگزاری نخواهد کرد، به خصوص این که نعمت هایی که مردم به یکدیگر می دهند چون محدود است و گاه، به چشم می آید، برخلاف نعمت های الهی که تمام وجود ما را در تمام عمر احاطه کرده و به همین دلیل گاه از شدت ظهور مخفی و پنهان می شود، تشکر کردن همانطور که دارای منفعتی است ترک آن نیز دارای مضرات فراوانی است که چند نمونه از آن را بیان می کنیم

یکی از نشانه های مهم فرومایگی و پستی یک انسان این است که در برابر خوبی مردم و یا ۱۰ نعمت های بی پایان خداوند قدرشناس باشد. امام حسن (علیه السلام) در همین زمینه می فرماید:
«اللّٰؤم ان لا تشکر النعمه».^{۵۱} پستی این است که سپاسگزار نعمت نباشی

انسان ناسپاس هم ردیف چهارپایان است همانطور که در روایتی حضرت علی (علیه السلام) ۲۰ فرمود: «کسی که از نعمت بخشی و احسان دیگران سپاسگزاری نکند، باید او را از چهارپایان به شمار آورد»^{۵۲}

شخصی که از زحمات دیگران تشکر نمی کند راهزن نیکی است همانطور که در حدیثی امام ۳۰ صادق (علیه السلام) فرمود: «خدا لعنت کند راهزنان نیکی را. سؤال شد راهزنان نیکی چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که به او نیکی شود، و او ناسپاسی کند، در نتیجه نیکوکار را از نیکی به

^{۵۰} غررالحکم، آمدی، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۵۶۶۸ و ۵۶۶۹

^{۵۱} تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۳۶

^{۵۲} غررالحکم، آمدی، ج ۱، ص ۵۷۸

دیگران باز دارد^{۵۳}

وقتی از دیگران به دلیل کاری که کرده اند تشکر نکنیم کار او جلوه نمی کند و به چشم نمی ۴۰ آید و همین ندیدن دیگران و اهمیت قائل نشدن برای آنان باعث می شود فرد احساس امنیت خاطر نداشته باشد.

تشکر از پدر و مادر و از معلم و استاد و از زحمات همسر

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ مرا و پدر و مادرت را شکر گزار باش^{۵۴}». «و همچنین می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»^{۵۴} ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش هر روز با زحمتی روی زحمت حمل کرد (و دوران بارداری را با رنج های فراوان پشت سر گذاشت) و دوران شیر خوارگی او در دو سال (با زحمت فراوان) صورت می گیرد، به انسان گفتیم که برای من و برای پدر و مادرت شکرگزاری کن که بازگشت همه شما به سوی من است». امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خداوند متعال تشکر نکرده است»^{۵۵}، نیز فرمودند: «ان الله أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ؛ همانا خداوند فرمان داده است از او و پدر و مادر تشکر کنید^{۵۵}». «در این آیه احترام، قدردانی و اطاعت از والدین، در کنار پرستش خداوند بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است.

علم نعمتی است از جانب خداوند و باید او را در برابر این نعمت، شکرگزاری نمود، لکن مجرای فیض علم، معلم است، لذا انسان علاوه بر سپاس از خدا، باید از آموزگاران، دبیران، مدرسین و اساتید خود در هر مرتبه و مقامی که هست، قدردانی نماید. امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید: «اكرم ضيفك و ان كان حقيرا و قم من مجلسك لابيک و معلمك و ان كنت اميرا؛ مهمانت را احترام کن اگر چه او از نظر شخصیت اجتماعی ارزش والایی ندارد و همچنین به احترام پدر و معلمت قیام کن و بر پا خیز، اگر چه فرمانروای جامعه باشی»^{۵۶}.

^{۵۳} کافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱

^{۵۴} لقمان، آیه ۱۴.

^{۵۵} بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۶۸

^{۵۶} غرر الحکم، آمدی، ص ۲۱۱

یک راه ساده و کم هزینه به جهت خوشحال نمودن همسر ، تشکر و قدردانی نمودن از فعالیت های صورت گرفته در خانواده است. این روش می تواند با یک عمل یا گفتار ساده صورت

گیرد.^{۵۷}

۲- عفو و گذشت

خداوند اهل عفو و بخشش هست. هزاران بار گناه می کنیم. با خدا مخالفت می نماییم ولی او باز ما را می بخشد. انه اهل التقوی و المغفره.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^{۵۸}

پس گناهانتان را عفو کردیم ، باشد که سپاسگزار باشید

وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ^{۵۹}

اینک شما را ببخشود که او را به مؤمنان بخشایشی است

لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ^{۶۰}

اینک خداوند عفویشان کرد که او آمرزنده و بردبار است

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا^{۶۱}

هر آینه خدا عفو کننده و آمرزنده است

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا^{۶۲}

باشد که خداشان عفو کند که خدا عفو کننده و آمرزنده است

^{۵۸} سوره: بقره (۲) - آیه: ۱۰۹

^{۵۹} سوره: آل عمران (۳) - آیه: ۱۵۵

^{۶۰} سوره: آل عمران (۳) - آیه: ۱۵۹

^{۶۱} سوره: نساء (۴) - آیه: ۹۹

^{۶۲} سوره: نساء (۴) - آیه: ۱۴۹

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا^{٦٣}

اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا به پنهان یا کرداری ناپسند را درگذرید ، خدا عفو کننده و تواناست

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^{٦٤}

عفو شان کن و از گناهشان در گذر که خدا نیکو کاران را دوست می دارد

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ^{٦٥}

خدا عفو کننده و آمرزنده است

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ^{٦٦}

و اوست که توبه بندگان را می پذیرد و از گناهان عفو شان می کند و هر چه ، می کنید می داند

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ^{٦٧}

اگر شما را مصیبتی رسد ، به خاطر کارهایی است که می کنید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می کند

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ^{٦٨}

و خدا از گناهان در گذرنده است و آمرزنده است

^{٦٣} سوره: نساء (٤) - آیه: ١٥٣

^{٦٤} سوره: مائده (٥) - آیه: ١٥

^{٦٥} سوره: نور (٢٤) - آیه: ٢٢

سوره: شوری (٤٢) - آیه: ٣٠

^{٦٦}

^{٦٧} سوره: شوری (٤٢) - آیه: ٣٤

^{٦٨} سوره: تغابن (٦٤) - آیه: ١٤

ای کسی که رحمتش همه جارا فرا گرفته است ای کسی که رحمتش بر غضب مقدم شده است.^{۶۹}

اری خداوند بسیار اهل گذشت است. پس بیایید ما هم اهل عفو و گذشت باشیم. این رنگ خدایی را بخود بگیریم. تا در بین ما محبت حاکم شود نه کینه و اختلاف و نزاع و دشمنی.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «^(۷۰) از یکدیگر در گذرید تا کینه ها از میانتان رخت بربندد».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خود فرمودند: «^(۷۱) خداوند بسیار بخشنده است و عفو را دوست می دارد».

علی علیه السلام فرمودند: «^(۷۲) با عفو و گذشت است که رحمت الهی نازل می شود».

قرآن کریم عفو و گذشت بندگان خدا از یکدیگر را زمینه ساز عفو و گذشت خداوند می داند و و باید عفو کنند و در گذرند! آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را «^(۷۳) می فرماید: «^(۷۴) ببخشاید؟

«و اگر ببخشاید و در گذرید و بیامرزد، به راستی خدا آمرزنده مهربان است»^(۷۴)؛

^{۶۹} يَا مَنْ وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ

^{۷۰} كنز العمال، المتقى الهندي، مؤسسه الرساله، بيروت - لبنان، ج ۳، ص ۳۷۳، حدیث ۷۰۰۴. «تَعَاَفَوْا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ»

^{۷۱} كنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳، حدیث ۷۰۰۵. «إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ يُحِبُّ الْعَفْوَ»

^{۷۲} غرر الحکم، ص ۲۴۶، حدیث ۵۰۵۳. «بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ [تَنْزِلُ] الرَّحْمَةُ»

^{۷۳} نور/۲۲. «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»

^{۷۴} تغابن/۱۴. «وَأِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

حقیقتی که در کلام پیامبر خدا (ص) این گونه منعکس شده است [۷۵]. بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزّت بنده نمی افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزّت بخشد.

امام علی (ع) در این باره می فرماید [۷۶]. هنگامی که بر دشمن خود قدرت یافتی، بخشش او را شکر این قدرت قرار بده.

یکی از نیازهای مهم جامعه امروزی ما داشتن صفت عفو و بخشش نسبت به یکدیگر است. اگر مردم ما همگی این صفت را در خود پیاده کنند انوقت دیگر رئیس دستگاه قضا امار نمی دهد که سالی هیجده میلیون پرونده در دستگاه قضا رسیدگی می شود! انوقت پاسگاهها و کلانتری ها خلوت می شود. انوقت جدایی ها ی فامیل از هم تبدیل به وصل می شود. دعواها حل می شود. کدورت ها از بین می رود. خانواده ها مستحکم می گردند و از فروپاشی جلوگیری می شود. امار طلاق پایین می آید. زندان ها خلوت می شود و

دو خاطره از بزرگواری مردم

در سال ۶۷ در اندیمشک در عقیدتی سیاسی شهربانی بودم. یکی از پرسنل شهربانی موقع مراجعت به منزل تصادف کرده بود و بچه ای رو زیر گرفته بود که منجر به مرگ بچه شد. قرار شد ما با عده ای منزل پدر بچه برویم و ببینیم اونها چه خواسته ای دارند. وقتی وارد منزلشان شدیم و فاتحه خواندیم. من گفتم درخواست شما چیه؟ ایا دیه می خواهید یا چیز دیگری؟ پدر بچه گفت. هیچ چی نمی خواهیم. اتفاقی است که افتاده و اگر این اقا بچه دیگر مرا زیر کند باز توقعی ندارم.

خاطره دوم در صحنه که بودیم اقایی تصادف کرده بود و پیرمردی رو زیر گرفته بود که منجر به فوت ان پیرمرد شد. با عده ای به منزل فرزندانش که در بیستون بود، رفتیم. و انها هم گفتند از قاتل گذشتیم و هیچی نمی خواهیم.

مقام بخشش امام علی (ع)

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه با شما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانان را کشتند ولی نوبت

^{۷۵} الکافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵؛ منتخب میزان الحکمة، ج ۲، ص ۶۹۸، ح ۴۳۲۶ : . عَلَیْکُم بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا یَزِیْدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاوَا

یَعِزُّکُمُ اللَّهُ

^{۷۶} التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۹۴ : . إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَیْهِ

بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندان حسین (ع) پیدا شد.

امیر المؤمنین (ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که: توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیران را و شما شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآود که در او است.^{۷۷}

شخصی به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرض کرد مرا از مکارم اخلاق آگاه کن حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است.^{۷۸}

امام سجاد (ع) فرمود: اگر مردی به تو از راست بدی کرد و از طرف چپ غدر خواسته به تو روی آورد تو از او قبول نموده و او را عفو نما.^{۷۹}

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می کرد. این فرد مشکل مالی پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را نفروش و با این پول مشکل خود را حل کن. این کار مصداق زیباترین عفو و گذشت است. حال اگر کسی که دارای عفو گذشت نیست با چنین فردی برخورد می کرد، به سرعت کارهای بدش را به او یادآوری می کرد و می گفت: "کاری خواهم کرد تا آخر عمر نتوانی خانه خود را بفروشی."^{۸۰}

با اینکه مشرکین ان همه پیامبر عزیز را اذیت کردند که قرآن می گوید

تو مجنونی: «وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» (الدخان، ۱۴)

^{۷۷} خوبیها و بدیها بخش عفو

^{۷۸} همان

^{۷۹} همان

^{۸۰} هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان

تو ساحری دروغگویی: «هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص، ۴)

تو شاعر مجنونی: «لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (الصفات، ۳۶)

تو پیامبر نیستی: «لَسْتَ مُرْسَلًا» (الرعد، ۴۳)

تو پیامبر نیستی چون غذا می خوری: «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ» (الفرقان، ۷)

تو پیامبر نیستی چون در بازار راه میروی: «وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (الفرقان، ۷)

گروهی این قرآن را به تو املا کرده اند: «اُكْتَبَ بِهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ» (الفرقان، ۵)

قومی به تو در این قرآن کمک می کنند: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (الفرقان، ۴)

و . سه سال مسلمانان را در شعب ابیطالب محاصره کردند..اراذل و اوباش و بچه هارا مامور می کردند به پیامبر سنگ بیاندازند..درحال سجده شکمبه شتر روی سر ان حضرت انداختند..سمیه و یاسر، پدر و مادر عمار را با شکنجه شهید کردند.... دندانهای پیامبر را شکستند...دندانهایش را شکستند...عمویش حمزه را شهید و مثله کردند...

پیامبر اکرم«ص» بالأخره مکه را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند. سپس در اولین اقدام، به کمک امیرالمؤمنین«ع»، کعبه را از وجود بت ها پاک کرده، همه بت ها را شکستند. پس از آن از مسجدالحرام بیرون آمدند، حلقه در کعبه را گرفتند و با لذت و شادمانی از پیروزی، خطبه وحدت خواندند و فریاد «لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده» سر دادند.

در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصوّر می کردند احدی از آنان زنده نخواهند ماند. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست. اگر ما را بکشی یا اسیر کنی و اموالمان را مصادره کنی، حق با توست؛ زیرا ما در این سالیان هرچه در توان داشتیم، در ستم به شما کوتاهی نکردیم.

پیامبر اکرم«ص» لبخندی زدند و فرمودند: من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می گیرم و به شما می گویم: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ»^{۸۱}... اذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ»^{۸۲}

عفو و گذشت مثال زدنی حضرت یوسف«ع»

حضرت یوسف«ع» پس از آن همه آزار، اذیت و ظلمی که از برادران خویش دید، برای اینکه خجالت نکشند، خطاب به آنان فرمود: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است.^[۸۳] جالب آن که بعد از استقبال با شکوه از پدر و مادر و برادران، پدر و مادر را روی تختی باشکوه نشاند و به پدر خویش، حضرت یعقوب«ع» گفت: آزادی من از زندان و آمدن شما از صحرای کنعان به مصر، لطف خداوند است و این لطف خداوند پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم

^{۸۱} یوسف / ۹۲

^{۸۲} بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲

^{۸۳} یوسف / ۹۲

کدورت انداخت، شامل حال ما شد: «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»^{۸۴}

در واقع، علاوه بر عفو و بخشش برادران، برای آنکه خجالت نکشند و به خاطر اینکه پدر از فرزندان خویش خرده نگیرد، تقصیر را به گردن شیطان انداخت و برادران خویش را تبرئه کرد.

عفو شگفت‌آور حر توسط امام حسین «ع»

عاشورا و کربلا، معلّم اخلاق بشریت است و درس‌های آموزنده فراوانی دارد. بر این اساس، لازم است علاوه بر عزاداری برای امام حسین «ع»، به نکات اخلاقی قیام آن حضرت توجه و عمل شود. یکی از آن درس‌ها، درس عفو و گذشت حضرت سیدالشّهداء «ع» است.

حرّ بن یزید ریاحی ظلم بزرگی در حق امام حسین «ع» و یاران ایشان روا داشت و به قول خودش اولین کسی بود که بدن حضرت زینب «ع» را لرزاند. او باعث شد که امام «ع» و عیال و یاران آن حضرت در بیابان گرم و سوزان کربلا، بدون آب و آذوقه محصور شوند؛ زیرا وقتی مانع حرکت آنان به سمت کوفه شد، امام حسین «ع» قصد بازگشت داشتند، اما حر اجازه بازگشت هم به آنها نداد و به دلیل خودداری آن حضرت از بیعت با یزید، ایشان را محاصره و متوقف کرد. سپس لشکریان ابن زیاد به کربلا آمدند و آن حادثه ناگوار تاریخی رخ داد. در واقع، مسبب محاصره کاروان امام حسین «ع»، شهادت ایشان و اسارت عیال، حر بود.

بالآخره حر خیلی بدی کرد، اما روز عاشورا به راستی پشیمان شد. از اطرافیان او نقل شده است که بدنش می‌لرزید و می‌گفت: خود را بین بهشت و جهنّم می‌بینم. در همین حال و در حالی که فرمانده لشکر بود، همه چیز را رها کرد و به سوی امام حسین «ع» روانه شد. نرسیده به خیام حرم پیاده شد و با تضرّع و زاری و با شکسته نفسی در حال حرکت بود. حضرت اباعبدالله الحسین «ع» وقتی از دور حر را دیدند، بدون توجه به بدی و شدّت اقدام قبلی او، نخواستند شاهد دلّتش باشند؛ از این رو به حضرت ابالفضل «ع» امر کردند به استقبال او بروند. حضرت ابالفضل هم او را با عزّت، نزد امام آورد و آن حضرت بدون هیچ‌گونه سرزنشی، او را بخشیدند.

حر، از شدّت شرمندگی سر به زیر و سرافکنده بود و هرچه امام حسین «ع» می‌فرمودند: تو را عفو کردم، سرش را بالا نمی‌آورد و خجالت می‌کشید در روی ایشان نگاه کند.

سپس به امام حسین «ع» عرض کرد: اگر مرا عفو کردید، اجازه بدهید تا در راه شما جهاد کنم. امام حسین «ع» هم به او اجازه رفتن به میدان دادند. او کارزار جانانه‌ای کرد تا بالآخره سپاه دشمن گرد او را

^{۸۴} یوسف / ۱۰۰

گرفتند و به شهادت رسید. وقتی روی خاک افتاد، امام «ع» به بالین او رفتند و سرش را به دامن گرفتند. این حرکت عاطفی امام حسین «ع» برای هیچ‌کس حتی برای فرزند دل‌بندشان حضرت علی اکبر «ع» تکرار نشد. بعد، دستمالی آوردند و زخم پیشانی حرّ بن یزید ریاحی را بستند.

عفو حر توسط امام حسین «ع»، در حالی که او مسبب مصائب ایشان بود شگفت‌آور است و شگفتی بیشتر، از نادیده گرفتن گناه بزرگ او و نیز از لطف و محبت آن امام بزرگوار حاصل می‌شود.^{۸۵}

اُهانَت به امام

یک روز وقتی که شهید حجت الاسلام والمسلمین سلیمی از بیت امام برای تقویت روحیه رزمندگان به جبهه های جنوب آمده بود صحبت از خصوصیات امام به میان آمد. ایشان گفت: چند روز پیش در محضر امام از جسارت‌ها و اهانَت های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض ایشان رساندیم که این فرد خیلی به شما جسارت می‌کند!

صحبت ما که تمام شد امام رو به ما کرد و گفت: اتفاقاً چند روز قبل من بیاد او بودم و برایش دعا می‌کردم. امام حتی نسبت به هدایت مخالفان و دشمنانشان اینقدر احساس دلسوزی می‌کردند.^{۸۶}

اگر می‌گفت بمیر، می‌مردم

رزمنده ای تعریف می‌کرد که یکی از بچه ها به شوخی پتویش را پرت کرد طرفم. اسلحه از دوشم افتاد و خورد توی سر کاوه. کم مانده بود سخته کنم؛ سر محمود شکسته بود و داشت خون می‌آمد. با خودم گفتم: الان است که یک برخورد ناجوری با من بکند. چون خودم را بی تقصیر می‌دانستم، آماده شدم که اگر حرفی چیزی گفت، جوابش را بدهم. کاملاً خلاف انتظارم عمل کرد؛ یک دستمال از جیبش در آورد، گذاشت روی زخم سرش و بعد از سالن بیرون رفت. این برخورد از صد تا توگوشی برایم سخت تر بود. دنبالش دویدم. در حالی که دلم می‌سوخت، با ناراحتی گفتم: آخه یه حرفی بزن، چیزی بگو، همانطور که می‌خندید گفت: مگه چی شده؟ گفتم: من زدم سرت رو شکستم، تو حتی نگاه نکردی ببینی کار کی بوده. همان طور که خون ها را پاک می‌کرد، گفت: این جا کردستانه، از این خون ها باید ریخته بشه، این که چیزی نیست. چنان مرا شیفته خودش کرد که بعدها اگر می‌گفت بمیر، می‌مردم.^{۸۷}

اینگونه افراد به دلیل دارا بودن عفو و گذشت به این مراتب عالی رسیده‌اند.

خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی

حجت الاسلام امیدوار که یکی از طلاب حوزه علمیه مشهد است می‌گوید: روزی سوار تاکسی شدم تا به جایی بروم. راننده ماشین جوانی بود که او را نمی‌شناختم. بنده به مناسبتی خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی (رحمه الله علیه) را به او دادم. تا شنید بسیار متاثر و ناراحت شد. گفتم شما ایشان را از کجا می‌شناسید. راننده گفت: ۲۰ سال است که من مرید ایشان هستم. زیرا آن زمانی که جوان بودم با دوچرخه ای از کنار خیابان عبور کردم. برای

^{۸۵} <http://old.alef.ir/vdcccpsm2bqo08.ala2.html?19txt>

^{۸۶} خاطرات مرحوم آیت الله توسلی، مجله حوزه، شماره ۴۵

^{۸۷} یادگاران کتاب شهید کاوه — کورش علیانی

یک لحظه غافل شدم و با ایشان برخورد کردم و خودم و مرحوم آقا تهرانی نقش بر زمین شدیم. با خود گفتم هم اکنون ایشان با عصای خود مرا خواهد زد. ولی همانند پدری مهربان قبل از اینکه لباس های خود را تمیز کنند، مرا از زمین بلند کردند، مرا تمیز کردند و به من دلداری دادند. بعد گفتند فرزندم مشکلی برایت پیش نیامده؟ من در جواب گفتم ببخشید نفهمیدم و عمدی نبود. ایشان در پاسخ فرمودند: نگران نباش از کجا معلوم که تو مقصری؟ شاید من نباید از اینجا راه می رفتم.⁸⁸

این داستان مصداق عفو به ظالم پشیمان است. خداوند ایشان را رحمت کند که چه روحیه بزرگی در عفو داشتند.

برخی عفو ها مانند عفو همسر مربوط به داخل خانه است. گاهی حتی همسر از کار خود اظهار پشیمانی هم نمی کند، اما در اینجا ما باید عفو کنیم. بالاخره در زندگی مشکلات و اختلاف هایی ایجاد می شود. زندگی ها باید «...جَلَّ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» [4] باشد. مودت دوست داشتن و رحمت بخشیدن است. ما باید همسر خود را دوست داشته باشیم و در مواقعی که اشتباه می کند باید او را ببخشیم. این کار ساده نیست و وقتی انسان در موقعیت قرار می گیرد باید تلاش کند، اما اگر ۴۰ روز این کار را انجام دهد، کم کم این رفتار ملکه ذهن او می شود. در مقابل اگر عفو و گذشت نباشد و در مشاجره ها طرفین دائما با یکدیگر جدل کنند، چه فایده ای دارد و فقط زندگی خود را خراب کرده ایم.

امروزه متأسفانه خانواده ها شیشه ای شده اند و زود می شکند. در بعضی مواقع مشاهده می شود که خانمی در همان هفته اول زندگی ساک خود را بسته و به خانه پدر می رود. وقتی می پرسند چه شده است؟ می گوید: من دیگر نمی توانم با این دایناسور زندگی کنم! او از شمر بدتر است. آسیه اینقدر در خانه فرعون اذیت شد، شوهر من از فرعون بدتر است. به من می گوید بی شعور. درست است آن مرد اشتباه کرد که چنین حرفی زد، اما شما هم نباید اینقدر شکستنی باشید. بعضی وقت ها به شوخی می گویند: او که نگفت بی شعور! گفت "برو ظرف ها رو بشور". یا می گوید همسر من گفت: "کوفت". به شوخی می گویند: این حرف را نزد، این کلمه مخفف "کل وجودم فدای تو" بود. نباید انسان اینقدر شکستنی باشند و با یک مشکل کوچک دم از طلاق بزنند. بعضی می گویند: خدا طلاق را حلال کرده ولی شما طلبه ها حلال نمی کنید. بحث حلال و حرام نیست، در اینجا باید بحث زندگی را مطرح کنیم.

مردان نیز در زندگی باید روحیه خوبی داشته باشند. وقتی مردها وارد خانه می شوند همسر و فرزندان باید از وجود او لذت ببرند و خوشحال بشوند. خانم همسایه شهید باکری به همسر این شهید بزرگوار می گوید: "من دوست دارم یکبار که حاج مهدی آقا به خانه می آید، در خانه شما باز باشد تا ببینم به شما چه می گوید که تا نیم ساعت بعد در حال خندیدن هستید". مرد باید در خانه اینگونه رفتار کند تا همه از وجود او خوشحال باشند.

۲) عفو فرزندان:

^{۸۸} هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، صفحه ۳۸۴

انسان باید فرزندان خود را عفو کند. افرادی هستند که ۲۰ یا ۳۰ سال با دختر یا پسر خود قهر هستند، چرا که در زمان عروسی حرف آنها را گوش نداده اند. در این موارد حق با شماست، اما دیگر از آن مسئله خیلی سال گذشته است و آنها هم اگر به حرف شما گوش نداده اند خودشان لطمه خواهند خورد. شما آنها را ببخشید. این نمی‌شود که سالیان دراز با یکدیگر رفت و آمد نداشته باشند. پدر و مادر ظلم و کوتاهی فرزندان را باید عفو کنند. هر چقدر فرزندان ما به ما ظلم کرده باشند، به ظلم فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که نخواهد رسید. ۳۰ سال فرزندان، پسرش را از او جدا کردند، پدر آنقدر اشک ریخت تا چشمانش را از دست داد. اما وقتی فرزندان نزد پدر آمدند و اظهار پشیمانی کردند، پدر آنها را بخشید و گفت در آینده برای شما استغفار می‌کنم (در بعضی روایات از آینده به سحر شب جمعه تعبیر شده است).
امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:
«بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نبخشد».^{۸۹}
فرزندان شما پشیمان شده و از شما طلب بخشش می‌کنند، او را از خود نرانید و او را عفو کنید.

۳) عفو فامیل و اطرافیان:

فامیل و اطرافیان از برادر و خواهر و فرزندان آنها را عفو کنید و از کوتاهی و ظلم آنها بگذرید. در داستان یوسف پیامبر (علیه السلام) پدر فرزندان را بخشید. برادران سپس نزد یوسف (علیه السلام) رفتند و از او خواستند تا آنها را ببخشد. یوسف (علیه السلام) به آنها گفت من همان زمان شما را بخشیدم. این ها مصداق عفو نزدیکان است.
بعضی ها برای ارث و میراث و مال دنیا چقدر با یکدیگر مشکل دارند، یا فلان فامیل فراموش کرد که آنها را افطاری دعوت کند، سال ها با یکدیگر قهر هستند.

افطاری

پدر شهید علی اکبر اردمه تعریف می‌کند که یکبار یکی از هسایه ها ما را برای افطاری دعوت نکرده بود و من هم به تلافی او را به میهمانی افطاری مان دعوت نکردم. علی اکبر از این کار من ناراحت شد و گفت: «پدر اگر همسایه بر فرض اشتباه کرده است شما چرا مقابله به مثل می‌کنی؟» و خودش رفت و از آن همسایه معذرت خواهی کرد و او را جهت افطار دعوت نمود.^{۹۱۹۰}

عفو روش بزرگان است

امام صادق (ع) فرمود:

زنی از یهود برای رسول خدا گوسفند کباب شده ای را که با سم مهلکی آمیخته شده بود، هدیه آورد تا آن حضرت را مسموم کند، ولی رسول خدا به وسیله ی وحی از آن توطئه، آگاه گردید و

^{۸۹} میزان الحکمه ج ۷ «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ»

^{۹۰} اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانهای خراسان

^{۹۱} <http://soada.ir/note>

ضمن احضار زن، علت این کار را از او جویا شد، وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در واقع فرستاده ی خدا باشی این سم به تو اثر نمی کند و اگر پادشاه هستی، مردم از شر تو ایمن می شوند. رسول خدا (ص) آن زن را بخشید، در حالی که می توانست او را به خاطر این اقدام بکشد.^{۹۲}

امام حسن علیه السلام گوسفند زیبایی در خانه نگهداری می کرد که به آن علاقه مند بود. روزی دید که پای گوسفند، شکسته است. از غلامش علت را پرسید وی پاسخ داد: من شکستم. امام پرسید: چرا این کار کردی؟ گفت: می خواستم شما را ناراحت کنم. امام (ع) لبخندی زد و فرمود: من هم در عوض تو را خوشحال می کنم؛ تو در راه خدا آزاد هستی).^{۹۳}

قرآن مجید می فرماید: «باید عفو کنند و چشم پبوشند، آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟»^{۹۴} پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هنگام برپا شدن قیامت، ندا دهنده ای فریاد می زند: هر کس اجر او بر خداست، وارد بهشت شود. گفته می شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در پاسخ می گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنان بدون حساب داخل بهشت می شوند.^{۹۴} امام علی (ع) می فرماید: عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری است در برابر عذاب الهی.^{۹۵} عفو و گذشت، سبب عزت و آبرو می گردد؛ زیرا این خصلت نیکو در نظر مردم، نشانه بزرگواری و شخصیت و سعه صدر است، درحالی که انتقام جویی، نشانه کوتاه فکری و عدم تسلط بر نفس می باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بر شما باد به عفو و گذشت که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی افزاید»^{۹۶} آدمی هر قدر بزرگ باشد، با انتقام گیری، ارزش خود را از دست می دهد و در نزد افکار عمومی کوچک می شود. امام علی (ع) می فرماید: «سیادت و بزرگی، با انتقام جویی ناسازگار است»^{۹۷}

عفو و گذشت، موجب پایین آمدن فشارهای روحی می شود و از این راه، مقاومت طبیعی بدن در برابر بیماری ها بیشتر می شود. تحقیقات انجام شده دلالت می کند که با بالا رفتن میزان عفو و

^{۹۲} بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

^{۹۳} مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷، چاپ مکتب مفید.

^{۹۴} مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴.

^{۹۵} «العفو مع القدرة جنة من عذاب الله سبحانه»؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹۸.

^{۹۶} «عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد الا عزا»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

^{۹۷} غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۵۹.

گذشت افراد، شکایت از سردرد، دل‌پیچه و دیگر بیماری‌های روان - تنی کاهش یافته است.^{۹۸}
گزارش‌ها حاکی از آن است که بیماری‌های قلبی و عروقی در افراد کینه‌توز، بیشتر از افراد دیگر است.^{۹۹}

در روایات معصومان (ع) طولانی شدن عمر از آثار عفو، مطرح شده است. پیامبر (ص) می‌فرماید:
«: کسی که عفو از افزون گردد، عمرش طولانی می‌شود.

امام علی (ع) می‌فرماید: دو چیز است که ثوابشان به وزن نمی‌آید: عفو و عدل.^{۱۰۱}
عفو امام سجاد (ع)

عبدالملک بن مروان بعد از بیست و یک سال حکومت استبدادی، در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت و پسرش ولید جانشین او شد. ولید برای آنکه از نارضایتی مردم بکاهد، در مقام جلب رضایت مردم مدینه برآمد. از این رو هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک را که حاکم مدینه بود و مردم همواره آرزوی سقوطش را می‌کردند، از کار برکنار نمود و به جای او، عمر بن عبدالعزیز - پسر عموی جوان خود - را حاکم مدینه قرار داد. عمر برای بازشدن عقده دل مردم، دستور داد هشام بن اسماعیل را جلو خانه مروان حکم نگاه دارند و هر کس که از او بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند. مردم نیز دسته دسته می‌آمدند و دشنام و ناسزا و لعن و نفرین می‌کردند. هشام بیش از همه نگران امام سجاد (ع) و علویان بود و با خود فکر می‌کرد انتقام علی بن الحسین (ع) در مقابل آن همه ستمها و سب و لعنت‌ها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود؛ ولی امام (ع) به علویان فرمود: «خوی ما این نیست که به افتاده لگد بزنیم و از دشمن، بعد از آنکه ضعیف شد، انتقام بگیریم.» هنگامی که امام (ع) به طرف هشام بن اسماعیل می‌آمد، رنگ در چهره هشام باقی نماند، ولی برخلاف انتظار وی، امام با صدای بلند فرمود: سلام علیک و با او مصافحه کرد و بر حال او ترحم نمود و فرمود: «اگر کمکی از من ساخته است، حاضرم» بعد از این واقعه، مردم مدینه نیز شماتت به او را متوقف کردند^{۱۰۲. ۱۰۳}

^{۹۸} مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳

^{۹۹} مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳

^{۱۰۰} میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱۳ من کثر عفو مد فی عمره

^{۱۰۱} «شینان لا یوزن ثوابهما: العفو و العدل»؛ غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۸۴

^{۱۰۲} <http://www.ettelaat.com/etiran/index.php>

^{۱۰۳} شهید مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۲۵۷

آثار و کارکردهای عفو و گذشت

در آیات و روایات برای عفو و گذشت کارکردها، آثار و برکاتی بیان شده که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌شود.

۱-مقام صابران: کسی که از حق و حقوق خود می‌گذرد و از گناه و خطا و بدهکاری و اشتباهات دیگران چشم می‌پوشد، به مقام صابران می‌رسد و از مواهب و آثار آن بهره‌مند می‌شود.
۱۰۴

۲-مقام محسنان: اهل عفو و گذشت، به مقام نیکوکاران و محسنان دست یافته و از آثار این مقام در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهد شد.^{۱۰۵}

۳-تخفیف احکام: عفو الهی نسبت به مردم موجب کاهش شدت احکام و آسانی در آن شده است. به این معنا که اگر خداوند نسبت به مردم گذشت و عفو نداشت احکامی که بر آنان تکلیف می‌شد بسیار سخت‌تر و شدیدتر بود؛ ولی خداوند نسبت به آدمی از نام عفو ظهور کرد و همین امر موجب شد تا احکام تخفیف یابد. (بقره، آیه ۱۸۷؛ نساء، آیات ۴۳ و ۹۷ تا ۹۹) خداوند در آیه ۱۰۱ سوره مائده در تعلیل بیان نکردن و مکلف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، تشریح می‌کند که این امر پرتوی از عفو خداوند متعال نسبت به انسان‌ها بوده است.

۴-مقام متقین: یکی از آثار عفو و گذشت و نادیده گرفتن و رها کردن حق و حقوق خود و احسان به دیگری، ورود به جرگه پرهیزگاران است (آل عمران، آیات ۱۳۳ و ۱۳۴؛ نساء آیه ۱۲۸؛ بقره، آیه ۲۳۷) زیرا چنین رفتاری از هر کسی به معنای مراقبت نسبت به کارهایی است که باید انجام دهد و کارهایی که باید ترک کند. این گونه است که همواره مراقب است تا اعمالی را انجام دهد که مورد رضایت خداوند است. اصولاً هدف اصلی عبادت که هدف و فلسفه آفرینش انسان و جن است (ذاریات، آیه ۵۶) رسیدن به مقام متقیان است. (بقره، آیه ۲۱) خداوند در آیه

^{۱۰۴} نحل، آیه ۱۲۶

^{۱۰۵} آل عمران، آیه ۱۳۴؛ مائده، آیه ۱۳؛ نساء، آیه ۱۲۸

۲۳۷ سوره بقره بیان می کند چشم پوشی از حقوق خویش، راهی نزدیک تر به تقوا و کسب آن است. پس انسان اگر بخواهد میانبر برود و به آسانی به آخرین هدف و غایت عبادت یعنی تقوا و مقام متقین برسد باید از راه عفو و گذشت بهره گیرد.

۵- کفاره گناه: اگر انسان بخواهد کفاره گناهان خود را بدهد و گناهان وی پوشیده و نادیده گرفته شود، باید خود اهل عفو و گذشت باشد. اگر انسان در شرایط سختی چون قصاص از حق خویش بگذرد و از جان قاتل در گذرد، چنین عفو و گذشتی ارزشمندتر است و کفاره گناهان خود عفو کننده می شود. (مائده، آیه ۴۵) البته این برداشت از جمله «فمن تصدق به» است که به معنای کسی است که قصاص را عفو کند. (انوار التنزیل، بیضاوی، ج ۱، ص ۴۳۲) پس عفو از قصاص را به سبب گناهان دیگرش مواخذه نمی کند و از وی درمی گذرد؛ این بر اساس همان قاعده «ارحم ترحم؛ رحم کن تا رحم شوی» است.

۶- خیر و برکت: عفو دیگران و گذشتن از حق خویش، موجب برکت و خیر در زندگی عفو کننده می شود. خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نساء عفو و گذشت در اختلافات خانوادگی را موجب خیر و برکت دانسته است. البته از نظر قرآن گاهی انسان به فرجام خیر، در مسئله گذشت از وامداران تنگدست، خود مهم ترین برانگیزنده آدمی برای انجام دادن آن اعمال است؛ به این معنا که کسی که بداند با عفو از ناتوان در پرداخت وام می تواند به خیر بسیار دست یابد و بهره مضاعف برد به طور طبیعی از خیر خویش می گذرد تا به خیر الهی و برکت آن برسد. (بقره، آیه ۲۸۰) به سخن دیگر، یکی از روش های تشویق دیگران به عفو و گذشت از حق و حقوق خود، آگاهی بخشی نسبت به آثار و برکات این عمل احسانی و خداپسندانه است.

۷- تحیت الهی: تحمل و گذشت در برابر برخوردهای جاهلانه، موجب دریافت تحیت و سلام، در بهشت است. (نگاه کنید: فرقان، آیات ۶۳ و ۷۳)

۸- دفع بدی: عفو و گذشت از گفتار و کردار زشت عمدی دیگران، موجب ادب شدن آنان و اجتناب آنان از بدی می شود. در حقیقت یک راه آموزشی و تربیتی در ایجاد جامعه سالم و اخلاقی و پرهیز دادن دیگران از بدی و زشت کاری، ترک مقابله به مثل و رها کردن حق و حقوق

خود و نادیده گرفتن آن است؛ زیرا وقتی مقابله به مثل می شود ممکن است دیگری همین رویه را به عنوان اصل رفتار در جامعه و اجتماع تلقی کرده و رفتار زشت خود را ادامه دهد، اما با عفو و گذشت طرف را شرمنده خود می سازد و این امکان فراهم می شود که او به زشت کاری و بدی خود ادامه ندهد و بدین ترتیب بدی از فرد و جامعه دور می شود و سلامت اخلاقی و هنجاری در جامعه تقویت شده و گسترش می یابد. (نحل، آیه ۱۲۶) از امام سجاد (ع) روایت شده است: اما حق کسی که از جانب او با سخن یا عمل به تو بدی رسیده این است که اگر بدی او عمدی باشد گذشت از او برای تو بهتر است، زیرا این گذشت موجب منصرف شدن آن شخص از بدی کردن و ادب شدن او است. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۰، ح ۲)

۹- دوستی: عفو و گذشت در برابر بدی ها، بستری برای ایجاد دوستی ها و پیوندهای محکم اجتماعی می شود و دل های انسان ها را به هم نزدیک می کند. (فصلت، آیه ۳۴)

۱۰- رحمت الهی: عفو و گذشت کریمانه، از موجبات جلب رحمت خداوندی است که در آیه ۲۲ سوره نور به آن توجه داده شده است. بر اساس آیه ۱۴ سوره تغابن عفو و چشم پوشی از دشمنی های فرزندان و همسران، زمینه جلب رحمت الهی خواهد شد.

۱۱- گذشت و عفو الهی: نیکی به مردم، در آشکار و نهان و گذشت از بدی های آنها در پی دارنده عفو الهی است. (نساء، آیه ۱۴۹) پس اگر می خواهیم از سوی خداوند مورد بخشش و عفو قرار گیریم با مردمان نیز این گونه باشیم و به قول معروف چیزی را که برای خود می پسندی برای دیگران بپسند و چیزی را که نمی پسندی برای دیگران هم بپسند.

۱۲- محبت الهی: بر اساس آیه ۱۳۴ سوره آل عمران و ۱۳ سوره مائده عفو و گذشت از لغزش های مردم، از عوامل جلب محبت الهی است.

۱۳- مانع مصیبت: عفو خدا از بسیاری از گناهان و خطاهای انسان ها، مانع بروز مصیبت های بیشتر بر آنان است. (شوری، آیه ۳۰) در حقیقت اگر از دیگری در گذشتی با این کار مصیبت را از خود و دیگران دفع کردی و اجازه ندادی که خود و دیگران به مصیبتی گرفتار شوند. پس برای دفع

مصیبت‌ها باید عفو کرد

۱۴- آمرزش الهی: کسی که عفو و گذشت داشته باشد و کریمانه از خطاهای دیگران در گذرد، با چنین عملی زمینه‌ساز جلب غفران الهی به سوی خود و جامعه‌اش می‌شود. (نور، آیه ۲۲؛ تغابن، آیه ۱۴)

۱۵- بهشت: ورود به بهشت جاویدان، پاداش عفو و گذشت از مردم است. (آل عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۳۶؛ فرقان، آیات ۶۳ و ۷۵ و ۷۶)

۱۶- پاداش مضاعف: مؤمنان اهل کتاب، دریافت‌کننده دو اجر و پاداش؛ یکی برای تحمل در برابر کفار و دیگری عفو و گذشت از آزار آنان هستند. (قصص، آیات ۵۴ و ۵۲) البته بر اساس آنچه گذشت هرکسی نسبت به دیگران عفو داشته باشد و از حق و حقوق خود بگذرد با خیر و برکت مواجه می‌شود که مصداقی از آن نیز پاداش مضاعف و دو چندان مادی و معنوی است

۱۷- پاداش ویژه الهی: عفو و اغماض از خطای دیگران و اصلاح بدی آنان با نیکی و گذشت، موجب پاداش ویژه خداوند است که در آیه ۴۰ سوره شوری به آن اشاره شده است

۱۸- همبستگی اجتماعی: از آثار عفو و گذشت، ایجاد همبستگی اجتماعی است. از این رو، در آیه ۴۰ سوره شوری مردم تشویق به عفو و گذشت در جهت تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شوند. در حقیقت این عفو در راستای همبستگی اجتماعی است، نه حمایت از ستمگران و متجاوزان

۱۹- شفاعت: بهره‌مندی از شفاعت الهی از آثار عفو است. علی (ع) می‌فرماید: اقبل من متصل عذره فتنالك الشفاعة؛ اگر کسی از تو معذرت خواست تو عذر او را بپذیر تا شفاعت شفیعان (فردا) نصیب شود. (مواعظ صدوق، ص ۷۶)

۲۰- یاری الهی: کسی که اهل عفو و گذشت باشد منصور به نصرت الهی خواهد بود. امام رضا (ع) می‌فرماید: ما التقت فئتان قط الا نصر الله اعظمهما عفوا؛ هرگاه دو گروه با هم محاربه کنند خداوند گروهی را نصرت می‌دهد که عفو و گذشت آن بیشتر باشد. (امالی شیخ مفید آستان قدس، ص

(۲۳۱)

۲۱- بهره‌مندی از مکارم اخلاقی: در اسلام بر مکارم اخلاقی تاکید شده است. برخی مصادیق عفو، نشان دهنده مکارم اخلاقی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: ^{۱۰۶}سه خصلت از نشانه‌های شرافت دنیا و آخرت است: **از کسی که به تو ظلم کرده گذشت کنی، با کسی که با تو قطع رابطه کرده رابطه برقرار کنی و در برابر آدم نادانی که به تو بی‌حرمتی کرده خوشتن‌داری نمایی.** (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۷)

۲۲- طول عمر: یکی از راه‌های طول عمر با برکت انسان، عفو و گذشت از حق و حقوق خود نسبت به دیگران است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: ^{۱۰۷}؛ **کسی که زیاد اهل گذشت باشد عمرش طولانی خواهد بود.** (بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۹)

۲۳- عزتمندی: انسان اگر بخواهد از عزت الهی برخوردار شود باید اهل عفو و گذشت باشد. پیامبر (ص) می‌فرماید: ^{۱۰۸} **عزیزترین بندگان در نزد خدا آن کسی است که وقتی به قدرت رسید عفو و گذشت داشته باشد.** (جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۰۳)

همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: **بر شما باد؛ عفو و اغماض زیرا عفو و گذشت بر عزت و سرافرازی بنده می‌افزاید، شما گذشت داشته باشید خداوند شما را عزیز و سرافراز می‌کند.** (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۷)

۲۴- سروری: امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: ^{۱۰۹} **سه خصلت در هر کس باشد نشانه سروری و آقایی او است: فرو بردن خشم خود در وقت غضب، عفو و اغماض از خطای دیگران و صله ارحام با جان و مال (تحف العقول، ص ۳۳۰)**

۱۰۶. ثلاث من مکارم الدنيا والاخرة: تغفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم اذا جهل عليك؛

۱۰۷. من كثر عفوہ مد فی عمره

۱۰۸. اعز العباد علی الله الذی اذا قدر عفی؛

۱۰۹. ثلاث من كن فيه كان سيدا: كظم الغيظ و العفو عن المسيء و الصلہ بالنفس و المال؛

۲۵- پاداش غیر قابل حساب: درباره ارزش عفو امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: **«دو چیز است که (عظمت) ثواب آنها قابل ارزیابی نیست: یکی عفو و اغماض و دیگری عدل و انصاف»**. (فهرست غرر، ص ۲۵۲)

۲۶- نشانه‌ای از سیره اهل بیت (ع): هر کسی دوست دارد که خود را همانند اهل بیت (ع) کند، باید اهل عفو و گذشت باشد.
پیامبر (ص) می‌فرماید: **«فتوت و بزرگ‌منشی ما خاندان رسالت، عفو و اغماض از کسی است که به ما ظلم کرده و بذل و عطا است به کسی که ما را محروم ساخته»**. (تحف العقول، ص ۳۷)

آثار عدم گذشت

همان‌طوری که گذشت در قرآن بارها بر عفو و گذشت حتی از دشمنان ترغیب شده است. به ویژه در شرایطی که قصد و نیت از آن کسی رضایت الهی و گسترش اسلام و جنبه‌های اخلاقی اسلام است. در اینجا به برخی از آثار و ابعاد عدم گذشت اشاره می‌شود تا معلوم شود که تا چه اندازه عفو و گذشت برای شخص و جامعه مفید و سازنده است.

۱- پشیمانی: انسان باید اهل گذشت و عفو باشد و بداند که در عفو و گذشت لذتی است که در انتقام نیست. امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: **پشیمانی از عفو و گذشت بهتر از پشیمانی از عقوبت و انتقام است و جبرانش آسان‌تر است**. (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۸)

۲- زشت‌ترین عیب: عدم عفو و گذشت از نظر اسلام بدترین عیبی است که در انسان وجود دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: **زشت‌ترین عیب‌ها کم گذشت‌بودن و بزرگ‌ترین گناهان عجله در انتقام گرفتن است**. (فهرست غرر، ص ۲۵۳)

۱۱۰. شیطان لایوزن ثوابهما: العفو و العدل؛

۱۱۱. مروتنا اهل البيت العفو عن ظلمنا و اعطاء من حرمتنا

۳- بدترین افراد: امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: **بهترین دوستان تو آن کسی است که خطایت را فراموش کند و (تنها) خوبی‌هایت را به یاد داشته باشد.** (بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۹) پس باید گفت بدترین برادر خونی و دینی کسی است که اهل گذشت و عفو نباشد.

۴- نومی‌دی: انسان دوست دارد همه کس نسبت به او احسان و خیر کند و خوبی‌ها برای او باشد، براساس قاعده طلایی هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران پسند. انسان باید اگر خواهان عفو و گذشت الهی است، دیگران را عفو کند و اهل خطا و گناه را نومی‌د نسازد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **«تعجب می‌کنم از کسی که به فضل و عنایت مافوق خود (پروردگار) امید دارد چگونه مادون خود را ناامید می‌کند (و از لغزش او نمی‌گذرد)؟»** (فهرست غرر، ص ۳۰۹)

۵- ناگواری در زندگی: علی (ع) می‌فرماید: **کسی که تغافل نکند و از بسیاری از امور چشم‌پوشی ننماید زندگی ناگواری خواهد داشت.** (فهرست غرر، ص ۲۹۷)

۶- زشت‌ترین کار: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **«چقدر زشت و ناروا است که انسان، گنهکاری را که از او پوزش می‌طلبد، عقوبت کند.»** (فهرست غرر، ص ۲۴۱)

۷- نشانه فرومایگی: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **«عجله در انتقام گرفتن، روش مردان فرومایه است.»** (فهرست غرر، ص ۳۹۶)

۸- بدترین مردمان: پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: **بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نمی‌بخشد و از لغزش آنها نمی‌گذرد.** (بحار، ج ۷۷، ص ۶۶)

آداب عذرخواهی و عذرپذیری

^{۱۱۲} عجبیت لمن یرجو فضل من فوقه کیف یحرم من دونه؟!؛

^{۱۱۳} ما اقبح العقوبه مع الاعتذار؛

^{۱۱۴} معاجله الانتقام من شیم اللثام؛

چنان که گفته شد، عفو و گذشت باید بدون حتی عذرخواهی دیگری باشد و اگر کسی عذر خواهد باید عذرش را بپذیرد حتی اگر دلیل موجهی برای خطا و گناهش نداشته باشد. برخی از آداب عفو و عذرپذیری از خطای دیگری عبارتند از:

۱- بهانه تراشی برای خطاکار: انسان نه تنها باید بهانه و عذر موجه دیگری را بپذیرد بلکه حتی اگر عذرش بی پایه و اساس بود روی او نیاورد و بلکه حتی برایش عذر و بهانه بتراشد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: **عذر برادر دینی ات را بپذیر و اگر برای خطای خود عذری نداشت تو برای او عذری بتراش!** (تحف العقول، ص ۱۰۷)

حتی امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: **اگر کسی برابر یک گوش من مرا دشنام دهد بعد در گوش دیگر از من عذرخواهی کند عذر او را می پذیرم.** (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۶) امام زین العابدین (ع) می فرماید: **اگر کسی از طرف راست تو آمد و ناسزا گفت بعد برگشت و از طرف چپ از تو عذرخواهی کرد تو عذر او را بپذیر.** (بحار، ج ۷۸، ص ۱۴۱)

۲- عفو در قدرت: عفو در قدرت ارزشی تر از موارد دیگر است. امام جعفر صادق (ع) می فرماید: **عفو و گذشت در عین قدرت، روش پیامبران مرسل و متقیان است.** (بحار، ج ۷۱، ص ۴۲۳) از همین رو امام حسین (ع) می فرماید: **با گذشت ترین مردم آن کسی است که با داشتن قدرت، عفو و اغماض داشته باشد.** (بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۱)

۳- تغافل از خطا: انسان نباید رفتار دیگری را زیر ذره بین برد و دنبال عیب جویی و خطایابی باشد، بلکه باید دنبال ندیده گرفتن در زندگی باشد. «تغافل» یک اصل اخلاقی نسبت به رفتار دیگران است. عفو چیزی جز تغافل نیست. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: **نیمی از رفتار مؤمن، مبنی بر**

۱۱۵ اقبل عذر اخیک فان لم یکن له عذر فالتمس له عذرا!

۱۱۶ لو شتمنی احد فی احدی اذنی ثم اعتذر فی الاخری لقبیت؛

۱۱۷ : ان اعفی الناس من عفی عن قدره

۱۱۸ «المؤمن نصفه تغافل؛

تغافل و نادیده گرفتن است. (الشهاب فی الحکم و الآداب، ص ۷) امیر المؤمنین (ع) نیز می‌فرماید: ^{۱۱۹} تو برخی از امور و ناگواریها را نادیده بگیر، تا موقعیت و امورت ستوده گردد. (فهرست غرر، ص ۲۹۷) نیز آن حضرت می‌فرماید: ^{۱۲۰} یکی از شریف‌ترین اعمال یک شخص بزرگوار نادیده گرفتن معلومات خود از (عیوب) دیگران است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۳)

۴- عفو از توبه کار: انسان باید شرائط و آداب عفو را بشناسد. یکی از این آداب و حکمت آن است که از توبه کار عفو کند. کسی که اصرار بر گناه و خطا دارد و نشانه پشیمانی در او نیست، عفو از او موجب گستاخی وی می‌شود. از این رو مولی امیر المؤمنین (ع) در شرایط عفو می‌فرماید: ^{۱۲۱} عفو و گذشت سزاوار کسی است که به خطاهای خود اعتراف و اقرار می‌کند نه آن کسی که از تقصیرات و خطاهایش دست بردار نیست. (نهج حدیدی، ج ۲۰، ص ۳۳۰)

۵- پذیرش عذر: کسی که عذر خواسته عذرش را باید پذیرفت و از او عفو کرد. (علی (ع) می‌فرماید: ^{۱۲۲} اگر کسی از تو عذر خواهی کرد تو نیز عذر او را بپذیر (که نشانه شخصیت والای تو است). (تحف العقول، ص ۸۲) اصولاً انسان باید خودش را بر عفو کردن عادت دهد چنانکه آن حضرت می‌فرماید: ^{۱۲۳} خودت را به گذشت و جوانمردی عادت بده. (دستور معالم الحکم، ص ۶۹)

استثناء در عفو

در کنار تمام آنچه در فضیلت و اهمیت عفو و اغماض نسبت به گناه دیگران گفته شد باید یک نکته مهم را نیز مدنظر قرار داد و آن اینکه گذشت در جایی ارزش و فضیلت و تأثیر گذار

^{۱۱۹} «تغافل یحمد امرک»؛

^{۱۲۰} من اشرف افعال الکریم غفلته عما یعلم؛

^{۱۲۱} العفو عن المقر لاین المصرا؛

^{۱۲۲} اقبل عذر من اعتذر الیک؛

^{۱۲۳} عود نفسک السماح؛

است که شخص خطاکار از کرده خود پشیمان شده و از راه خطا برگشته باشد و هیچ اصراری بر انجام اعمال بد و خطای خود نیز نداشته باشد. اما اگر گذشت، موجب گستاخی و جری‌تر شدن وی شود و یا زیان‌های بیشتری را متوجه فرد و جامعه کند بویژه در رابطه با تبه‌کاران و جانیان سابقه‌دار که امیدی به اصلاح آنها نیست، گذشت در چنین شرایطی کاری حماقت‌آمیز و خلاف عقل و توصیه‌های دینی است و از آن نهی شده است.^{۱۲۴}

توضیحی درباره عفو و صفح و مدارا و کظم

عفو به معنای گذشت و عدم بازخواست شخص خطاکار، از مهمترین دستورات اخلاقی و ارزش‌های فطری انسان، به شمار می‌رود. مسأله عفو و گذشت در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا آنجایی که بخشش خداوند را منوط به میزان بخشش بندگان دانسته و می‌گوید «من لا یرحم لا یرحم»، این کلام با شیوایی تمام اهمیت منحصر به فرد مسئله عفو را به اثبات می‌رساند. بخشش از صفات پسندیده‌ای است که در مکاتب اخلاقی مورد ستایش قرار گرفته و با به کار بردن آن می‌توان از ثمرات دنیوی آن از قبیل برکت، فرونی رزق، محبوبیت، امنیت و طول عمر بهره‌مند گردید. برای مسئله عفو مراتب مختلفی بیان شده است، چرا که انسان گاهی بدی را می‌بیند و از آن می‌گذرد، اما گاهی اصلاً به طور کلی بدی دیگران را نادیده می‌گیرد که این مرتبه از عفو را «صفح» می‌نامند که دارای جایگاه ویژه‌ای در حوزه مفاهیم اخلاقی می‌باشد. همچنین موازی با کلمه عفو مفاهیمی وجود دارند که دلالت بر معنای بخشش می‌کنند؛ از قبیل کلمه «مدارا» که بیشترین کاربرد آن در بخشش در مقابل دشمنان است، کلمه رفق که به معنای «میانه روی» در کردار است و همچنین کلمه «کظم غیظ» که به معنای خودداری از اظهار خشم بوده و از مهمترین وظایف اخلاقی به شمار می‌رود. در فضیلت عفو و گذشت و ترک انتقام جویی تردیدی نیست، اما این بدان معنا نیست که استثنایی در کار نباشد، بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت سبب جرأت جانیان و خاطیان می‌شود؛ لذا عفو همیشه پسندیده نیست. در چنین مواردی برای حفظ نظم جامعه و پیشگیری از تکرار جرم باید از عفو صرف نظر کرد. در نتیجه عفو به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌گردد. عفو به دو صورت انجام می‌پذیرد چرا که گاهی انسان ناراحتی خود از دیگری را به طور کلی فراموش کرده و از آن صرف نظر می‌کند

^{۱۲۴} <http://fa.abna24.com/cultural/archive/2016/05/29/703940/story.html>

کند، اما گاهی انسان ناراحتی و احساس تنفر خود از دیگری را با محبت و خوبی کردن نسبت به کسی که به او بدی کرده است عوض می کند که این نوع از عفو با ارزش ترین انواع عفو بوده و سیره ائمه معصومین: نیز بر این مطلب اشاره دارد.^{۱۲۵}

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرمایند: **«بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نبخشد و عیب را نپوشاند.»**^{۱۲۷}

حکایت: امام هادی علیه السلام خطا کار را می بخشد

در روایات آمده است که یک نفر در مورد امام هادی علیه السلام بدگویی می کرد، و امام هادی علیه السلام را متهم به رفتارهای ناشایست می نمود تا جایی که ادعا می کرد امام اسلحه در منزل داشته و قصد شورش علیه حکومت را دارد. تا این که دربار عباسی حضرت را اجباراً به سامراً فرا خواند. حضرت وقتی روی اسب نشستند تا به سمت سامرا حرکت کنند، آن شخص گفت ای حضرت هادی علیه السلام آیا می دانی که تمام این کارها را من کرده ام؟ تمام این بدگویی ها را من برای شما درست کردم؟ و من کاری کردم که شما را از مدینه جدّتان به سمت سامرا می برند. بدانکه اگر به خلیفه بگویی که من بدگویی شما را به دروغ کرده ام، من تمام مزارع و نخل های دوستداران شما را به آتش می کشم. و چشمه های آبشان را کور می کنم.

امام هادی علیه السلام با صبوری خاصی فرمود- من دیشب شکایت تو را به بزرگی کردم که پس از او کسی را لایق نمی دانم که شکایت تو را پیش شخص دیگری ببرم. آن شخص می گوید به چه شخصی گفتید؟ حضرت فرمود به خداوند متعال گفتم. آن شخص لرزید و گفت که آقا من را عفو کن! امام علیه السلام فرمود: «عَفَوْتُ عَنْكَ؛ عفو کردم»^{۱۲۸}

در سوره بقره پس از بیان چگونگی حکم قصاص، می فرماید: **(فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ، فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ)**^{۱۲۹} پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و از قصاص او صرف نظر شود) باید از راه پسندیده پیروی کند و (دیه را) با نیکی به عفو-کننده بپردازد.

همچنین در آیه دیگری به پیامبر صل الله علیه و آله می گوید طریقه نیکو آن است که اشتباهات مردم را مورد عفو و بخشش قرار بدهد: **(فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ)**:^{۱۳۰} پس گذشت کن، گذشتی نیکو.

^{۱۲۵} <http://sadeghain.net/fa/Article/View/60>

^{۱۲۶} **شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّيْلَةِ وَلَا يَسْتُرُ الْغُورَةَ؛**

^{۱۲۷} تصنیف غررالحکم و درر الکلم: ص ۲۴۵، ج ۵، ص ۵۰۱۶.

^{۱۲۸} بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۱۸۲.

^{۱۲۹} سوره بقره: آیه ۱۷۸.

^{۱۳۰} سوره حجر: آیه ۸۵.

از امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است: «صفح جمیل، عفو است که در آن مجرم مورد سرزنش قرار نگیرد».^{۱۳۱}

روزی أبوهریره نزد امام علی علیه السلام آمد و سخنان ناروایی به آن حضرت گفت. فردای آن روز باز خدمت امام شرفیاب شد و خواسته هایی را مطرح کرد. حضرت علی علیه السلام همه خواسته های أبوهریره را برایش انجام دادند. این کار امام موجب اعتراض برخی از اصحاب شد. اما آن حضرت خطاب به اصحاب فرمود: «من از اینکه نادانی او بر علمم، گناه او بر عفو و در خواست او بر بخشایشم چیره شود، شرم می کنم». لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، مُرَوِّتَا الْعَفْوِ عَمَّنْ ظَلَمْنَا؛^{۱۳۲} ما خاندانی هستیم که-، جوان مردی -مان گذشت از کسی است که بر ما ستم کرده است».

پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه ای یهودی داشت که وی را بسیار اذیت می-کرد، هر روز از پشت بام خاکستر همراه آتش بر روی سر آن حضرت می ریخت. این کار در ظاهر به عنوان ریختن زباله و خاکستر در کوچه، و در حقیقت به منظور ابراز خشم و کینه یهودی نسبت به پیامبر اسلام صل الله علیه و آله انجام می شد، و پیامبر کریمانه از کنار آن می گذشت. تا اینکه یک روز خبری از مرد یهودی نشد، پیامبر اسلام صل الله علیه و آله از غیبت آن مرد سوال کرد. گفتند خوشبختانه بیمار گشته، و بر اثر بیماری مزاحمت-هایش قطع شده است. فرمود: باید به عیادتش برویم! به سمت خانه اش حرکت کرد. درب خانه یهودی را کوبید. همسرش به پشت در آمد و سوال کرد: کیست؟ حضرت فرمود: پیامبر مسلمانان به دیدار و عیادت همسایه بیمار خود آمده است! زن ماجرا را به شوهرش گفت. مرد یهودی که بسیار تعجب کرده بود، و در مقابل عملی غیر قابل پیش بینی قرار گرفته بود، گفت: در را باز کن تا داخل شوند. پیامبر صل الله علیه و آله وارد شد، و کنار بستر بیمار نشست. و از حال بیمار پرسید، و به گونه ای برخورد کرد که گویا هیچ اذیت و آزاری از این مرد یهودی به آن حضرت نرسیده است.

مرد یهودی که از فرط خجالت صورت خویش را می پوشانید و در برخورد با این اخلاق کریمانه پیامبر اسلام مبهوت شده بود، از آن حضرت پرسید این نوع برخورد آیا اخلاق شخصی شماست، یا جزء دستورات دینی محسوب می شود؟ حضرت فرمود: جزء دستورات دینی است، و ما به همه مسلمین سفارش می کنیم که چنین کنند. مرد یهودی با برخورد زیبا و پرجاذبه پیامبر اسلام صل الله علیه و آله مسلمان شد.^{۱۳۴}

حکایت: امام صادق علیه السلام توهین را با بخشش جواب می-دهد

^{۱۳۱} تفسیر مجمع البیان: جلد ۶، ص ۳۴۴.

^{۱۳۲} بحار الانوار: جلد ۴۱، ص ۴۹. «إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عَلَيَّ وَ ذَنْبُهُ عَفْوِي وَ مَسَاءَلَتُهُ جُودِي؛

^{۱۳۳} بحار الانوار: جلد ۷۱، ص ۴۱۴.

^{۱۳۴} تفسیر نمونه: ج ۲۴، ص ۳۷۱.

امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود. که یک وارد مسجد شد و پیراهن ایشان را گرفت و گفت: یک صد اشرفی مرا - که به تو امانت داده بودم بده. امام فرمود: شاید اشتباه می - کنی. مرد عرب فریاد راه انداخت. حضرت فرمود: بسیار خب! برخیز تا به تو بدهم و با کمال خونسردی با او سخن می - گفت تا به منزل حضرت رسیدند، سپس صد اشرفی به او داد. فردای آن روز، آن مرد، بدهکارش را پیدا کرد و فهمید که اشتباه کرده است. به مسجد آمد و امام را پیدا کرد، آن گاه خیلی عذرخواست و گفت: بیایید این یک صد اشرفی را بگیرید. امام فرمود: من همان دیروز تو را عفو کردم و کینه ای از تو در دل ندارم. پول را هم پس نمی گیرم؛ چون برای خدا دادم. هر معامله ای که برای خدا شد قابل فسخ نیست.^{۱۳۵}

حکایت: نمونه -ای از روحیه عفو و بخشش در شاگردان مکتب علی علیه السلام در جنگ صفین یکی از سرداران لشکر معاویه به نام أصبغ بن ضرار به دست مالک اشتر اسیر شد، أصبغ مستحق مجازات شدیدی بود که مالک اشتر می - توانست او را مجازات سختی کند. مالک او را به اردوگاه آورد، روز که به پایان رسید، مالک شنید که أصبغ اشعاری می خواند، او در اشعار خود می گفت: «ای شب تا ابد و تا قیامت شب باش، ای کاش این شب روز نمی شد، زیرا فردا برای من روز سختی خواهد بود...» مالک اشتر در عین صلابت و سخت گیری بر دشمن، در فکر عفو و گذشت - او افتاد. شب پایان یافت، مالک أصبغ را نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آورد، و وساطت نمود که در مورد این اسیر لطف کند. علی علیه السلام پس از بیان مطالبی، اختیار أصبغ را به مالک اشتر واگذار نمود، مالک او را به خانه اش آورد و با کمال بزرگواری او را آزاد کرد.^{۱۳۶}

از نظر تعالیم دینی، عفو و گذشت بهتر است یا قصاص؟

پاسخ: اسلام، دین قانون و در عین حال دین رحمت است. قانون معین دارد، ولی همراه با پشتوانه‌ای از رحمت است که در اوضاع و احوال خاص، از سختی قانون می کاهد. این رحمت بدین خاطر وضع شده است که شخص جانی را به انسانی صالح در اجتماع تبدیل - کند؛ لذا اسلام عفو را بهتر از قصاص می داند. در همین راستا قرآن کریم عفو و بخشش را بهتر از قصاص دانسته و می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ) ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد. آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد.^{۱۳۷}

^{۱۳۵} قصه‌های دلنشین، کاظم سعیدپور: ۴۰ موضوع، ۲۴۴ داستان، ص ۶۴.

^{۱۳۶} شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

^{۱۳۷} سوره بقره: آیه ۱۷۸.

دستور عادلانه قصاص و عفو که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد از یک سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچگونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند محکوم می‌کند. و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد، و از سوی سوم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خوب-ها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خوب-ها قاتل را می‌کشتند.^{۱۳۸}

علت تاکید اسلام بر مسئله عفو و بخشش چیست؟

پاسخ: تاکید دین اسلام بر عفو و گذشت دارای زوایا و علل گوناگونی است که برخی از آنها عبارتند از:

الف) بخشش الهی در گرو بخشش نسبت به خلق: ما در زندگی دنیایی و حیات بی پایان آخرتی، احتیاج مبرمی به انواع رحمت-ها و مهربان‌های خداوند داریم. بدون رحمت خدا هزاران مشکل مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی سراغ ما خواهد آمد و ما را هلاک خواهد کرد. یکی از راه‌های جلب رحمت الهی، بخشش و گذشت دیگران است. او بنده‌های خود را دوست دارد و هر گونه لطف به بندگانش را لطف به خود می‌داند و درصدد جبران بر می‌آید. از این رو هر گاه ببیند انسانی از خطا و لغزش بنده او می‌گذرد، درصدد تشکر و جبران بر می‌آید و رحمت خاص خود را شامل حال او می‌کند. لذا پیامبر اکرم صل الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:^{۱۳۹}

هنگامی که بندگان در پیشگاه خدا می‌ایستند، آواز دهنده ای ندا دهد: آن کس که مزدش با خداست برخیزد و به بهشت رود. گفته می‌شود: چه کسی مزدش با خداست؟ می‌گوید: گذشت کنندگان از مردم». [۵۱] در نتیجه مزد بخشش در این دنیا، بخشش الهی در سرای آخرت است.

ب) بخشش تنها راه اتمام خشونت-ها است: عفو و گذشت باعث می‌شود جلوی تسلسل زشتی-ها و ظلم-ها گرفته شود. و گرنه تا صبح قیامت هر کدام از دو طرف نزاع می‌خواهد انتقام آخرین ظلم طرف مقابل را بگیرد. در نتیجه عفو و گذشت باعث اصلاح قلوب و برطرف شدن کینه‌ها و عداوت‌ها می‌شود. بخشش باعث شرمندگی و سرافکنندگی طرف مقابل می‌گردد.

^{۱۳۸} تفسیر نمونه: ج ۱ ص ۶۰۳ تا ۶۰۸.

^{۱۳۹} «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقَالَ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَيَقَالَ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ؛

ج) بخشش راهی آسان برای رسیدن به بهشت و نعمت-های الهی است: چرا که خداوند به وسیلهٔ رسول خود اجر بخشش را رسیدن به نعمات جنة الاعلی معرفی کرده است، چنانکه نبی مکرم اسلام صل الله علیه و آله در این زمینه می فرمایند: ^{۱۴۰}

؛ شبی که به آسمان برده شدم، کاخ هایی بلند و مشرف بر بهشت را دیدم، گفتم: ای جبرئیل! این کاخها از آن کیست؟ گفت: برای آنان که خشم خویش را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد ^{۱۴۱}». ^{۱۴۲}

^{۱۴۰} «رأيت ليلة أسرى بي قصورا مستوية مشرفة على الجنة، فقلت: يا جبرئيل لمن هذا؟ فقال: للكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين

^{۱۴۱} <http://sadeghain.net/fa/Article/View/60>

^{۱۴۲} كنز العمال: ح ۷۰۱۶.

بحثی درباره کینه

کینه ای نباشیم!

یکی از ویژگی های مردان و زنان خداجو، پرهیز از کینه توزی است. آنان آرزومندند که دل های شان همچون دل های بهشتیان، تهی از کینه و دشمنی مؤمنان شود. در کریمه قرآنی آمده: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا»؛ در دل هایمان از آنان که ایمان آورده اند، کینه ای قرار مده.^{۱۴۳}

حضرت علی علیه السلام در سفارش، برای کینه زدایی از دل ها می فرماید: ^{۱۴۴}دل ها را از کینه «پاک سازید، زیرا کینه توزی دردی مهلک است»^{۱۴۵}

:امام صادق علیه السلام فرمود:^{۱۴۶}

مؤمن وقتی در مجلس است [ممکن است] دچار کینه شود، ولی آن گاه که از مجلس خارج شد، کینه هم از دل او می رود.

: و امام صادق علیه السلام فرمود:^{۱۴۷}

^{۱۴۳} حشر: ۱۰

^{۱۴۴} «طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحَقْدِ فَإِنَّهُ دَاءٌ مَرَمِي»

^{۱۴۵} <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

المؤمنُ يَحْقِدُ مادامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحَقْدُ^{۱۴۶}

حَقْدُ الْمُؤْمِنِ مُقَامَةٌ ثُمَّ يُفَارِقُ إِخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئًا وَحَقْدُ الْكَافِرِ دَهْرَةٌ^{۱۴۷}

کینه مؤمن، لحظه ای است و چون از برادر دینی خود جدا شود، کینه او را در دل نگه نمی دارد، ولی کینه کافر، دائمی است^{۱۴۸}

«امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «تنها کسانی عاقل هستند که کینه ها را از دل بیرون کنند»^{۱۴۹}

آثار کینه

۱- نابودکننده خوبی ها

امام علی (علیه السلام): (۱۵۰)؛ کینه، خوبی ها را نابود می کند

۲- ایجاد فتنه

امام علی (علیه السلام): (۱۵۱)؛ علت فتنه ها و آشوب ها کینه توزی است

۳- ایجاد اندوه و عذاب

امام علی (علیه السلام): (۱۵۲)؛ کینه توز، روحش در عذاب است و اندوهش دو چندان.

راه درمان کینه در قرآن

^{۱۴۸} <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

^{۱۴۹} <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

^{۱۵۰} غررالحکم، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۶۴۲۹ أَلْغُلُ يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ

^{۱۵۱} همان، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۵۵۲۲ سَبَبُ الْفِتَنِ الْحَقْدُ

^{۱۵۲} همان، ح ۱۹۶۲ الْحَقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ، مُتَضَاعِفٌ لَهُمْ

بدی ها را با نیکی پاسخ گوید

خداوند در قرآن طریقه درمان کینه را بیان کرده آنجا که فرموده: "ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَأَذَا الَّذِي

بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ" (۱۵۳) با نیکی، بدی را دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون

دوستان، گرم و صمیمی شوند.

در این آیه خداوند، ما را متوجه می سازد که همه انسانها تشنه محبت هستند حتی کسانی که

دلهایشان سرشار از کینه و عداوت است؛ بنابراین با محبت و نیکی می توان کینه ها را برطرف

ساخت.

ایمان به عنوان مهمترین عامل زدوده شدن کینه از دل ها

قرآن ایمان را به عنوان مهمترین عامل زدوده شدن کینه از دل ها برمی شمارد؛ زیرا ایمان،

بازگشت به فطرت است و شخصیت شخص را بازسازی می کند و به اعتدال رهنمون می سازد و

از بیماری های روحی و روانی ایمن می کند. "وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا

"....وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" * وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند - هیچ کسی را جز به قدر توانش (۱۵۴)

تکلیف نمی‌کنیم - آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند. و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان

می‌زداییم^{۱۵۵}

محمد می‌گوید: «چند روز پیش در محل کارم خراب کاری کردم. چون اشتباه از من بود، خودم هم مسئولیتش را به‌عهده گرفتم. با رئیس حرف زدم و همه چیز را روبه‌راه کردم. او گفت در این باره نگران نباشم، اما من رئیس را خوب می‌شناسم؛ از حالا به بعد، از این مسئله علیه من استفاده خواهد کرد.»

آنی‌تا می‌گوید: «من دوستی صمیمی دارم که از کار اشتباه هیچ کسی چشم‌پوشی نمی‌کند. اگر حرفی بزنید یا کاری کنید که باعث ناراحتی‌اش شود، با شما قهر می‌کند و دیگر هرگز دوباره با شما صحبت نخواهد کرد.»

سعید می‌گوید: «مادر همسرم، به‌خاطر موضوعی از دستم عصبانی شده بود و علتش را هم به من نگفته بود. درواقع تا روز تولدم که از او هدیه‌ای دریافت نکردم، اصلاً نمی‌دانستم از دستم عصبانی است. آن روز کمی خجالت کشیدم، اما همسرم و تمام خواهران و برادرانش، شروع کردند به خندیدن و پیچ کردن و

^{۱۵۴} اعراف/ ۴۲ و ۴۳

^{۱۵۵} <https://article.tebyan.net/274638/6>

در نهایت یکی از آنها گفت به خانوادہی ما خوش آمدی! مادرم به خاطر موضوعی از دست تو ناراحت است. امیدوارم بتوانی دلیل ناراحتی اش را پیدا کنی!»

لیلا می گوید: «نگرانم که مبادا شبیه پدرم شوم. او می تواند به خاطر موضوعی، تا سال ها کینه به دل داشته باشد. من واقعا سعی کرده ام متفاوت باشم و درمورد هر چیزی که مرا ناراحت یا عصبانی می کند، صحبت کنم، باوجود این احساس می کنم گاهی اوقات خودم را عقب می کشم و به این فکر می افتم که دیگر با آن شخص حرف نزنم.»

((شوهر کینه ای و بداخلاق))

سلام ۲۹ ساله یک ساله ازدواج کردم تو یه اتاق تنگ و تاریک در کنار خانوادہ ی همسرم روزگار میگذرونم. طعنه ها، دخالت های خانوادہ ی همسر، سرکوفتاشون، بد اخلاقی همسرم و دخالت خواهرشوهر، رفت و آمد زیاد اونا و اذیت شدن من، عدم تطابق فرهنگی، عدم تطابق تحصیلاتی .. رو مشکل دارم ولی با عقل و درایت با همشون کنار اومدم. فک نکنم اگه فردی دیگه جای من بود از پس این مشکلات بر میومد. تنها مشکلی که خیلی آزارم میدہ رفتار همسرم با خانوادہ بی دلیل با اونا سرد شده. حق ندارم زنگ بزنم یا رفت و آمد کنم. با اینکه خونہ ی پدرم سه تا خونہ با هام فاصلہ داره باز حق رفت و آمد ندارم باید هفته ای یک بار اونم یک ساعت برم و پیام. اهل مقایسه نیستم که بگم خواهرای خودش همش اینجان نه؟؟؟ دانشجوی فعالی بودم بعد ازدواج حق رفتن به کلاس قرآن بسیج محله رو هم ندارم چون همسرم معتقدہ حرف در میارن. محدود شدم. همسرم بد دلہ حرف کوچکی رو بزرگ میکنہ و دیگہ با اون فرد رفت و آمد نمیکنہ کینہ ایه. چون زنداداشم بهش گفته با مامانو باباش میرہ جایی بدل گرفته و کلا با داداشم و بچہ هاشون قهره و جواب سلامشونو نمیدہ. چن بار اومدم مقابلہ به مثل کنم و به خانوادہ همسرم بی تفاوت باشم نتونسم. همسرم همیشه منو تهدید میکنہ کہ اگر روزی بیاد و بینم یکی از فامیلات اومدہ خونہ سر از تنت جدا میکنم یا حبست میکنم تو زیر زمینو این جور حرفا. فامیل و پدر و مادر منو تحقیر میکنہ نژاد منو می برہ زیر سوال. با اینکه از رابطہ ی جنسی و برخی

اخلاقاش ایمان دارم منو دوست داره و چن بار بخاطر من جلو خانوادش ایستاده بازم این مشکل منو عذاب میده. چن بار سعی کردم بین اون و داداش کوچیکم روابط خوبی برقرار کنم که بتونم کم کم رفت و امد کنیم بازم نشد. در برابر حرفاش سکوت میکنم صیر میکنم تا بهتر بشه ولی اون روز بروز دلش سیاه تر میشه. همه ی تیتراهی مشاوره در مورد عدم رفت و آمد شوهر و دلایل اون رو مطالعه کردم همه راه ها رو امتحان کردم ولی فایده نداره لجباز تر این هاست. شما بگید من چه بکنم))

شیوه زن کینه جو برای انتقام از شوهر

روزنامه ایران

سوم آبان امسال زنی به نام «اکرم» در تماس با پلیس، از حمله مسلحانه سه مرد به خانه اش و سرقت ۷۰۰ میلیون تومان طلا و ارز خبر داد.

با اعلام این گزارش مأموران کلانتری ۱۳۲ نبرد به آدرس اعلام شده، اعزام شدند. «اکرم» در جریان تحقیقات به مأموران گفت: وقتی از خرید به خانه بازگشتم، سه مرد در خانه ام بودند. آنها وقتی مرا دیدند به من حمله و همه طلاها و ارزها را سرقت کردند. با این اظهارات پرونده تشکیل و برای رسیدگی به مأموران اداره ششم پلیس آگاهی تهران بزرگ واگذار شد.

اما در بازبینی از دوربین های محل سرقت مشخص شد که در زمان اعلام شده از سوی زن صاحبخانه و حتی سه روز قبل از آن هیچ رفت و آمد مشکوکی در این ساختمان و محله صورت نگرفته است. بنابراین کارآگاهان «اکرم» را احضار کردند. این زن که در برابر شواهد و مدارک پلیس مجبور به اعتراف شد، گفت: به خاطر اختلاف با همسرم، این سرقت را مطرح کردم. او مدام مرا با رفتارهایش آزار می دهد و می خواستم از او انتقام بگیرم....

مرد کینه ای پس از طلاق به زندگی خود و فرزندانش پایان داد

مرد خشمگین برای انتقام از همسر سابقش هر دو فرزندش را کشت و به زندگی خود نیز پایان داد. «آلوارو کامارا»ی - ۴۰ ساله - که مدتی قبل از همسرش جدا شده بود کینه شدیدی از او به دل گرفت. این مرد درعین حال با حکم دادگاه سانتاروزای کالیفرنیا موظف بود دختر ۶ ساله و پسر ۱۸ ماهه اش را هفته ای دو بار برای ملاقات با مادرشان به خانه او ببرد. اما روز جمعه مادر بچه ها پس از ساعت ها انتظار وقتی از تأخیر چند ساعته شوهر سابق و فرزندانش نگران شد با خانه آلوارو تماس گرفت اما هیچ جوابی نشنید.

او ناگزیر به دلیل دلشوره زیاد با [پلیس](#) - تماس گرفت و کمک خواست. مأموران نیز به خانه مورد

نظرفتند، اما با توجه به اینکه هیچ کس پاسخگو نبود پلیس به بررسی خانه پرداخت و به دلیل مشکوک شدن به شرایط، یکی از مأموران از پنجره حمام وارد ساختمان شد که به محض ورود به یکی از اتاق‌ها با جسد دو کودک و پدرشان روبه‌رو شد. شواهد نشان می‌داد مرد جنایتکار پس از شلیک به فرزندانش، با شلیک گلوله‌ای به زندگی خود نیز پایان داده است.

قتل به خاطر کینه قدیمی

شرق: مرد معتادی که پسرعمه اش را به خاطر پول به قتل رسانده و متواری شده بود، وقتی پای میز محاکمه قرار گرفت، ادعا کرد کینه ای قدیمی عامل این قتل بود .

به گزارش خبرنگار ما، مردی به نام کاوه اردیبهشت سال ۹۵ در خانه اش به قتل رسید. کسی که این جنایت را به مأموران پلیس خبر داد، به مأموران گفت همسرش با ضربه چاقو کشته شده و فردی که همسرش را کشته، قصد قتل او را هم داشته است .

این زن به پلیس گفت: کسی که شوهرم را کشته پسرعمه اش، رامین است. رامین مدتی بود که در خانه ما زندگی می‌کرد و چون اعتیاد داشت و طرد شده بود، شوهرم به او کمک می‌کرد. روز حادثه با صدای عجیبی از خواب بیدار شدم و وقتی به سراغ شوهرم رفتم دیدم رامین روی سینه او نشسته و شوهرم هم خرخر می‌کند. بعد رامین به سمت من حمله کرد و می‌خواست مرا هم بکشد. او جای پول‌ها و سوییچ ماشین شوهرم را خواست؛ من گفتم نمی‌دانم کجا هستند. بعد درحالی که چاقو روی گلویم گذاشته بود، از من خواست طلاهایم را بدهم که قبول کردم و به رامین قول دادم دراین باره به کسی چیزی نگویم و سرو صدا هم نکنم. رامین فرار کرد و من بعد از فرار او مأموران را خبر کردم. ضمن اینکه از همسایه مان که پزشک است هم کمک خواستم و او وقتی بالای سر شوهرم آمد، گفت او مرده است. این زن گفت: شوهرم قبل از ازدواج با من با زنی دیگر ازدواج کرده بود. رامین و شوهر من باجناق بودند؛ آنها همسران خود را طلاق دادند. سپس شوهرم با من ازدواج کرد و رامین هم به شدت معتاد شد. او مرتب به خانه ما می‌آمد.

شوهرم سعی کرد برایش کاری پیدا کند و زندگی اش را سامان دهد اما او شوهرم را کشت. بعد از گفته های این زن، پلیس تحقیقات گسترده ای را برای پیدا کردن رامین آغاز کرد و در نهایت بعد از چند ماه موفق شد او را بازداشت کند. رامین بعد از دستگیری قتل را قبول کرد و گفت: به خاطر اعتیادم دست به این کار زدم. من از پسرعمه ام کینه داشتم. او گفت: سال های زیادی از عمه ام مراقبت کرده بودم چون فرزندانش خارج از ایران بودند. بعد از فوت عمه ام، پسرش خانه او را فروخت و به من سه میلیون تومان بیشتر نداد. این موضوع من را ناراحت کرد؛ بعد هم همسرم از من جدا و زندگی ام دگرگون شد. معتاد شدم و شکست بزرگی در زندگی ام خوردم. بعد از چندین سال جدایی از همسرم و اعتیاد می خواستم زندگی درستی داشته باشم و چون جایی برای ماندن نداشتم به خانه کاوه پسرعمه ام رفتم. در این مدت کاوه به من خیلی کمک کرد؛ در شرکتش به من کار داد. او در شرکت کپسول های آتش نشانی پر می کرد و می فروخت اما واقعیت این نبود؛ او تقلب می کرد. من سر این مسئله چندباری با او بحث کرده بودم. اتفاقاتی که در زندگی ام افتاده و کارهایی که کاوه کرده بود، من را خیلی ناراحت کرده و باعث شده بود از او کینه به دل بگیرم؛ ضمن اینکه تحت درمان بودم و داشتم مواد را هم ترک می کردم .

متهم گفت: ۱۰ روز بود که از خانه بیرون نرفته بودم؛ متادون مصرف می کردم و هنوز آثار ترک اعتیاد را داشتم. شب حادثه کاوه و همسرش برای شرکت در یک مراسم عروسی از خانه بیرون رفتند؛ من هم برای تهیه متادون خانه را ترک کردم اما داروخانه متادون نداشت. به یک عطاری رفتم و به من یک قرص داد. بعد از اینکه قرص را خوردم، دچار توهم شدم. فکر می کنم قرص اکس بود که من را این طور دچار توهم کرد. وقتی به خانه برگشتم، دیگر نتوانستم بخوابم و تا صبح در توهم بودم؛ حالم خوب نبود؛ مرتب چیزهای مختلفی به ذهنم می رسید تا اینکه صبح تصمیم گرفتم به مشهد بروم. به کاوه گفتم پول بده، او گفت ندارد و سر این موضوع بحث کردیم؛ من هم با چاقو او را زدم. بعد که همسرش بیدار شد، من فرار کردم. متهم با توجه به اعترافاتش و مدارک موجود در پرونده در دادسرا مجرم شناخته شده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. روز گذشته در جلسه محاکمه ابتدا نماینده دادستان در جایگاه حاضر شد و کیفرخواست را خواند؛ بعد تنها دختر مقتول به عنوان ولی دم در جایگاه قرار

گرفت و خواستار صدور حکم قصاص شد. در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد؛ او گفت: من کاوه را کشتم اما اصلا قصدم کشتن او نبود. به خاطر مسائلی که در دادسرا گفتم، کینه ای قدیمی از کاوه داشتم. آن روز هم می خواستم چاقو را به دستش بزنم که به قلبش برخورد کرد. من درخواست بخشش دارم و عذرخواهی می کنم. متهم گفت: قتل کاوه کاملا اتفاقی بود؛ ضمن اینکه من تحت تاثیر قرصی که خورده بودم، تعادل روانی نداشتم و اصلا نمی دانم که چرا این کار را کردم و اتفاقات را به درستی به یاد نمی آورم .

با پایان گفته های متهم و دفاعیات و کیل مدافع او هیئت قضات برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.

بحث کینه و آثار ان بسیار مهم و لازم است.

زیرا خیلی از خانواده های امروزی بخاطر کینه یک نفر دچار اختلاف و قطع رحم و دعوا و زود و خورد و گرفتاری های زیادی شده اند.

افراد کینه ای باید خود رو درمان کنند. باید دل خود رو صفا بدند. اهل عفو و گذشت باشند. که بزرگان ما گفتند ادم مومن اگر م از کسی ناراحت میشه هنوز اطاق رو ترک نکرده ناراحتی از دلش بیرون میاره

متأسفانه برخی از انسانها کینه ای هستند و اگر سر موضوعی کینه ادم رو در دل بگیرند دیگه به این زودیها دست از دشمنی بر نمی دارند و رفیق نمی شوند. مخصوصا اگر همسر انسان یا فامیل باشه یا همسایه ادم باشه !گاهی کار به قتل و جنایت می کشه. گاهی طلاق و خودکشی و...

اگر اخبار مربوط به حوادثی که بر اثر کینه اتفاق می افته رو مرور کنیم می بینیم بسیاری از جنایات و اتفاقات بد بخاطر کینه است.

اسلام با کینه مخالف است و انسان ها را به عفو و گذشت و دوری از کینه و دشمنی پنهان دعوت نموده است. مخصوص در جاهلیت که کینه بین مردم بسیار رواج داشت در این زمینه داستانی است که می‌گه:

داستان شنفره» که به افسانه شبیه تر است می تواند نقش تعصب را در خونریزیها نشان دهد. وی مورد اهانت یکی از افراد قبیله «بنی سلمان» قرار می گیرد و بر آن می شود که برای انتقام صد نفر از آنان را بکشد. سرانجام پس از مدتها کمین کردن و آوارگی نود و نه نفر را می کشد، تا آنکه جمعی از دزدان بر سر چاهی او را می کشند. استخوان جمجمه‌ی او پس از سالها، کار خود را می کند و صدمین نفر را هم می کشد. وقتی رهگذری از «بنی سلمان» عبور می کرد، باد جمجمه را به سختی به پای او می زند. وی از درد شدید پا می میرد^{۱۵۶}

کینه از علی علیه السلام در دل منافقان

امام علی ع در دعایشان می فرماید:

اللهم انی استعیدک ... خدایا من از تو در برابر قریش یاری می طلبم زیرا آن ها کینه ها و مکرهایی را برای پیامبرت در دلشان نهان ساخته بودند و از انجام آن ناتوان شدند و تو مانع کینه های آن ها شدی پس متوجه من شده اند ...

شهادت امام حسین علیه السلام بخاطر کینه منافقین از امیرالمومنین علیه السلام

آنگاه که امام حسین(علیه السلام) تمام یاران خود را از دست داد و برای جنگ آهنگ دشمن نمود برای آخرین بار برای اتمام حجت خطاب به آنان فرمود^{۱۵۷} (وای بر شما! چرا با من می جنگید؟ آیا سنتی را تغییر داده ام؟ یا شریعتی را دگرگون ساخته ام؟ یا جرمی مرتکب شده ام؟ و یا حقّی را ترک کرده ام؟). اما دشمن لجوج و کینه ای با کمال وقاحت خطاب به امام(علیه السلام) گفتند: «: بلکه به خاطر کینه ای که از پدرت به دل داریم، با تو می جنگیم و تو را می کشیم»^{۱۵۸}.

زن جوان در دادگاه خانواده؛

^{۱۵۶} فروغ ابدیت-ایه الله جعفر سبحانی
^{۱۵۷} «یا وَلِکُمْ اَنْتَقِلُونِی عَلٰی سَنَةِ بَدَلْتُهَا؟ اَمْ عَلٰی شَرِيعَةٍ غَیْرِهَا، اَمْ عَلٰی جُرْمٍ فَعَلْتُهٗ، اَمْ عَلٰی حَقٍّ تَرَکْتُهٗ؟»
^{۱۵۸} ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۹-۸۰. اِنَّا نَقْتُلُکَ بُغْضًا لَا بَیْکَ»؛

شوهرم پس از ۲ سال هنوز کینه دعوای روز عروسی را دارد

کینه قدیمی تازه داماد از همسرش پای او را به دادگاه خانواده باز کرد

: آفتاب‌نیوز

چندی پیش زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق داد و در خصوص علت آن به قاضی گفت: آقای قاضی شوهرم خیلی آدم کینه‌ای است و هنوز هم بعد از گذشت دو سال نتوانسته دعوایی که روز عروسی با هم داشتیم را فراموش کند.

زن جوان ادامه داد: من و شوهرم روز عروسی با هم سر موضوعی درگیر شدیم و من به خاطر ناراحتی و استرسی که داشتیم بیش از اندازه موضوع را بزرگ کردم و به شوهرم توهین کردم. بعد از آن هزاران بار از شوهرم معذرت خواستم و سعی کردم از دلش در بیاورم. ولی او هنوز هم فراموش نکرده و هر اتفاقی می‌افتد به دعوای آن شب اشاره می‌کند و می‌گوید که تو به من توهین کردی.

وی افزود: هرچه از او معذرت خواستم و ابراز شرمندگی کردم فایده‌ای نداشت و رفتارش با من را درست نکرده است. او واقعا از آن شب تا الان رفتارش با من تغییر کرده و دیگر مثل قبل به من محبت نمی‌کند. هر بار هم اعتراض می‌کنم موضوع آن شب را به میان می‌کشد. برای همین من هم دیگر خسته شدم و تصمیم به جدایی گرفتم.

به گزارش باشگاه خبرنگاران، بعد از صحبت‌های این زن قاضی شوهر وی را نیز به دادگاه احضار کرد تا صحبت‌های او را هم بشنود.

شوهر سابق برای قتل عام خانواده همسرش آدمکش اجیر کرد

راز قتل زن جوان و ۲ دختر خردسالش در مشهد با دستگیری ۳ آدمکش اجیر شده فاش شد. پشت پرده این جنایت هولناک، شوهر سابق زن جوان بود که به خاطر کینه‌ای که از او به دل داشت دستور قتل او و فرزندانش را صادر کرده بود.

شامگاه شنبه، به قاضی سیدجواد حسینی، بازپرس جنایی مشهد خبر رسید جنایت هولناکی در خانه‌ای ویلایی در یکی از محله‌های خیابان حر ۴۱ رخ داده و در جریان آن مادر و دختری به قتل رسیده‌اند. با حضور قاضی جنایی و کارآگاهان اداره آگاهی در محل حادثه، تحقیقات آغاز و مشخص شد که زن جوان بر اثر اصابت ضربات جسمی سخت به سرش و دختر بچه ۳ ساله‌اش به نام نجمه به خاطر جراحاتی که به گردنش وارد شده بود جانشان را از دست داده‌اند.

همچنین دختر ۶ ساله خانواده به نام نغمه به شدت مجروح شده بود که توسط اورژانس به بیمارستان منتقل شد اما به کما رفت و تلاش پزشکان برای نجات جانش آغاز شد. محل جنایت خانه‌ای

حدوداً ۶۵ متری با یک اتاق خواب بود و اجساد قربانیان داخل اتاق خواب افتاده بود. کسی که ماجرا را به پلیس گزارش کرده بود، پدر خانواده بود. او گفت: همراه همسر و فرزندانم برای انجام کاری بیرون رفته بودیم. پس از ساعاتی به خانه برگشتیم و بعد از اینکه همسر و ۲ دخترم را پیاده کردم، خودم سوار ماشین شدم تا نزد یکی از دوستانم بروم.

ساعاتی بعد، وقتی برگشتم و وارد خانه شدم اجساد غرق خون همسر و دخترهایم را دیدم و وحشتزده به کوچه دویدم و از همسایه‌ها کمک خواستم. با اظهارات این مرد تحقیقات تخصصی برای کشف راز جنایت شروع شد. بررسی‌ها نشان می‌داد که زن ۳۵ ساله (مقتول) زندگی پر فراز و نشیبی داشته است. او زمانی که دختری نوجوان بود به عقد مردی میانسال درآمد که چند برابر او سن داشت. با این حال چند سال بعد، درحالی که از این مرد صاحب ۳ پسر و یک دختر شده بود، توانست از او جدا شود و پس از مدتی با همسر دومش ازدواج کرد. با این حال طلاقش از همسر اولش باعث شده بود که بین آنها اختلافات و کینه شدیدی به وجود بیاید.

با این اطلاعات فرضیه اینکه شوهر سابق این زن پشت پرده جنایت باشد مدنظر قرار گرفت. در ادامه سرخ‌هایی به دست آمد که نشان می‌داد پسر این مرد ۶۸ ساله در جنایت نقش دارد. با دستورات قضایی که از سوی بازپرس حسینی صادر شد، جست‌وجو برای دستگیری این پسر جوان آغاز شد و کارآگاهان توانستند با بررسی‌های شبانه‌روزی و تحقیقات تخصصی این پسر جوان را به همراه ۲ نفر از بستگانش در اطراف مشهد دستگیر کنند. پس از دستگیری متهمان بود که از بیمارستان خبر رسید حدود ساعت ۳ بامداد دیروز، نغمه نیز جان‌اش را از دست داد و به این ترتیب تعداد قربانیان این حادثه به عدد ۳ رسید.

در ادامه و با دستگیری ۳ متهم اصلی پرونده، آنها بعد از ظهر دیروز از سوی قاضی حسینی تحت بازجویی قرار گرفتند و به ارتکاب جنایت اعتراف کردند. پسر جوان گفت: پس از اینکه مادرم از پدرم طلاق گرفت، اتفاقات دیگری از جمله مرگ خواهرم رخ داد که همه اینها باعث شد که پدرم از او کینه به دل بگیرد. برای همین از من و ۲ نفر دیگر از بستگانم خواست انتقام بگیریم و ما هم با چاقو و تبر به خانه مقتول رفتیم و او و ۲ دخترش را به قتل رساندیم. با اعترافات متهمان، برای آنها قرار قانونی صادر شد و تحقیقات از آنها از سوی قاضی جنایی مشهد ادامه دارد..

توصیه برای درمان همه کینه ها و ناراحتی ها از دیگران

مـرـنـج و مـرـنـجـان

آقای آخوند از آقای نخود کی خواست که او را موعظه کند. آقای نخود کی گفت:

مـرـنـج و مـرـنـجـان .

آقای آخوند گفت: مرنجان را فهمیدم؛ یعنی کسی را #ذیت نکنم. ولی مرنج یعنی چی؟ چطور می توانم ناراحت نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا غیبت کرده یا فحش داده چطور می توانم نرنجم؟! *آقای نخود کی گفت: *
علاج آن است که خودت را #کسی ندانی. اگر خودت را کسی ندانستی دیگر نمی رنجی!

آری! برای اینکه بتونیم راحت زندگی کنیم باید کینه ها را از دلمان پاک کنیم و از کسی ناراحتی در دل نداشته باشیم. آدمی که دلش بزرگ باشه مطمئناً کینه تو دلش جا نداره...

چاره رهایی از کینه

انسان باید بداند تا زمانی که کینه ای در قلب او باشد دائماً اندوهناک و غمگین و گرفتار خواهد بود و در دنیا و آخرت در چنگال بی رحم عذاب خواهد ماند باید در فضیلت رفیق و مدارا و عفو بیندیشد
خدای تعالی می فرماید: خذ العفو و امر بالعرف ^{۱۵۹}
یعنی ای پیامبر با امت به شیوه عفو و بخشش رفتار کنو به نیکو کاری امر فرما

امام صادق از نبی اکرم چنین روایت می کند آیا بهترین صفات دنیا و آخرت را به شما معرفی کنم؟

هر کس به تو ظلم کرد او را ببخش، باکسی که با تو قطع رابطه کرد وصلت کن، هر کس به تو بدی کرد به او احسان کن و هر کس تو را محروم کن به او عطا کن
برای شخصی که کینه دارد بهتر آن است که رابطه اش را با شخص مورد

کینه به حال قبلی خود حفظ کند و اگر بتواند برای مبارزه با نفس و مخالفت شیطان احسان و نیکی بیشتری به او روا دارد، بسیار نیکوست

خطر کینه برای صاحب آن دائمی است زیرا که درون او را سرشار از احساس بدتنفر می کند و شادی اش را می زداید و برای طرف مقابل آنگاه خطر ساز می شود که به صورت دشمن و رفتار کینه توزانه ظاهر شود. شما نمی توانید با تنفر داشتن از دیگری خودتان را به خدا نزدیکتر کنید...

قرآن کینه را عامل مهمی در خروج از عدالت برمی شمارد و بیان می دارد که شخص با کینه توزی از حالت اعتدال بیرون رفته و بینش و نگرش و کنش و واکنش هایش بر پایه بی عدالتی شکل می گیرد. در حقیقت بغض زمینه ساز انحراف از حوزه عدالت در همه ابعاد آن می باشد. شخصی که دچار کینه شدید است، در تحلیل واقعیت ها از حقیقت دور می شود و به سبب بیزاری و تنفر نسبت به موضوع، نگرش و واکنش منفی از خود نشان می دهد.

قرآن در خصوص زدودن کینه از دل بهشتیان نسبت به یکدیگر، از تعبیر "نزعنا" استفاده می کند. "نزع" به معنای کندن با زحمت و تلاش است و این تعبیر نشان می دهد که کینه زدایی و ایجاد صمیمیت به آسانی و بی زحمت میسر نیست و برای کینه زدایی باید از خداوند کمک گرفت و از این رو قرآن این دعا را از زبان مؤمنین نقل می کند ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ خداوند! در دل ما هیچ کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده.

اساساً شخص مؤمن اهل حقد و کینه توزی نیست و اگر با کسی درگیری و اختلاف پیدا کرده باشد وقتی از مکان درگیری خارج می گردد همه ناراحتیهای خود را فراموش می کند، چنانچه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: ناراحتی و ملال مرد با ایمان، در همان زمان درگیری است و وقتی از آنجا خارج می شود کینه و عداوتی در دل ندارد.

پس بدانیم که تنفر موجب آزار و امراض دنیوی و عذاب اخروی است لذا با تمرین

عفو و بخشش و کنترل خشم میتوانیم به صفای دل برسیم و از اوج نفرت خود
بکاهیم. ۱۶۰

ظالم را فراموش کنید، زیرا او به اندازه ی کافی بیچاره است.
قلب تان را از کینه ورزی پاک کنید و این بار سنگین و متعفن را بر زمین
بگذارید تا سبکبال شوید و فرصت پرواز به سمت موفقیت و خوشبختی را
پیدا کنید.

شما انسانید، یعنی توانا ترین آفریده ی پروردگار. کینه را از قلب خود
بشوید و افکار خوب را جایگزینش کنید تا انسانیت خود را ثابت کرده
باشید...

مشخصات افراد کینه ای

افراد کینه ای ادمهایی هستند که به هیچ وجه و در هیچ مرحله ای لب به سخن باز نمی کنند و از
بیان کردن موضوعی که آنها رو ناراحت کرده عاجزند. در همه حال کارشون فقط طعنه زدن و
ترور شخصیتی افراد هست. به هیچ صراطی مستقیم نیستند و هرچه قدر بیشتر سعی کنیم علت
ناراحتیشونو کشف کنیم و از آنها دلجویی کنیم کمتر نتیجه خواهیم گرفت. معمولاً این افراد اهل
گفتگو نیستند و تمایلی برای حل مشکل ندارند. با رفتارهای بسیار ناپسند و غیر اخلاقی فقط
شکایتشونو نشون می دهند. نه اهل گذشتند نه گذشت زمان روشون تاثیر داره و نه قدمی برای حل
مشکل برمی دارند.

افراد کینه ای، آدم هایی هستند که تو زندگیشون مشکل زیاد دارند و
شکست زیاد دیدند و درونشون به حس انتقام همیشه بیداره. از زمین و
زمان تحقیر شدند.

اغلب اوقات از رفتارهای دیگران سوء برداشت دارند برای همین حالت
تهاجمی به خود می گیرند.

معمولا محبت بیش از حد به این افراد غرور آنها را بیشتر می کند و موجب می شود که آنها دیگران را بیشتر مقصر بدانند.

کینه توزی صفتی است که خیلی دیر بروز می کند.

اولین راه حل هر مشکلی پذیرفتن آن است.

در این مورد نیز تا زمانی که آنان خود متوجه وجود این صفت در خودشان نشوند و این موضوع را نپذیرند از دست کسی کاری ساخته نیست.

توصیه می شود در برخورد با این افراد نهایت ملاحظه در نظر گرفته شود.

ولی اگر دلخوری پیش آمد و شما سعی کردین که برایش توضیح دهید و عذر خواهی نمودید و او نپذیرفت خود را مقصر ندانید و سعی کنید از او کمی فاصله بگیرید. اگر گذشت زمان کدورت را از قلب غبار گرفته وی پاک نکرد او را رها کنید و دیگر در پی جبران گذشته نباشید.

چون در این صورت رفتار های تحقیر کننده و حس انتقام جویی این فرد به شما آسیب جدی وارد می کند.

اکثر اصلاح پذیر هستند. اصولا انسانهایی که کینه به دل میگیرند افرادی حساس، زود رنج، نیاز زیاد به محبت دیدن از طرف دیگران، مایلند مورد توجه قرار بگیرند، دل نازک هستند، چنین افرادی تصور میکنند که دیگران قادر به درک آنان نیستند. بنابراین برای اینکه در معاشرت با این افراد به موفقیت برسید اولین چیز این است که صبور باشید و به گذشت زمان (تا زمانی که فرد کینه ای شما را در دلش راه دهد) نیاز هست. و اینکه بهترین راه این است که بهترین رفتارها را با او کنید. فرد کینه ای انتقادپذیر نیست. توانایها و نقاط مثبت او را مرتب در جلوی او مورد نکوهش قرار دهید، همدلی؛ درک کردن، همیشه مدنظر داشته باشید که او از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. خلوص و یکرنگی در برخورد با این افراد، انعطاف پذیری، ما در روانشناسی بحثی تحت عنوان تعامل فراخونشی داریم به این معنی که شخصی هر رفتاری که با دیگری داشته باشد رفتاری مشابه آن را در آن شخص فرا خواهد خواند. ولی در مورد افراد کینه ای به زمان بیشتری نیاز است...

عمر انسان انقدر زیاد نیست که ادم دنبال کینه ورزی باشد

امام علی علیه السلام: ۱۶۱

دنیا کوچک تر و حقیر تر و ناچیز تر از آن است که در آن از کینه ها پیروی شود.

کینه باعث می شود خوبی های انسان از بین برود

امام علی علیه السلام: ۱۶۲

کینه، خوبی ها را نابود می کند.

اگر قلب راحت می خوای کینه نداشته باش!

امام علی علیه السلام: ۱۶۳

هر کس کینه را از خود دور کند، قلب و عقلش آسوده گردند.

ریشه خیلی از فتنه ها، کینه توزی است!

امام علی علیه السلام: ۱۶۴

علت فتنه ها و آشوب ها کینه توزی است.

شیعه علی اهل کینه نیست!

امام حسین علیه السلام: ۱۶۵

بی گمان شیعیان ما دل هایشان از هر خیانت، کینه و فریبکاری پاک است

هدیه دادن کینه را برطرف می کند!

پیامبر صلی الله علیه و آله: ۱۶۶

به یکدیگر هدیه بدهید، زیرا کینه ها را از بین می برد.

پیامبر صلی الله علیه و آله: ۱۶۷

هدیه دادن، کینه ها را از سینه ها می برد.

^{۱۶۱} غررالحکم، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۸۰۴ الدُّنْيَا أَصْغَرُ وَأَحْقَرُ وَأَنْزَرُ مِنْ أَنْ تُطَاعَ فِيهَا الْحَقَادُ؛

^{۱۶۲} غررالحکم، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۶۴۲۹ الْفُلُّ يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ؛

^{۱۶۳} غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۶، ح ۸۵۸۴ مَنْ أَطْرَحَ الْحَقْدَ اسْتَرَحَ قَلْبُهُ وَلَبَّيْهُ؛

^{۱۶۴} غررالحکم، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۵۵۲۲ سَبَبُ الْفِتَنِ الْحَقْدُ؛

^{۱۶۵} بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶، ح ۱۱ إِنْ شِيعَتْنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ عِشٍّ وَعِغْلٍ وَدَعَلٍ

^{۱۶۶} کافی، ج ۵، ص ۱۴۴، ح ۱۴ نَهَادُوا قَائِمًا تَذْهَبُ الصَّغَائِنُ؛

^{۱۶۷} میزان الحکمة، ح ۲۱۲۰۰ الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ الصَّغَائِنَ مِنَ الصُّدُورِ؛

سرزنش باعث کینه می شود

امام علی علیه السلام: ^{۱۶۸} برادرت را با همان وضعی که دارد تحمل کن و زیاد سرزنش نکن، زیرا این کار کینه می آورد.

اگر هم را ببخشید کینه ها می روند!

پیامبر صلی الله علیه و آله: ^{۱۶۹} از یکدیگر گذشت کنید، تا کینه های میان شما از بین برود.

حسادت باعث کینه

امام علی علیه السلام: ^{۱۷۰} حسود زود خشمگین می شود و دیر کینه از دلش می رود.

ادم کینه ای آرامش ندارد!

امام علی علیه السلام: ^{۱۷۱} کینه توز، روحش در عذاب است و اندوهش دو چندان ^{۱۷۱}.

۳- پوشاندن عیب خلاق

یکی از صفات خداوند مهربان، ستار العیوب بودن خداست. **یا سَتَّارَ الْغُیُوبِ ای پوشاننده عیبها** ^{۱۷۲}

یا سَاتِرَ كُلِّ مَغْیُوبٍ ^{۱۷۳}

ای عیب پوش هر عیبی

^{۱۷۴} ای که کار زشت را پنهان کنی ای که کسی را به گناه نگیری، ای که پرده کس نداری.

یا سَاتِرَ الْعَوْرَاتِ ^{۱۷۵} ای پرده پوش بر عیبها

یا کَرِیمَ الصَّفْحِ ^{۱۷۶} ای بزرگوار چشم پوش

^{۱۶۸} تحف العقول، ص ۸۴ **إِحْتَمَلَ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ وَلَا تُكْثِرِ الْعَنَابَ، فَإِنَّهُ يورِثُ الصَّغِيَةَ**

^{۱۶۹} کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۷۰۰۴ **تَعَاَفَوْا تَسْقُطِ الصَّغَائِرُ بَيْنَكُمْ**

^{۱۷۰} بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۵۶، ح ۲۹ **الْحَسُودُ سَرِيعُ الْوَنَةِ، يَطِيءُ الْعَطْفَةَ**

^{۱۷۱} غرر الحکم، ح ۱۹۶۲ **الْحَقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ، مُتَصَاعِفٌ لَهُمْ**

^{۱۷۲} جوشن کبیر - فراز ۱۲

^{۱۷۳} دعای جوشن کبیر - فراز ۱۰

^{۱۷۴} جوشن کبیر - فراز ۲۲ **يَا مَنْ سَتَرَ الْفَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّتَرَ**

^{۱۷۵} جوشن کبیر - فراز ۲۴

^{۱۷۶} جوشن کبیر - فراز ۳۴

چون خداوند بندگانش را دوست دارد و هرکس کسی را دوست داشته باشد عیب او را بر ملا نکرده و نزد دیگران رسوایش نمیسازد.

به فضل خویش ببخش با عفو خود بر من نیکی کن و منت گذار، پروردگارا مرا به پوشش خود بپوشان و به کرم ذات از سرزنش کردن من درگذر پس اگر دیگری جز تو بر گناه من آگاه می‌شد آن گناه را انجام نمی‌دادم و اگر از زود به کیفر رسیدن می‌ترسیدم باز هم خودداری می‌کردم و اینکه با این وصف گناه کردم نه برای آن بود که تو سبک‌ترین بیندگانی و یا بی مقدارترین مطلعین هستی بلکه برای آن بود که تو ای پروردگار من، بهترین پوشندگان و حکم کننده‌ترین حاکمان

و گرامی‌ترین گرامیان و پوشاننده عیوب و آمرزنده گناهانی. گناه را به کرم می‌پوشانی و کیفر را به واسطه بردباریات به تأخیر اندازی پس تو را ستایش سزا است بر بردباریات، پس از دانستن و برگزشتت پس از توانایی داشتن و همین گذشت تو از من مرا وادار کرده و دلیر ساخته بر

نافرمانیات و همان پرده پوشی‌ات بر من مرا به بی شرمی واداشته و همان معرفتی که من به فراخی رحمت دارم و بزرگی عفو مرا به دست زدن به کارهای حرام شتابان می‌کند

177

ای بردبار، ای بزرگوار، ای زنده و ای پاینده، ای آمرزنده گناه،

در این مناجات به اینکه خدا چقدر خوب است که عیبهای بندگانش را می پوشاند، اشاره شده است. اگر خدا عیبهای ما را آشکار می کرد مردم هم را سنگباران می کردند. همانطور که در بعضی مناجاتها هست که اگر خدا یا تو عیبهای مرا نمی پوشاندی مردم مرا سنگباران می کردند و بعد مردنم مرا دفن نمی کردند!

:امام علی علیه السلام در این مورد فرمودند

۱۷۸.

«اگر پرده های عیوب کنار رود، یکدیگر را از روی نفرت دفن نمی کنید»

^{۱۷۷} دعای ابو حمزه ثمالی

^{۱۷۸} میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۵۱. «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافْتُمْ»

امام باقر (ع) فرمود: مؤمن به مؤمن حق واجب دارد که تا هفتاد گناه کبیره بر او پرده پوشی کند.^[۱۷۹]

عیب پوشی همسایه

امام سجاد (ع) می‌فرمایند: اما حق همسایه تو آنست که در پشت سرش آبرویش را نبری... و اگر از او چیز ناشایسته‌ای سراغ داری آن را پرده پوشی کنی....^[۱۸۰]

۳- عیب پوشی خردسالان

امام زین العابدین (ع) فرمودند: حق خردسال این است که بر او رحمت آری... از خطایش بگذری و پرده پوشی کنی... که این خود سبب بازگشت (و اصلاح حال) اوست.^[۱۸۱]

حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: خداوند باحیا و پرده پوش است و حیا و پرده پوشی را دوست دارد.^[۱۸۲]

حضرت علی (ع) فرمود: اگر مؤمنی را بیابم (و بینم) بر کار بد و گناهی مشغول است همانا او را به لباس خود و یا به لباس او می‌پوشانم.^[۱۸۳] زیرا این خود گناه بزرگی است^[۱۸۴] و در قرآن کریم از آن نهی شده و وعده عذاب به کسانی که مرتکب این معصیت کبیره شوند داده شده است:

۱۷۹ ثقة الإسلام کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۶۱۱، محمد باقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسوه، سوم، ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰ طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، ج ۲، ص ۳۳۸، مکارم الأخلاق، سید ابراهیم میر باقری، تهران، فراهانی، دوم، ۱۳۶۵ ش.

۱۸۱ تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، ج ۱، ص ۴۱۵، احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیر کبیر، اول، ۱۳۸۲ ش.

۱۸۲ پاینده، ابو القاسم، ج ۱، ص ۲۹۴، نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، تهران، دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۱۸۳ ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار.

۱۸۴ آشتیانی، میرزا احمد، ج ۲، ص ۳۸، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، تهران، کتابخانه صدوق، سوم، ۱۳۶۲ ش.

« کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است » إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [۱۸۵]

رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس زشتکاری مؤمنی را بیوشاند، چنان است که دختر زنده به گور شده‌ای را نجات دهد. [۱۸۶]

مشمول غفران الهی نشدن

رسول خدا (ص) فرمود: « همه امت من بخشش می‌یابند، جز پرده‌دران... » [۱۸۷]

آیت الله جوادی آملی می‌فرماید

خداوند متعال که ستار العیوب است، می‌داند کجا ستاری بکند و کجا ستاری نکند. اگر کسی ستار عیوب دیگران باشد و در عین حال مخفیانه مرتکب گناهی شود، خداوند اجازه نخواهد داد اسرارش نزد دیگران افشا شود. حتی در قیامت خداوند اجازه نمی‌دهد کسانی که کنار یک‌دیگرند از اعمال هم باخبر شوند؛ بنابراین، عملکرد خود شخص بسیار مهم است. اگر کسی پرده دیگران را ندرد و آشکارا به گناه دست نیازد، خداوند، پرده‌اش را نمی‌برد. بر این اساس، کسی که با قلم و بیان و اندیشه‌های ناصواب خود آبروی دین خدا و مردم را می‌برد، به جایی می‌رسد که شایسته نیست خداوند متعال آبروی او را حفظ کند. در این موقعیت، خدای سبحان اجازه می‌دهد صاحب‌دلان ببینند او چه کرده است و حتی احتمال دارد در قیامت، مقابل دیگران رسوا شود^{۱۸۸}

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است^{۱۸۹}

کسی که توبه کند، خدا توبه اش را می‌پذیرد و به اعضایش فرمان می‌رسد که گناهانش را « بر او پوشیده دارند، و به قطعه‌های زمین امر می‌شود که گناهانش را بر او کتمان کنند، و آنچه . » را کاتبان عمل در پرونده اش نوشته اند از یاد آنان می‌برند

: معاویه بن وهب می‌گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم فرمود

^{۱۸۵} نور/سوره ۲۴، آیه ۱۹ .

^{۱۸۶} محمدی ری شهری، محمد، ج ۹، ص ۴۲۲۱، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۷۷ ش.

^{۱۸۷} پیام پیامبر، ص ۵۹۱

پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۲، ص ۵۶ .^{۱۸۸}

^{۱۸۹} مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَمَرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتَرَّ عَلَيْهِ، وَبَقَاعُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَأَنْسَبَتِ الْحَفَظَةُ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ (بحار الانوار: ۶ / ۲۸، باب ۲۰، حدیث ۳۲)

هنگامی که بنده ی مؤمن توبه خالص می کند ، خدا به او محبت می ورزد ، پس در دنیا و آخرت بر او می پوشاند ، گفتم : چگونه بر او می پوشاند ؟ فرمود : آنچه را از گناهان دو فرشته ی نویسنده بر او نوشته اند از یاد آنان می برد ، پس هنگامی که خدا را ملاقات می کند ، چیزی که به . « اندکی از گناهانش گواهی دهد وجود نخواهد داشت

خداوند پوشنده ی گناهان و عیب های افراد است، مراد از ستار العیوب بودن خداوند چیست؟ دو نوع ستاریت داریم، یکی تکوینی و دیگر تشریعی. تکوینی این است که خداوند انسان را چنان آفریده است که بسیاری از عیب هایش پنهان است؛ مثلاً صفات درون انسان مانند حسادت، تکبر، و خودخواهی و انحرافات اعتقادی پنهان است؛ اگر انسان طوری آفریده می شد که بشود اخلاق و اعتقادات او را از چهره اش فهمید، زندگی برای او بسیار مشکل می شد، اما خداوند به خاطر ستاریتی که دارد چنان انسان را آفرید که عیب هایش مخفی است اما در روز قیامت «بِعِزِّ قُوْنٍ یَسِیمَاهُمْ» که از چهره ها افراد شناخته می شوند ستار العیوب تشریعی این است که خداوند دستور داده مردم عیب های همدیگر را بشناسند، غیبت نکند، تهمت نزنند و آبروی همدیگر را نریزند...

فایده ی ستار العیوب بودن چیست؟ دو فایده دارد شخصیت و احترام افراد حفظ می شود که دادن شخصیت به افراد یکی از موانع سقوط در گناه است چرا که اگر شخصی در جامعه معروف 1. به گناه و زشتی باشد دیگر باکی برای گناه کردن ندارد، و خود را بیشتر آلوده به گناه می کند، اما همین که دید گناهش را پوشش دادند، شرم و حیا مانع می شود که گناه کند، و اینکه اسلام می گوید غیبت نکن، یکی از دلایل همین است که وقتی رسوا شد می گوید: حالا که آبروی ما رفت پس هر کاری که دلمان می خواهد انجام دهیم، و درباره ی تربیت بچه هم اسلام می گوید او را تحقیر نکن و زن و نگو که نمی فهمی و بی شعوری، بلکه به او شخصیت بده تا به ارزش خود پی ببرد و کار خلاف انجام ندهد فایده ی دوم این است که پایه های امتحان الهی محکم شود. اصل آزادی و اختیار با ستاریت محفوظ است؛ چرا که اگر کسی با یک گناه 2. رسوا می شد دیگر گناه نمی کرد و گناه نکردنش به خاطر ترس از رسوایی بود، نه پایین بودن به اصول اخلاقی و اسلامی، و تکامل شکل نمی گرفت و مسأله جبر پیش می آمد^{۱۹۱}

192

حقیقتاً تو دارای منتی دیرینه و چشم پوشی بزرگ و گذشت بزرگواری هستی

تویی پوشاننده زشتی ام و امنیت بخش هراسم و نادیده گیر لغزشم،

از تو خواهم ای آمرزنده گناه بزرگ و ای شکسته بند

استخوان شکسته که ببخشی بر من گناهان نابود کننده ام را و پوشی بر من کارهای پنهانی

۶ رسواکننده را و مرا در بازار قیامت از نسیم جان بخش عفو و آمرزش محروم نفرمایی و از

۱۹۰ کافی ۲ / ۴۳۰ ، باب توبه ، حدیث ۱ ؛ بحار الانوار : ۶ / ۲۸ ، باب ۲۰ ، حدیث ۳۱ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . قُلْتُ : فَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ ؟ قَالَ : يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ . . . فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ

۱۹۱ گفتار معصومین (ع)، جلد دوم (درس اخلاق حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی)، گردآوری: سید محمد عبدالله زاده قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ سوم ۱۳۹۳.

۱۹۲ دعای ابو حمزه ثمالی إِنَّكَ ذُوْمَنٍ قَدِيمٍ وَصَفَحَ عَظِيمٍ وَتَجَاوَزَ كَرِيمٍ

۱۹۳ ۶ لباس زیبای گذشت و چشم پوشی خود برهنه‌ام نکنی

یکی از توصیه های دین اسلام، عیب پوشی های بندگان خداست. بیان عیب های افراد چه در غیاب آنها که غیبت به شمار می رود و چه در حضورشان از گناهان سنگینی است که گاه پی آمدهای جبران ناپذیری به همراه دارد.

عیب جویی بلای بزرگی است که همواره آدمیان را تهدید می کند و بسا کسانی که به شدت به آن گرفتارند، بی آن که عیب جویی خویش را عیبی بزرگ به شمار آورند. عیب جویی، کینه و عداوت می آفریند و پیوندها را بر هم می زند و انسان ها را از یکدیگر دور می سازد و در مقابل، عیب پوشی مایه تحکیم دوستی و محبت و موجب تقویت روابط اجتماعی و اعتماد و اطمینان افراد به هم است، عیب پوشی از صفات حضرت باری تعالی است

. در حدیثی دل نشین از حضرت علی علیه السلامی خوانیم: «عیب های مردم را تا حد ممکن^{۱۹۴} پوشیده بدار، چنان که دوست می داری خداوند، عیب های تو را از چشم مردم پنهان بدارد». رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: ^{۱۹۵} هر که از برادر خود گناهی بداند و آن را «پوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان او را بپوشاند».

هفتاد گناه مومن را بپوشانید!

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: مؤمن در برابر مؤمن وظیفه دارد که هفتاد گناه بزرگ او را بپوشاند^{۱۹۶}

۱۹۳ فرازی از مناجات توابین امام سجاده علیه السلام

^{۱۹۴} نهج البلاغه ترجمه دشتی، خطبه ۱۴۵.

^{۱۹۵} میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۵. «مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا، سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

^{۱۹۶} اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷. «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم عیب‌های مؤمنان را جستجو نکنید، زیرا هر که دنبال عیب‌های مؤمنان بگردد، خداوند عیب‌های او را دنبال کند و هر که خداوند عیب‌هایش را جستجو کند، او را رسوا سازد گر چه درون خانه‌اش باشد^{۱۹۷}

مگس‌ها روی آلودگی‌ها می‌نشینند!

امام صادق (علیه السلام): افراد عیب‌جو همانند مگس هستند که روی ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها می‌نشینند و دنبال کارهای زشت و عیب‌ها مردم هستند و خوبی‌های آنان را نادیده می‌گیرند^{۱۹۸}

اگر پنجاه نفر هم درباره شخصی قسم خوردند حرف خودش را قبول کن!

^{۱۹۹} شخصی به نام محمد بن فضیل می‌گوید: خدمت امام هفتم (علیه السلام) رسیدم و عرض « کردم: فدایت شوم، درباره‌ی یکی از برادران دینی من کاری را نقل می‌کنند که من آن را ناخوش دارم ولی هنگامی که از خود او سؤال می‌کنم انکار می‌کند با اینکه گروهی از افراد موثق و مورد اعتماد این خبر را برای من نقل کردند. امام (علیه السلام) فرمود: ای محمد گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن و اگر پنجاه نفر به عنوان شاهد قسم یاد کردند و درباره‌ی او چیزی به تو گفتند ولی خود او انکار کرد به گواهی آنان ترتیب اثر مده، سخن او را بپذیر و گفته‌ی آنها را قبول مکن. مبدا چیزی که مایه‌ی عیب و ننگ و وسیله‌ی درهم کوبیدن شخصیت و شرف انسانی او می‌گردد منتشر کنی، زیرا در زمره‌ی کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند درباره‌ی آنها فرموده است: کسانی که دوست می‌دارند زشتی‌ها در میان مؤمنان پخش شود برای آنهاست عذابی دردناک در دنیا و آخرت^{۲۰۰}

عیب پوشانی در سیره نبوی

^{۱۹۷} میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۸. «لَا تَتَّبِعُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَكَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛
^{۱۹۸} سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۹۵. «الْأَثَرُ يُتَّبَعُونَ مَسَاوِيءَ النَّاسِ وَ يَتَرَكُونَ مَحَاسِنَهُمْ كَمَا يَتَّبَعُ الذُّبَابُ الْمَوَاضِعَ الْفَاسِدَةَ مِنَ الْجَسَدِ وَ يَتَرَكُ الصَّحِيحَ؛

^{۱۹۹} سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۹. محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الأول (عليه السلام) قال: قلتُ له: جُعِلْتُ فداك، الرجلُ من أخواني يبُلِّغني عنه الشيءُ الذي أكرههُ فأسأله عن ذلك فينكرُ ذلك و قد أخبرني عنه قومٌ ثقات؟ فقال لي: يا محمد كُذِّبَ سَمْعُكَ: وَ بَصَرُكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْهُ وَ كَذَّبَهُمْ، لَا تُدِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِيهُ بِهِ وَ تَهْدِمَ بِهِ مَرْوَةً تَهْتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ (إِنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ أَنْ تَنْشِيعَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛

^{۲۰۰} کافی، ج ۸، ص ۱۴۷، ح ۱۲۵.

:پیامبر عظیم الشان اسلام فرمود

۲۰۱

پیامبر خدا فرمود: هر که بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را بپوشاند.

همچنین حضرت در کلامی دیگر خطاب به مسلمانان می فرماید: عیوب برادران خود را^{۲۰۲} بپوشانید».

ستایش از عیب پوشی خداوند در دعاها

در بسیاری از دعاها، عیب پوشی خداوند ستایش شده است. برای مثال، در فرازی از دعای: شانزدهم صحیفه سجادیه آمده است

ای معبود من! شکر و سپاس تو را که چه بسیار عیبم را پوشاندی و رسوایم نکردی و چه فراوان گناهم را پنهان کردی و در گناهان، مشهورم نساختی و چه بسیار زشتی ها که انجام دادم و پرده آبرویم را ندریدی و بدی های آن را بر همسایگان که در جست و جوی عیب هایم هستند و بر حسودانی که تحمل دیدن نعمت هایت را ندارند، آشکار نساختی

در دعای جوشن کبیر نیز می خوانیم: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ؛ ای آن که زیبایی را آشکار می سازی و زشتی را می پوشانی.» در تفسیر این عبارت از دعا، روایتی دل نشین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که

هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در عرش، صورتی دارد شبیه به صورت او در زمین. پس هرگاه کارهای نیکی چون رکوع و سجود و دیگر افعال نیکو از او صادر شود، صورت این اعمال نیکویش در عرش ظاهر شود و ملائکه آن را می بینند و بر او درود می فرستند و برایش استغفار

^{۲۰۱} جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۰. ۶ مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

^{۲۰۲} وسائل الشیعه، باب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۲، ح ۷. «أَسْتُرُوا عَلَى إِخْوَانِكُمْ؛

می کنند، ولی اگر معصیتی از او سرزند، خداوند، حجابی بر آن می نهد تا ملایکه بر آن آگاه^{۲۰۳} نگردند و این است تأویل: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ».

عیب پوشی در روابط همسران

عیب پوشی زن و شوهر از یکدیگر پایه های زندگی زناشویی را مستحکم می کند و روابطی صمیمانه و عاشقانه را برایشان به ارمغان می آورد. اسلام بر حفظ روابط نیک همسران، از جمله بر خطاپوشی آنان از یکدیگر بسیار تأکید فرموده است. در قرآن کریم می خوانیم: «آنها لباس شما و شما نیز لباس آنهاید.» این آیه شریفه، به طور غیرمستقیم، همسران را به عیب پوشی از یکدیگر فرامی خواند؛ زیرا یکی از ویژگی های لباس پوشاندن عیب های جسمانی آدمی است. شایسته است همسران، عادت کنند که همواره به ویژگی های مثبت یکدیگر چشم بدوزند که در این صورت، خوبی های فراوانی را در وجود همدیگر کشف خواهند کرد و در برابر آن همه خوبی، عیب هایشان کم رنگ خواهد شد.

به همسران به چشم محبت بنگرید و به جای سرزنش و ملامت، او را تمجید و تحسین کنید. «اگر جست و جو کنید، صفات تحسین انگیز بسیاری در او می یابید. پس جست و جو کنید».^{۲۰۴}

آری خداوند مهربان بسیار پرده پوش گناهان خلق است و ماهم رنگ خدایی بگیریم و پرده پوش عیب های هم باشیم. که در این صورت بسیاری از سوء ظن ها و بدگمانی ها نسبت به هم از بین می رود.

یکی از مهم ترین علل حرمت غیبت آنست که عیب افراد ظاهر می شود و آبروی مومن برده می شود و این را خدا دوست ندارد. خداوند دوست دارد آبروی مومن حفظ شود تا عزتش از بین نرود تا حرمتش شکسته نشود.

داستان عالمی که خود را به ناشنوایی زد

^{۲۰۳} حکیم حاج ملاهادی سبزواری، شرح جوشن کبیر، صص ۲۷۹ و ۲۸۰
^{۲۰۴} کاترین پاندر، چشم دل بگشا، ص ۱۸۶

گویند خانمی از یک عالمی سوال شرعی می پرسید در آن حین ناگهان خانم وضویش باطل شد! آن عالم خود را به کمری زد تا زن خجالت نکشد و آن عالم تا آخر عمر مشهور به کر بودن بود.

عیب پوشی خدا در قیامت

روز قیامت، رسول خدا(ص) از خدای متعال می خواهد هنگام حسابرسی خلائق، امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و امت های دیگر محاسبه نکند تا عیب های آنها آشکار نشود. پس به شیوه ای به حسابرسی ایشان پردازد که جز خدای سبحان و پیامبرش، کس دیگری از گناهانشان آگاه نشود. خداوند در پاسخ فرمود:

«ای حبیب من! من در مورد بندگانم از تو مهربان ترم؛ زیرا چنانکه تو دوست نداری عیب های ایشان نزد غیر تو آشکار شود، من هم روا نمی دارم عیب آنها حتی بر تو نیز آشکار گردد. به همین دلیل، خودم به تنهایی به حسابشان رسیدگی می کنم، به گونه ای که جز من کسی بر لغزش های ایشان آگاه نشود.»

ملا مهدی نراقی پس از بیان حدیث می نویسد: پس وقتی عنایت خدای سبحان در پوشیدن عیب بندگان تا این حد باشد، ای بی چاره مبتلا به انواع عیوب و لغزش ها و گناهان، به چه حقی پرده از عیوب بندگان خدا برمی داری، درحالی که تو خود همانند آنها به انواع عیوب و لغزش ها گرفتاری! بیندیش و فکر کن که اگر کسی گناه یا عیبی از تو را پیش مردم فاش کند، حال تو چگونه خواهد بود. پس حال دیگران را هم در افشای گناهان و عیوب آنها با حال خود مقایسه کن، زیرا از اخبار و تجربه، روشن و واضح است که هر کس دیگران را رسوا کند، خود نیز رسوا می شود. پس ای دوست من! برخورد رحم کن و از این روش پروردگارت در عیب پوشی پیروی کن و بر عیب و لغزش های دیگران پرده افکن.

مأم علی علیه السلام در این خصوص فرمودند:

بر حذر باشید، بر حذر باشید! از عیب ها و گناهان به خدا قسم، خداوند عیب ها را پوشانیده آن «چنان که گویی بخشیده است»

و خداوند از تجسس در عیوب دیگران، غیبت کردن، و افشاگری و عیب جویی و نهی کرده است.

کس چه می داند ز تو جز اندکی

از هزاران جرم و بد فعلی یکی

نیک می دانی تو و ستار تو

جرمها و زشتی کردار تو

هر چه کردی جمله ناکرده گرفت

طاعت ناکرده آورده گرفت

عیب پوشی در دعاها

«بارالها! چه بسیار عیوبی را که تو از دیگران پنهان نمودی و آبروی مرا نبردی»

بیماری خطرناکی بنام تجسس در دیگران

عیب جویی و جستجوی ضعف های دیگران است که همینطور هم افراد پیش می روند مانند یک بیماری در آنها رخنه می کند و بعد به مرور تمام شئون زندگی انسان را درگیر می کند. میل به افشا کردن در برخی از افراد جامعه بسیار دیده می شود که بسیاری از کارها را انجام می دهند تا بتوانند یک ضعفی از فردی پیدا کنند و همان ضعف را پررنگ کنند.

نباید در امور مردم هم باریک شد و نباید به حریم شخصی افراد وارد شد. به مرور زمان عیب جویی و جستجو کردن در ضعف های دیگران به یک نوع بیماری تبدیل می شود کسی که این خصوصیت را پیدا کند نمی میرد مگر اینکه خودش هم به همان ایراد دچار شود.

امام صادق(ع) گفت: خداوند تبارک تعالی بر بنده مومن خود ۴۰ پرده پوشانده است و اگر کسی گناه کبیره مرتکب شود یکی از این پرده ها برداشته می شود، اما وقتی نسبت به برادر مومن خود عیب جویی و زشت گویی کند یکباره همه پرده ها برای فردی که در امور دیگران دخالت می

کند، برداشته می شود؛ یکباره این شخص رسوا می شود و این عیوب به زبان مردم می افتد طوری که هر خطایی هم مرتکب شود مردم باز هم این خطای او را بازگو خواهند کرد.

جاذبه افشا افراد را به خود مشغول می کند و در برخی موارد هم اهتمام افراد را متوجه افشاگری می کند. چنین موضوعی به کم ظرفیتی افراد برمی گردد.

حضرت امیر(ع) در یک حدیث کوتاهی می فرمایند «الاحتمالُ قُبْرُ الْعُیُوبِ» احتمال قبر عیوب است؛ همین که ما یک ظن و گمانی ببریم که شاید این موضوع درست نباشد، بنابراین ما در درجه اول باید عملکرد دیگران را حمل بر صحت کنیم.

یکی دیگر از راه های مقابله با عیب جویی این است که ما به کارهای خودمان دقیق شویم. حضرت امیر(ع) در این مورد می گوید، خوشا به حال کسانی که آنقدر به عیوب خودشان مشغول هستند که عیوب دیگران را نمی بینند؛ خوشا به حال کسانی که فروتنی می کنند البته این فروتنی به دور از کم دیدن و خار کردن خود است.

ما بهتر است در فضایی قرار بگیریم و با افرادی نشست و برخاست کنیم که دارای خصلت های خوب اخلاقی و انسانی باشند. بنابراین اگر در جلسه ای قرار گرفتیم که عیب دیگران را بازگو می کردند نباید در چنین فضایی بمانیم یا سعی کنیم که موضوع صحبت و بحث را تغییر دهیم. نباید هر حرفی به گوش های ما رسید به آن راه دهیم. از عوامل دیگر مقابله با عیب جویی نماندن در مجلس انسان های زمخت و سنگدل است که ما را از رحمت خداوند به دور می کند و در مقابل آن مجالست با اهل رحمت است که در درون انسان یک رحمت و دوستی نسبت به دیگران در ما ایجاد می شود. مورد دیگر هم تغافل است که نیمی از عاقلانه زندگی کردن تغافل است.^{۲۰۵}

در نماز میت می گوئیم انا لانعلم منه الا خيراً خدایا ما جز خوبی ازین شخص ندیدیم.

یعنی باید در این آخرین دیدار با میت عیب بوشی کنیم و با اینکه می دانیم گناهانی مرتکب شده آبروی او را حفظ کنیم

فضای مجازی یکی از مهم ترین علل و اسباب عیب جویی و تجسس در کار مردم

امروزه در فضای مجازی براحتی آبروی افراد را می برند و عیبهای آنان را برای میلیونها نفر نشان می دهند از مسئولین گرفته تا افراد عادی همه را مورد تجسس قرار می دهند یا به عنوان دوربین مخفی افراد را مسخره می کنند و...

مواظب باشیم که ما جزو آنها نباشیم و مبادا آبروی افراد را ببریم که در قیامت گرفتار خواهیم شد از کار بد دیگران تقلید نکنیم و کلیب هایی که حاوی عیبجویی و بردن آبروی مردم است برای دیگران نفرستیم و حتی خود هم نگاه نکنیم. **که فرمود** إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ

گوش و چشم و دل ، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

استثنائات

عیب افراد بدعت گزار را باید افشا نمود افرادی مانند موسس فرقه هایی مانند بهائیت و هابیت و انجمن حجتیه و گروه منافقین و گروه فرقان و...

همچنین در مواردی باید عیب فرد را بیان کرد مانند انجایی که درباره دختر و پسری که می خواهند ازدواج کنند از انسان تحقیق می کنند باید راستش رو گفت و پنهان کاری نکرد. مخصوصا اگر یکی از اندو منحرف اخلاقی یا دینی باشد.

۴- سخاوت و بخشندگی

خداوند کریم است. و اکرم الاکرمین یعنی از همه کریم ها خدا کریم تر است. به همه خلق روزی می دهد درحالی که اکثر مردم با او دشمنند و اکثر مردم کره زمین بی دین هستند و نه تنها به دستورات خداوند که خالق آنهاست عمل نمی کنند بلکه مرتکب گناهان بزرگ هم می شوند ولی باز خدا روزی آنها را می دهد.

40 قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ^{۲۰۷}

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (به خویش زیان نموده، که) پروردگار من، غنی و کریم است!»

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ²⁰⁸

ای انسان، چه باعث شد که به خدای کریم بزرگوار خود مغرور گشتی (و نافرمانی او کردی).

در قرآن مجید در مورد سخاوت و بخشش بسیار تأکید شده است. خداوند می فرماید: { مَثَلُ

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ

يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ }^{۲۰۹} «مَثَلِ کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می

کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای

هر که بخواهد آن را چندین برابر می گرداند و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه

^{۲۰۷} نمل ۴۰

^{۲۰۸} انفطار ۶

^{۲۰۹} بقره: ۲۶۱

است».

خداوند یکی از نشانه های مهم ایمان را انفاق در راه خداوند معرفی می کند، چنانکه می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^{۲۱۰}. «آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند و نماز را به گونه شایسته می خوانند و از آنچه بهره آنان ساخته ایم می بخشند». و نیز می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^{۲۱۱} «آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می یازند و خشم خود را فرو می خورند و از مردم گذشت می کنند و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می دارد».

از آثار بسیار مهم سخاوت آمرزش گناهان و جلب رضای خدا و رسول الله * ص * و نجات از عذاب الهی است خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^{۲۱۲}. «کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می کنند و به دنبال آن متنی نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است (و اندازه اجرشان را کسی جز خدا نمی داند) و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد». و نیز حضرت

امام علی (ع): «إِلَهِي ... لَوْ لَا مَا عَرَفْتُ مِنْ كَرَمِكَ مَا رَجَوْتُ ثَوَابَكَ، وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ آمَالِ الْأَمَلِينَ، وَ أَرْحَمُ مَنْ اسْتَرْحِمَ فِي تَجَاوِزِهِ عَنِ الْمُذْنِبِينَ»؛^[۲۱۳] خدای من! ... اگر کرم تو را نشناخته بودم، به پاداش تو امید نمی بستم و تو برای برآوردن آرزوهای آرزومندان، کریم ترین کریم ترین هایی، و در مورد گذشت از گناه کاران، مهربان ترین کسی هستی که از او رحمت خواسته شده است.

امام صادق علیه السلام

^{۲۱۰} بقره: ۳

^{۲۱۱} آل عمران: ۱۳۴.

^{۲۱۲} بقره: ۲۶۲

^{۲۱۳} مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۶۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

سخاوت از اخلاق پیامبران و ستون ایمان است . هیچ مؤمنی نیست مگر آن که بخشنده است و تنها آن کس بخشنده است که از یقین و همت والا برخوردار باشد ؛ زیرا که بخشندگی پرتو نور یقین است . هر کس هدف را بشناسد بخشش بر او آسان شود

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ۲۱۵

سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است

امام علی علیه السلام فرمود:

سخاوت و شجاعت خصلت های والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را در وجود هر کس که دوستش داشته و او را آزموده باشد می گذارد

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل. ۲۱۷

همچنین حضرت رسول (ص) فرمود:

((الجنة دار الاسخياء)) ۲۱۸

بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود

روا نبود که گویم دوزخی بود

۲۱۴ مصباح الشریعه ص ۸۲ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۸، ص ۳۵۵، ح ۱۷ السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا [مُؤْمِنٌ] إِلَّا سَخِيًّا - وَلَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا دُوَّ يَقِينٍ وَهَمَّةٍ عَالِيَةٍ لِأَنَّ السَّخَاءَ شُعَاعُ نُورِ الْيَقِينِ - مَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ

۲۱۵ کافی (ط-الاسلامیه) ج ۴، ص ۴۰، ح ۹ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۷۰، ص ۳۰۸، ح ۳۷ السَّخِيُّ قُرْبُ مِنْ اللَّهِ، قُرْبُ مِنَ النَّاسِ، قُرْبُ مِنَ الْجَنَّةِ؛

۲۱۶ تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۷۵، ح ۸۴۴۳ السَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ، يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحَبَّهُ وَامْتَحَنَهُ؛

۲۱۷ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۰۸، ح ۳۷

۲۱۸ محجة البیضاء، ج ۶، ص ۶۱

درباره حضرت ابراهیم(ع) گفته اند که روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح نموده و طعام می کرد و وقت افطار در ب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار نمی فرمود.

شخصی خدمت رسول خدا(ص) آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم گشاده دست تر باشد.

پیامبر فرمود: از گناه مرد سخاوتمند در گذرید برای آنکه خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و خوش خلق قرار داده است.

پیامبر خدا(ص) در دعایی فرمود: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ الْأَكْرَمِ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَلَّه!» از تو می خواهم، به واسطه نام کریم و کریم ترین، ای کریم ترین کریم ترها، ای خدا! — ۲۱۹

امام علی(ع): «إِلَهِي - - -» خدای من! - - - اگر کَرَم تو را نشناخته بودم، به پاداش تو امید نمی بستم و تو برای برآوردن آرزوهای آرزومندان، کریم ترین کریم ترین هایی، و در مورد گذشت از گناه کاران، مهربان ترین کسی هستی که از او رحمت خواسته شده است — ۲۲۰

چرا خندیدی؟

شخصی اعرابی به مسجد آمد، و گفت:

یا رسول الله در قیامت چه کسی به حساب مردم رسیدگی می کند؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، الله عزوجل (تبارک و تعالی جل جلاله ربی)

اعرابی **خندید** و رفت

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **چرا خندیدی؟**

گفت: برای این که

«کریم زمانی که به قدرت برسد می بخشد»^{۲۲۱}

أُصُولُ الْكَرَمِ

در زیارت جامعه درباره اهل بیت (ع) می خوانیم «وَأُصُولُ الْكَرَمِ» یعنی شما منبع کرامت هستید. یعنی هر کریمی در هر زمان و مکانی از چشمه وجود اهل بیت (ع) صاحب صفت کرامت و دیگر صفات الهی می شود.

۲۱۹ کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۴۱۸، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ق—

۲۲۰ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۶۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق— کو لا ما عَرَفْتُ مِنْ كَرَمِكَ مَا رَجَوْتُ

تَوَابِكَ، وَ أَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ آمَالِ الْآمِلِينَ، وَ أَرْحَمُ مَنْ اسْتَرْحِمَ فِي تَجَاوُزِهِ عَنِ الْمَذْنِبِينَ

۲۲۱ مجموعه ورام: ۹/ ۱، الجزء الأول: «قال أعرابي يا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة قال: الله عز و حل ! قال: نجونا و رب الكعبة قال و كيف ذاك يا أعرابي قال لأن الكريم إذا قدر عفا».

مردم چهار دسته اند!

پیامبر خدا فرمود: مردم چهار دسته هستند. یا کریمند یا سخیند یا بخیلند یا لئیمند! اما کریم آن شخصی است که خود نمی خورد و به دیگران می بخشد. اما سخی آن فردی است که خود می خورد و به دیگران می بخشد. اما بخیل آن فردی است که خود می خورد و به دیگران نمی بخشد و اما لئیم آن شخصی است که خود نمی خورد و به دیگران هم نمی بخشد.^{۲۲۲}

در میان اهل بیت علیهم السلام که همه کریم بودند، امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان کریم اهل بیت و فاطمه معصومه سلام الله علیها به عنوان کریمه اهل بیت معروف شده اند.

ملت ایران سخاوتمند است

خوشبختانه ملت ایران مهمان نواز و سخاوتمند هستند البته کم و زیاد دارد. در استان لرستان مردم خیلی با سخاوتی دارد. روستایی در لرستان بنام گاوکش هست که علت این نام روستا این است که در گذشته مهمان می آمد گاو برای او سر می بریدند. در خیلی از جاهای لرستان مهمان وارد منزلی می شد صاحبخانه فوراً برای او گوسفندی سر می برید. حتی اگر نیمه شب مهمان می آمد همین کار را می کردند.

سخاوت عجیب ایه الله بروجردی

مرحوم آیت الله بروجردی خیلی سخاوتمند بود. در حالات ایشان نقل شده که در بروجرد خیلی ملک پدری داشت. آقا یکی از ملک ها را می فروشد و چک پول ملک را زیر تشکشان می گذارد. یک بنده خدای فقیری هم بود که ماهانه می آمد از آقا مبلغ جزیی می گرفت. این فقیری که هر ماه می آمد از آقا مبلغی می گرفت خدمت آقا می آید آقا زیر تشک دست می کند پولی برمی دارد فکر می کند که ده تومانی است به این فقیر می دهد. فقیر هم می رود بعد می بیند چند هزار تومان پول است. می گوید آقا اشتباه کرده است آقا از این پول ها به من نمی داد. برمی گردد به آقا می گوید که آقا شتباه شده است. آقا نگاه می کند می گوید اشتباه شده اما انگار این پول قسمت شما بوده است برو خرج کن.

آری سخاوت و کریم بودن خداوند کریم نشان می دهد که مابندگان او باید رنگ خدایی را بگیریم و ماهم سخاوتمند و بخشنده باشیم و از بخل و خساست دوری کنیم.

^{۲۲۲} خویبها و بدیها بخش سخاوت

بخل و خساست مورد مذمت و نهی اسلام قرار گرفته است.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^{۲۲۳}؛

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و مالی را که خدا به آنها داده است پنهان می‌کنند. و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا ساخته‌ایم

البته ممکن است آنها با زبان فرمان ندهند، بلکه با عمل خود، صفت بخل را ترویج کنند و دیگران هم با دیدن امساک و بخل آنها به سوی این صفت ناپسند کشیده شوند. مسلم است کسانی که مبتلا به این بیماری روحی هستند، حتی به پدر و مادر و خویشان خود هم نیکی نخواهند کرد و ویژگی دیگر افراد بخیل آن است که آنها نعمت‌ها و امکاناتی را که خدا از فضل خود به آنها و خود را به ناداری و فقر و تنگ‌دستی می‌زنند. این بدان جهت است داده، همیشه مخفی می‌کنند. که دیگران از آنها انتظار احسان و انفاق نداشته باشند^{۲۲۴}

عده ای از خانواده ها از دست خساست مرد خانواده در سختی بسر می برند. خانمی که شوهرش ثروتمند بود می گفت هرچه می کنم شوهرم پول برای ترمیم دندانهایم نمی دهم و ناچارم به کمیته امداد مراجعه نمایم!

خانم دیگری می گفت شوهرم پول برای خریدلباس نمی دهد. دکتري پدرخود را تحت پوشش کمیته امداد قرار داده بود و... متاسفانه عده ای از مردم بخصوص در افراد ثروتمند هستند که خیلی خسیس و بخیلند!

درباره آغا محمدخان قاجار می گویند خیلی خسیس بود و عاقبت بر اثر خساست خود کشته شد!

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من که یکی از منابع مهم در مطالعه دوران قاجاریه محسوب می‌شود، دلیل به قتل رسدن او را این گونه شرح می‌دهد: «در ایام محاصره شوشا، مقداری خربزه برای شاه آورده بودند که تحویل آبدار خود نموده و امر داده بود که هر وعده مثلاً نصف یک دانه از آنها را که یک ظرف می‌شود در سفره غذای او بگذارند. خربزه‌ها زودتر از حسابی که شاه داشته است تمام می‌شود. شاه تاریخ روز آوردن خربزه‌ها و این که چند دانه آن به مصرف

^{۲۲۳} نساء، ۳۷.

^{۲۲۴} نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۸، ۲۵۴-۲۵۷، قم، اسماعیلیان، چاپ هفتم، ۱۴۲۸ق، ۱۳۸۶ش؛ معراج السعادة، ص ۴۰۵-۴۰۷، ۴۱۰-۴۱۳.

رسیده و چند دانه آن باید باقی باشد دقیقاً تعیین می‌کند و از آبدار باقیمانده را مطالبه می‌نماید. آبدار هم نجات را در حقیقت گویی می‌پندارد و اعتراف می‌کند که با دو نفر از پیشخدمت‌ها آن‌ها را خورده‌اند. شاه برای همین جرم، امر به کشتن هر سه نفر می‌دهد. بعد از آن که به خاطر او می‌آورند که شب جمعه است، اعدام آن‌ها را به صبح شنبه محول می‌نماید و چون محکومین به تجربه می‌دانستند که حکم شاه استیناف‌پذیر نیست، شب شنبه سه نفری وارد اتاق خواب او شده «کارش را می‌سازند و جواهرهای سلطنتی را برداشته فرار می‌کنند»²²⁵

²²⁵ شرح زندگانی من / تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه / نوشته: عبدالله مستوفی / نشر هرمس

۵- حلم و بردباری

عجب صبری خدا دارد

واقعا حلم خدا شگفت انگیز است. چقدر خداوند خلاف های ما را تحمل می کند و ما را فوراً مجازات نمی کند. مخصوصاً وقتی که محبوب درگاهش، حسین را با آن وضع فجیع شهید می کردند خدا چقدر حلم و بردباری داشت.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (نساء) ۱۲

خداوند بسیار دانای بردبار است

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۲۵)

خداوند امرزنده ی بردبار است

والله غنی حلیم^{۲۲۶}

خداوند بی نیاز بردبار است

والله شکور حلیم^{۲۲۷}

خداوند تشکر کننده ی بردبار است

يَا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصَاهُ حَلِيمٌ^{۲۲۸} ای که نسبت به نافرمان خود بردباری

^{۲۲۶} بقره ۲۶۳

^{۲۲۷} تغابن ۱۷

^{۲۲۸} جوشن کبیر-فراز ۱۸

شاعری درباره حلم و صبر خدا این چنین سوده است:

!عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
همان یک لحظه اول ،
که اول ظلم را میدیدم از مخلوق بی وجدان ،
جهانرا با همه زیبایی و زشتی ،
بروی یکدیگر ، ویرانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
که در همسایه ی صدها گرسنه ، چند بزمی گرم عیش و نوش میدیدم ،
نخستین نعره مستانه را خاموش آندم ،
بر لب پیمانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
که میدیدم یکی عربان و لرزان ، دیگری پوشیده از صد جامه رنگین
زمین و آسمانرا
واژگون ، مستانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
نه طاعت می پذیرفتم ،
نه گوش از بهر استغفار این بیدادگرها تیز کرده ،
پاره پاره در کف زاهد نمایان ،
سجده ، صد دانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
برای خاطر تنها یکی مجنون صحرا گرد بی سامان ،
هزاران لیلی ناز آفرین را کو به کو ،
آواره و ، دیوانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
بگرد شمع سوزان دل عشاق سرگردان ،
سراپای وجود بی وفا معشوق را ،
پروانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
بعرش کبریاپی ، با همه صبر خدایی ،
تا که میدیدم عزیز نابجایی ، ناز بر یک ناروا گردیده خواری میفروشد ،
کردش این چرخ را
وارونه ، بی صبرانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
که میدیدم مشوش عارف و عامی ، ز برق فتنه این علم عالم سوز مردم کش ،
بجز اندیشه عشق و وفا ، معدوم هر فکری ،
در این دنیای پر افسانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد

چرا من جای او باشم
!همین بهتر که او خود جای خود بنشسته و ، تاب تماشای تمام زشتکاریهای این مخلوق را دارد ،
و گر نه من بجای او جو بودم ،
یکنفس کی عادلانه سازشی ،
با جاهل و فرزانه میکردم .

! عجب صبری خدا دارد ! عجب صبری خدا دارد !

شعر از :استاد رحیم معینی کرمانشاهی

باباطاهر عریان می گوید:

از آن روزیکه ما را آفریدی
بغیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا بحق هشت و چارت
ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی²²⁹

**آری خداوند بسیار حلم دارد و بسیاری از گناهان ما را ندید می گیرد. ما هم باید
رنگ خدایی بخود بگیریم و حلم داشته باشیم. اهل مدارا باشیم. اگر دیگران به ما
بدی کردند ما خود را کنترل کنیم.**

از علی (ع) پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است. پرسیدند: حلیم ترین مردم کیست: حلیم ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هر گز به غضب نیاید.

در روایت از امام رضا علیه السلام است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از غسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می شود.

بزرگی از کوچه گذشت از پشت بام خانه یا مقداری خاکروبه بر سرش ریختند سربلند کرده و گفت خداوندا ترا سپاس می گویم که بر سر پرگناهم که سزاوار سنگ است بجایش خاک نرم ریختی.

حلم و بردباری رنگ خداست. مردمی که دارای این صفت الهی باشند بین آنها نزاع و دشمنی نیست. بلکه بین آنها محبت و صمیمیت است.

اگر مردم ایران همه دارای حلم و بردباری باشند دیگر شاهد اینهمه شکایت از یکدیگر نخواهیم بود. و قوه قضائیه زیر بار هفده میلیون پرونده نمی ماند! و امار طلاق و اختلافات به پایین ترین حد خود می رسد.

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد شکر بخشش

هر که بجرا شدت جگر بجفا

همچون کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

ذوالکفل پیامبری بسیار بردبار

در کتاب بحار الانوار روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده که خلاصه اش آن است چون عمر یسع به پایان رسید، در صدد بر آمد کسی را به جانشینی خود منصوب دارد، از این رو مردم را جمع کرد و گفت: هر یک از شما که تعهد کند سه کار را انجام دهد من او را جانشین خود گردانم. روزها را روزه بدارد، شب ها را بیدار باشد و خشم نکند. جوانی که نامش عوید یابن ادریم بود و در نظر مردم خوار می آمد، برخاست و گفت: من این تعهد را می پذیرم. یسع آن جوان را باز گرداند و روز دیگر همان سخن را تکرار کرد و همان جوان برخاست و تعهد را پذیرفت و یسع او را به جانشینی خود منصوب داشت تا این که از دنیا رفت و خدای تعالی آن جوان را که همان ذوالکفل بود به نبوت برگزید

شیطان که از ماجرا مطلع شد، در صدد بر آمد تا ذوالکفل را خشمگین سازد و او را بر خلاف تعهدی که کرده بود به خشم وادارد، از این رو به پیروانش گفت: کیست که این مأموریت را

انجام دهد؟ یکی از آن‌ها که نامش ایض بود گفت: من این کار را انجام می‌دهم. شیطان بدو گفت: نزدش برو، شاید خشمگینش کنی. ذوالکفل شب‌ها نمی‌خوابید و شب‌زنده‌داری می‌کرد و نیمه‌روز مقداری می‌خوابید. ایض صبر کرد تا چون ذوالکفل به خواب رفت بیامد و فریاد زد: به من ستم شده و من مظلوم هستم (حق مرا از کسی که به من ستم کرده بگیر). ذوالکفل به او گفت: برو و او را نزد من آر. ایض گفت: من از این جا نمی‌روم. ذوالکفل انگشت مخصوص خود را به او داد و گفت: این انگشت را بگیر و به نزد آن شخصی که به تو ستم کرده ببر و او را نزد من آر. ایض آن انگشت را گرفت و چون فردا همان وقت شد بیامد و فریاد زد: من مظلوم هستم و طرف من که به من ظلم کرده، به انگشت توجهی نکرد و به همراه من نیامد. دربان ذوالکفل بدو گفت: بگذار بخوابد که او نه دیروز خوابیده و نه دیشب. ایض گفت: هرگز نمی‌گذارم بخوابد، زیرا به من ستم شده و باید حق مرا از ظالم بگیرد.

حاجب وارد خانه شد و ماجرا را به ذوالکفل گفت. ذوالکفل نامه‌ای برای او نوشت و تا مهر خود آن را مهر کرد و به ایض داد. وی برفت تا چون روز سوم شد، همان وقت یعنی هنگامی که ذوالکفل تازه به خواب رفته بود، بیامد و فریاد زد که شخص ستم‌کار به هیچ‌یک از این‌ها وقعی نگذارد پیوسته فریاد زد تا ذوالکفل از بستر خود برخاست و دست ایض را گرفت و برای دادخواهی از ستم‌کار به راه افتاد. گرمای آن ساعت به حدی بود که اگر گوشت را در برابر آفتاب می‌گذاشتند، پخته می‌شد. مقداری راه رفتند ولی ایض دید به هیچ ترتیب نمی‌تواند ذوالکفل را به خشم درآورد و در مأموریت خود شکست خورد، پس دست خود را از دست ذوالکفل

بیرون کشید و فرار کرد²³⁰.

۶- غیرت مندی

یکی از صفات جمال خداوند، غیور بودن خدا هست که افراد پاکدامن و باغیرت را دوست دارد و با افراد بی غیرت و فاسد دشمن است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^{۲۳۱}

خدا توبه‌کنندگان و پاک‌کنندگان روح را دوست می‌دارد.

از غیرت خداست که فرموده:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^{۲۳۲}

به مردان باایمان بگو که چشمان خود را (از آنچه دیدنش حرام است مانند عورت دیگران و بدن زن اجنبی) فرو بندند، و عورت‌های خود را (از اینکه در معرض دید قرار گیرد) حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است. همانا خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

از غیرت خداست که حجاب را برای زنان واجب کرده است.

از غیرت خداست که زنان را به محرم و نامحرم تقسیم کرده است.

از غیرت خداست که زنا را حرام و ازدواج را توصیه فرموده است.

از غیرت خداست که هتک حرمت مومنین را تحمل نمی‌کند و اگر کسی بی حیایی را از حد بگذراند، خداوند غیور هم او را بی آبرو می‌کند.

پیامبر خدا (صلی الله و علیه وآله) درباره این که خداوند چه هنگامی غیرت می‌ورزد، فرمودند: "براستی که خداوند غیرت می‌ورزد و مؤمن (نیز) غیرت می‌ورزد. غیرت ورزیدن خداوند در جایی است که مؤمن آنچه را خدا بر او حرام کرده، انجام دهد."

پیامبر اسلام (ص) غیرت را جزء ایمان دانسته و می‌فرماید^{۲۳۳}

^{۲۳۱} آیه ۲۲۲ سوره بقره

^{۲۳۲} نور ۳۰

^{۲۳۳} شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳، ص ۴۴۴: «ان الغیره من الایمان والمذا من النفاق»

غیرت از ایمان است و بی‌بند و باری از نفاق.

حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: **خداوند لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.** و نیز فرمود: **کسی که غیرت ندارد قلبش واژگون و سیاه است.**^{۲۳۴}

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:^{۲۳۵}

خداوند غیور است و افراد باغیرت را دوست دارد. و از غیرتش هست که همه چیزهای بد و فاحشه را حرام نموده است.

پیامبر (ص) فرمود:^{۲۳۶}

پدرم ابراهیم باغیرت بود و من از او غیرت مند ترم و هر مؤمنی که با غیرت نباشد، خداوند بینی او را به خاک می‌مالد. (یعنی او را خوار و ذلیل می‌کند)

از نظر قرآن همان گونه که انسان باید نسبت به حریم حرمت‌های دیگران محفوظ به حیا و عفت باشد و متعرض نوامیس دیگران نشود، هم چنین باید نسبت به نوامیس خویش نیز مراقبت داشته و به صیانت و دفاع از آن پرداخته و غیرت ورزد.

غیرت‌ورزی امام علی (ع) نسبت به دخترش زینب (س)

در سنت و سیره آن حضرت نیز غیرت‌ورزی به نمایش گذاشته شده است.

یحیی مازنی می‌گوید: من مدّت زیادی همسایه حضرت علی (ع) بودم و (منزل ما) نزدیک خانه‌ای بود که حضرت زینب در آن ساکن بود. به خدا قسم در این مدت نه من زینب را (بیرون) دیدم و نه صدایش را (از داخل خانه) شنیدم. او هر وقت می‌خواست به زیارت قبر شریف جدش رسول خدا (ص) مشرف شود شبانه از منزل خارج می‌شد در حالی که امام حسن (ع) در طرف راست او و امام حسین (ع) در طرف چپش و امیر المؤمنین (ع) در جلو او حرکت می‌کردند؛ و هنگامی که

^{۲۳۴} وسائل: ج ۱۴، ص ۱۷۶؛ کافی: ج ۵، ص ۵۳۶

^{۲۳۵} ثقة الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۵، ص ۵۳۵ ان الله غیور یحب کل غیور و من غیرته حرم

الفواحش

^{۲۳۶} همان کان ابی ابراهیم (ع) غیوراً و انا اَغیرُ منه و اَرعَمَ الله اَنفَ من لا یغارُ من المؤمنینَ

حضرت زینب به قبر شریف رسول خدا(ص) نزدیک می شد حضرت علی (ع) جلوتر می رفت و نور چراغی را که بالای سر پیامبر (ص) بود کمتر می کرد. یک مرتبه امام حسن (ع) علت این کار را از آن حضرت سؤال کرد، حضرت علی (ع) در جواب فرمود: می ترسم (کسی زیارت آمده باشد) و به خواهرت زینب نگاه کند.^{۲۳۷}

علی بن ابراهیم در تفسیرش می گوید: وقتی حضرت موسی (ع) خواست با دختر شعیب به طرف منزل حضرت شعیب (ع) برود دختر حضرت شعیب در جلو حضرت موسی به راه افتاد. در اثر وزش باد، لباس به بدن وی می چسبید و حجم بدن آشکار می شد. حضرت موسی به او گفت: تو در پشت سر من راه بیا و به وسیله سنگ راه را به من نشان بده، چون ما از قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی کنیم. حضرت شعیب به دخترش گفت: چگونه دانستی که او امانتدار است؟ دختر در جواب پدرش گفت: او در میان راه از من خواست تا پشت سر او حرکت کنم و پیش رویش راه نروم.^{۲۳۸}

ابن عباس می گوید: حضرت موسی (ع) مرد غیرتمندی بود و به سبب همین با مردان در خانه اش رفت و آمد نمی کرد تا همسرش دیده نشود.^{۲۳۹}

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: زنی که خود را زینت و خوشبو نماید و از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کار راضی باشد برای هر قدمی که این زن بر می دارد برای شوهرش خانه ای در جهنم بنا می شود.^{۲۴۰}

رسول خدا(ص) فرمودند: خداوند هفت نفر را لعنت کردند که یکی از آنها مردی است که نسبت به پوشش و عفت همسرش بی توجه است.^{۲۴۱}

^{۲۳۷} زینب کبری (س)، علامه نقدی، ص ۲۸

^{۲۳۸} مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۳

^{۲۳۹} سفینه البحار باب ، غیر

^{۲۴۰} بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹؛ سفینه البحار ج ۲ ص ۵۸۶

^{۲۴۱} مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۹۱

امام رضا(ع) درباره علت حجاب فرمود: حرام شد نگاه به موهای زنان برای آنکه اگر موهای آنها در برابر مردان نامحرم آشکار شود باعث تحریک و جلب خواهد شد. (و این جلب شدن مردان به زنان) فساد و بی بند و باری را به دنبال دارد و سبب می شود که (مردم) در کارهای حرام وارد بشوند.^{۲۴۲}

رسول خدا(ص) فرمودند: هر زنی که خود را معطر سازد و از منزل خارج شود و از کنار گروهی بگذرد تا بوی او را دریابند وی زناکار است و هر چشمی که این زن را ببیند زنا کار است.^{۲۴۳} همچنین رسول خدا (ص) فرمودند: هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو و آرایش کند، خداوند نماز او را قبول نمی کند، تا اینکه برای پاک ساختن خود از آن، غسل کند چنانکه خود را از جنابت، غسل می دهد. (کافی: ج ۵، ص ۵۰) رسول خدا (ص) فرمودند: وقتی زنی برای غیر از شوهرش خود را خوشبو کند، مایه آتش جهنم و باعث ننگ است.^{۲۴۴}

رسول خدا (ص) فرمود: دو گروه اهل جهنم هستند از جمله زنان بد حجابی (که در ضمن اینکه پوشیده اند برهنه و عریانند) آنان برای فتنه و فریب مردان، خود را آرایش و زینت می کنند و مانند این زنان نه داخل بهشت خواهند شد و نه . کوهان شتر سبکسر، موهای خود را بیرون می گذارند بوی بهشت به مشامشان خواهد رسید.^{۲۴۵}

حضرت علی(ع) فرمود: بر شما لازم است لباس ضخیم (در برابر نامحرم و بیرون از منزل) بپوشید. هر کسی که لباسش نازک است، دین او هم مثل لباسش ضعیف و نازک است.^{۲۴۶}

^{۲۴۲} علل الشرایع ج ۲ ص ۲۸۷ باب ۳۶۴

^{۲۴۳} . (سنن نسائی: ج ۸ ص ۱۵۳؛ کنز الاعمال: ج ۱۶ ص ۳۸۳ شماره ۴۵۰۱۰).

^{۲۴۴} نهج الفصاحه ص ۳۶ کنز العمال: ج ۱۶ ص ۳۸۱ شماره ۴۵۰۰۱

^{۲۴۵} کنز الاعمال: ج ۱۶ ص ۳۸۳ شماره ۴۵۰۱۳، و نیز ج ۱۶ ص ۴۰۱

^{۲۴۶} وسائل الشیعه: ج ۳ ص ۳۵۷

^{۲۴۷} <http://fa.abna24.com/news/>

از صفات پسندیده افراد بزرگ، غیرتمندی است، غیرت یعنی انسان حساسیت خاصی نسبت به ناموس خود داشته باشد. و از این که دیگران با چشم ناپاک به آن‌ها نگاه کنند، ناراحت گردد و با دل و زبان و حتی با برخورد با مزاحمان و نوامیس، ناراحتی خود را ابراز کند.

غیرت یکی از صفات و ویژگی‌های طبیعی انسان است و هر کس به صورت غریزی و فطری از آن برخوردار است. وجود این صفت باعث آن می‌شود که آدمی از آن‌چه که دوست می‌دارد و یا ..وظیفه محافظت از آن بدو سپرده شده است، نگاهبانی کند

خداوند سبحان از انسان‌های غیور راضی است و آن‌ها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را .از رحمت خود محروم کرده و بهشت را بر آن‌ها حرام کرده است

افراد غیرتمند راضی نمی‌شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آن‌ها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساس‌اند و متعرض آن‌ها نمی‌شوند

باید توجه داشت، غیرت نوعی حساسیت است حساسیتی که از مسئولیت برخاسته است زیرا هر کس که نسبت به چیزی مسئولیت دارد باید نسبت به آن حساسیت هم داشته باشد

با پژوهشی در دین اسلام در می یابیم که خداوند متعال از انسان‌های غیور راضی است و آن‌ها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم کرده و بهشت را بر آن‌ها حرام کرده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر مردی که زینت زینت کرده و بیرون رود، دیوث است! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی‌دارد، برای «شوهرش یک خانه در جهنم ساخته می‌شود»

امام علی (ع) خطاب به اهل بصره فرموده است: آیا حیا نمی‌کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالی که «زنان شما به بازارها می‌روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می‌شوند

امام علی (ع) همچنین فرموده است: هر که مطیع زینش باشد، خدا او را با صورت در آتش می‌اندازد، سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می‌کند که به حمام و «عروسی و مجالس عزا برود و لباس نازک به تن نماید، شوهرش هم قبول می‌کند

بی‌غیرتی و عوامل به‌وجود آورنده آن

غیرت، صفتی لازم برای حفظ و حراست از کیان خانواده است اسلام مدلی از روابط میان محرم و نامحرم را طراحی کرده که به صلاح زندگی است و آن را از آفات جدی حفاظت می‌کند لذا مؤمن باید غیور باشد و نسبت به این مرزها حساس باشد. به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل ناهنجاری‌های امروز بی‌غیرتی مردان است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه به مشام می‌رسد ولی به مشام عاق والدین و دیوث نمی‌رسد، پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: آن که می‌بیند با زنش زنا می‌کنند ولی ناراحت نمی‌شود».

امام علی (ع) می‌فرماید: هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی‌کند و نیز می‌فرماید: ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد او بی‌اعتنایی او به ارزش‌های مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست

رفت و آمد در مجالس فساد و فحشاء، استفاده از موسیقی‌های مبتذل و حرام، دیدن فیلم‌های زشت و مستهجن و غریب‌زدگی و تحسین آزادی‌های غربی از جمله عوامل بی‌غیرتی محسوب می‌شوند.

امام صادق (ع) فرموده است: شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز ساز و آواز باشد و مردان به آن جا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحب‌خانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحب‌خانه می‌گذارد و در او می‌دمد بعد از آن این مرد آن‌قدر بی‌غیرت می‌شود که می‌بیند دیگران با همسرش زنا می‌کنند ولی او ناراحت نمی‌شود^{۲۴۸}.

از سوغات تهاجم فرهنگی آن است که همان‌گونه که در فرهنگ غرب انسان غربی اکثراً بی‌غیرت بوده و زنان‌شان با مردان دیگر رابطه نامشروع دارند، این بی‌غیرتی به بعضی از افراد روشنفکر و غرب‌زده داخل و خارج از کشور سرایت کرده و آن‌ها را هم بی‌غیرت نموده و در مجالس پارتی و شب‌نشینی‌ها زنان خود را به نمایش می‌گذارند و کارهای زشت انجام می‌دهند

و گاه ان چنان بی غیرت می شوند که زنان خود را باهم عوض می کنند تا با زنا با زنان شوهر دار لذت جدیدی تجربه کنند.

۷-مهربانی

یکی از صفات جمال خدا که از همه صفاتش معروف تر و مشهور تر هست مهربانی خداوند است.

در ۱۱۳سوره قران کریم،سوره ها با بنام خداوند بخشنده مهربان شروع شده است و در سوره نمل هم دوبار بنام خداوند بخشنده مهربان آمده است و این نشان از سبقت رحمت خدا بر غضب خدا است و نشان از مهربانی گسترده الهی است.بطوری که بر خودش مهربانی را واجب و لازم فرموده است.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الأنعام، ۱۲)
ترجمه: بگو: آنچه در آسمان و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست که رحمت را بر خود واجب کرده است. البته روز قیامت [که] در آن شك نیست شما را گرد آورد. کسانی که ایمان نمی آورند بر خویشتن زیان می زنند

با اینکه معمولاً هر صاحب قدرتی و هرپادشاهی و سلطانی،اهل ظلم و ستم و خشونت با زیر دستانش هست اما خداوند با اینهمه قدرتی که دارد از همه مهربان تر هست و هیچ مخلوقی مهربانیش به خدا نمی رسد.

وَرَبُّكَ الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مُوْتَلًّا» (الکھف، ۵۸)
ترجمه: پروردگارت آمرزگار رحیم است، اگر آنان را به اعمالی که کرده اند مؤاخذه می کرد، در عذابشان تعجیل می کرد (چنین نیست) بلکه موعدی دارند که هرگز در قبال آن گریزگاهی نیابند
مهربانی خدا خیلی عظیم هست.و اندازه ان انقدر زیاده که انسان نمی تواند ان را تصور کند.

خدای مهربان به هیچ کس ظلم نمی کند. خدای مهربان عذر هرکسی که گناه کند می پذیرد
یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که توبه پذیراست.

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که به ما اجازه داده هروقت دوست داشتیم با او حرف بزنیم و او بسیار شنواست.

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که وقتی انسان تنها می شود و همه فامیل و دوستان و خانواده او را تنها می گذارند این خداوند مهربان است که حامی انسان و رفیق آدمی و کمک کننده به انسان است.

اگر خدا مهربان ترین است پس چرا جهنم را خلق کرده است؟

جواب: طبق آیات و روایات، هر نوع عذابی که در جهنم است چهره باطنی گناهی است که آدمی مرتکب شده است. و خدا عذابی جدایی از عکس العمل اعمال ما ندارد.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ ۖ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴ اسجده)

پس [به آنان می گوئیم:] در برابر این که لقای امروزتان را [که روز قیامت است با بی اعتنایی] وا گذاشتید، [عذاب دردآوری را] بچشید که ما هم شما را [محروم از رحمت خود] وامی گذاریم، و به کیفر اعمالی که همواره انجام می دادید عذاب جاودانه را **﴿۱۴﴾** بچشید.

در این ایه شریفه می خواهد اعلام کند که ای انسان!

عمل ها و موضع گیری ها هر کدام، متناسب با خود، عذاب و کیفر دارند. (فذوقوا بما نسیتم ... ذوقوا ... بما کنتم تعملون) تکرار «ذوقوا» با ذکر سبب هر کدام از آنها، می تواند بیان کننده این نکته باشد که هر کدام از عمل ها و نیز برخوردهای منفی با اعتقادات دینی، عذاب خاص خود را دارد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ²⁴⁹

پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند
و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند

که در این آیات به صراحت آمده است که اعمال برای انسان مجسم می شود چه کارهای خیر حتی کوچکترین کار و چه کارهای بد و ناپسندش.

بنابراین اگر شخصی را جهنم ببرند و عذاب کنند این عذاب همان باطن اعمال بد اوست
اگرچه اگر قبل از مردن توبه می کرد اعمال بدش پاک می شد.

آری خداوند مهربان ترین مهربانان است پس بیابیم ما هم رنگ خدا بخود بگیریم و باهم مهربان باشیم.

سعدی از حدیث امام ششم که می فرماید: {مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدستیکه ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید}، استفاده کرده و شعر {بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند} را سروده است

یکی از آثار مخرب تمدن غرب این است که مهربانی از میان مردم رخت بسته است و کمتر پیش می آید که مردم باهم مهربان باشند. بهم کمک کنند. و همدل باشند.

در حالی که مردم ایران مهربانند و اسلام هم دین مهربانی است و برای کسانی که با مردم مهربانند مخصوصا با والدین. با فرزندان. با سالخوردهگان با بیماران. با مستمندان و... ارزش قائل است و وعده پاداش های فراوان به این افراد داده است.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ²⁵⁰
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطف و توصیه می کنند. اینان اصحاب یمین هستند

رسول گرامی اسلام (ص) نیز استحکام پیوند مودت و مهربانی مؤمنان با یکدیگر را چنین توصیف می کند

۲۵۱

مؤمنان، در مقام مهربانی و عطف نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند. وقتی عضوی از این گروه بیمار شود، سایر اعضا در تبادری و شب بیداری با او همراهی می کنند

حضرت علی علیه السلام، در هنگام انتصاب مالک اشتر به عنوان والی مصر، در بخشی از عهدنامه مفصل و آموزنده خود، خطاب به وی چنین می فرماید

^{۲۵۰} بلد (۹۰)، آیات ۱۷ - ۱۸.
^{۲۵۱} سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَى وَ السَّهَرِ

دلت را برای مردم کانون مهر و محبت ساز و آنان را دوست بدار و مبادا بر آنان درنده خوی شوی و خوردن آنان را بر خود غنیمت شمری، چرا که آنان دو دسته اند یا برادر دینی تواند و یا نظیر تو در آفرینشند

خداوند مهربانی را دوست دارد حتی مهربانی نسبت به حیوانات را دوست دارد لذا بارها پیش آمده که یک نفر از بندگان خدا به حیوانی محبت کرده است خداوند در همین دنیا به او پاداش داده است.

در حالات حضرت آیت الله آقای سید محمد باقر شفتی ذکر شده که آن مرحوم اوایل تحصیلات خود در نجف اشرف از حیث فقر بر او بسیار بد می گذشت و غالباً ایشان از برای قوت لا یموت خود معطل بودند

.آخر الامر نجف را ترک کرد و به حوزه علمیه اصفهان آمد در آنجا هم به او سخت می گذشت فرموده بود: مدتی بر من گذشت نداشتم تا اینکه بسیار ضعیف شدم روزی در مدرسه نماز وحشتی آوردند تقسیم کردند به مقدار یک نماز هم به من دادند پیش خود گفتم مدتی است گوشت نخورده ام بهتر است قدری گوشت بخرم رفتم بازار یک دانه جگر گوسفندی خریدم

در مراجعت بر خوردم بخوابه ای دیدم سگی در کنار خرابه از گرسنگی حال حرکت ندارد و شیر در پستان او خشکیده است می گوید: دلم بحال سگ سوخت چون دیدم بچه های او به زیر سینه او چسبیده اند من آن جگر را قطعه قطعه نمودم و به سوی او افکندم تا تمام شد آن سگ سر خود را بطرف آسمان بلند کرد و چند مرتبه صدا زد یقین کردم در حق من دعا کرد

طولی نکشید که از شفت که محل اصلی من است یکی از ثروتمندان آنجا وجه زیادی برای من فرستاد و لکن در نامه قید کرده بود که راضی نیستم یک درهم آن را صرف کنی بلکه باید آن را در نظر شخصی امینی بگذاری تا اینکه سرمایه کسب خود قرار دهد و از منافع آن استفاده کنی چون به دستور او عمل نمودم خداوند به من ثروت فوق العاده عنایت کرد که چهار صد کاروانسرا

۲۵۲ نهج البلاغه ، نامه ۵۳، ص ۹۹۳. وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحَدُكَ فِي الدِّينِ وَأَمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ

و دو هزار دکان خریدم و یک دهی خریداری نمودم که مال التجاره او در هر سالی نهصد خروار برنج می شد

و در هر سال مالیات مستغلات من بهفده هزار تومان می رسید (البته پول آنزمان) و عائله من حدود سیصد نفرند! ۲۵۳

دوبار مهربانی در عالم برزخ برای علامه مجلسی فایده داشت

علامه مجلسی «ره» با آن مقامات بلند علمی و معنوی و خدمات فراوانی که به اسلام و مسلمانان کرده است و اکنون در محضر رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» است، وقتی به خواب مرحوم جزائری آمد، فرمود: دو چیز خیلی برای من نفع داشت. یکی اینکه روزی از کوچه های یهودی نشین اصفهان رد می شدم و سیبی در دست داشتم. دیدم یک کودک در آغوش مادرش، آن سیب را دیده و برای آن ذوق کرد. من نیز آن سیب را به او دادم. این عمل، یعنی خوشحال کردن آن کودک که ظاهراً یهودی هم بوده است، برای علامه مجلسی بسیار مفید واقع شده است. یعنی آن عمل به ظاهر کوچک و ناچیز، ارزش و فایده فوق العاده ای نزد اهل ملکوت و در برزخ داشته است.

علامه مجلسی در خصوص دوّمین عملی که در راحتی برزخ او تأثیر داشته، می فرماید: روزی به مسجد می آمدم و تگرگ تندی گرفت. دیدم یک بچه گربه زیر تگرگ است و راه نجاتی ندارد، دلم برای او سوخت و بچه گربه را زیر عبای خود گرفتم تا تگرگ تمام شد و سپس او را رها کردم. کمک به این بچه گربه نیز برای من بسیار سودمند بود. ۲۵۴

و بر عکس مواردی بوده است که شخصی به حیوانی اذیت و آزار رسانده است خدا در همین دنیا او را عذاب کرده است.

یک عابدی در بنی اسرائیل داشت نماز می خواند، بچه ها مقابل او مرغی را داشتند پَر می کنند با شکنجه می گشتند، زنده زنده، آن مرغ هم جیغ و داد می کرد، خب درد می کشید، آقا مرغ را می خواهی بخوری ذبحش کن. می خواست برود کمک کند نرفت. این روایت است که برای شما می گویم. بعد نمازش را ادامه داد حالا مرغی است دیگر. زمین دهن باز کرد او را در عذاب فرو

۲۵۳ اسرار معراج ص ۸۵ .

۲۵۴ <http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003>

برد. در روایت هست تا الآن که من با شما سخن می گویم امام می فرماید که او در قعر عذاب در حال فرو رفتن است^{۲۵۵}.

یکی از بزرگان گفته بود: حالت قبض و بی حالی پیدا کردم. نماز شب می خواندم، اما لذتی نمی بردم و گرفتگی روحی شدید داشتم. هرچه با خود فکر کردم که چرا این طور شده و من چه کار ناپسندی کردم، چیزی به یاد نیاوردم. تا اینکه در عالم کشف به من گفتند: «شکت عنک عصفوره عند الحضرة»، یک بچه گنجشک از دست تو در نزد خداوند شکایت کرده است! وقتی بیدار شدم با خود اندیشیدم و متوجه شدم که چند روز پیش دیدم که بچه ها گنجشک کوچکی را گرفته و با آن بازی می کنند. من بی اعتنا از کنار آنها رد شدم و حرفی نزد. در حالی که باید آن بچه گنجشک را از کودکان می گرفتم و نجات می دادم. بچه گنجشک از بچه ها شکایت نمی کند، زیرا آنها فهم و درک معنای حیوان آزاری را ندارند، بلکه از بزرگترها شکایت می کند. آن مرد بزرگ می گفت: به آن گنجشک کمک نکردم و اکنون نمی دانم آن بچه گنجشک کجاست و چه کنم؟! همان شخص مرتب از خدا درخواست می کرد که او را نجات دهد. ایشان می گفت: روزی به صحرا رفتم و دیدم یک بچه گنجشک از درخت روی زمین افتاده و ماری قصد بلعیدن او را دارد. لذا عصای خود را بلند کردم و مار را فراری دادم و بچه گنجشک را نجات داده، پس از نوازش، در آشیانه اش گذاشتم. همان شب وقتی سحرگاه برای نماز شب بیدار شدم، در عالم کشف به من گفتند: «شکرت عنک عصفوره عند الحضرة». فهمیدم آن گنجشک نزد خداوند از من تشکر کرده است. پس از آن، مجدداً حال عبادت برای من پدیدار شد، از ناراحتی بیرون آمدم و حالت قبض من مبدل به حالت بسط گردید.^{۲۵۶}

بخاطر یک گربه عذاب می شد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی، حبس حیوان را باعث عذاب شدید آخرت بیان کرده اند. ایشان در جریان سفر معراج فرمودند: «زنی - که صاحب گربه ای بود - را در میان آتش دیدم که گربه اش نیز از هر طرف او را گاز می گیرد و می درد؛ علتش این بود که آن زن - در دنیا -

^{۲۵۵} سخنرانی حجه الاسلام پناهیان 1192918/1192918/show/media/rasekhoon.net

^{۲۵۶} http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003

این حیوان را بسته بود؛ بدون آنکه غذایی به او بدهد یا آزادش نماید تا خودش حیوانی را شکار کند؛ یعنی حبس، بدون غذا و آزادی^{۲۵۷}!

خداوند مهربان هیچ گونه اذیت و ازار نسبت به انسان ها و حیوانات را نمی پذیرد و به افراد مهربان پاداش می دهد و افراد ظالم و اذیت کننده را مجازات می نماید. پس همه ما با یکدیگر مهربان باشیم مخصوصا با پدر و مادر. باهمسر و فرزندان. با برادر و خواهر. با معلم و استاد. با همسایه و دوستان تا نسبت به حیوانات .

پیامبر گرامی (ص) می فرماید: هر که مومنی را غمگین کند، آن گاه دنیا را به او بدهد، این بخشش . کفاه عمل او نخواهد بود و برای او پاداشی به دنبال نخواهد داشت.

امام صادق (ع) می فرماید: اگر شما دلی را شکستید نمی توانید جبران آن دل شکستگی را بکنید . اگر همه ی دنیا را به او بدهید.

امام رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل می کنند: آن گاه که بدون حق مومنی را برنجاند ، مانند این است که خانه کعبه و بیت المعمور را ده بار ویران کرده باشد و مثل این است که هزار ملک از ملائکه مقرب الهی را به قتل رسانده باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با همه چیزهای که در آن هست به من بدهند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد

نتیجه خوشحال کردن سگ

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در یکی از باغستان های شهر مدینه قدم می زد، که ناگاه چشمش به يك غلام سیاه چهره افتاد که نانی در دست دارد و يك لقمه خودش می خورد و يك لقمه هم به سگی که کنارش بود می داد تا آن که نان تمام شد .

حضرت با دیدن چنین صحنه ای ، به غلام خطاب کرد و فرمود: چرا نان را به سگ دادی و مقداری از آن را برای خود ذخیره نکردی ؟

غلام به حضرت پاسخ داد: زیرا چشم های من از چشم های ملتمسانه سگ خجالت کشید و من حیا کردم او . این که من نان بخورم و آن سگ گرسنه بماند

امام حسن علیه السلام فرمود: ارباب تو کیست ؟

. پاسخ گفت : مولای من ابان بن عثمان است

حضرت فرمود: این باغ مال چه کسی است ؟

. غلام جواب داد: این باغ مال ارباب و مولایم می باشد

^{۲۵۷} مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۶۸؛ دمیری، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۱

. پس از آن حضرت اظهار داشت : تو را به خدا سوگند می دهم که از جایت برنخیزی تا من باز گردم . سپس حضرت حرکت نمود و به سمت ارباب غلام رفت ؛ و ضمن گفتگوهای با ابان بن عثمان، غلام و همچنین باغ را از او خریداری نمود؛ و سپس به جانب غلام بازگشت و به او فرمود: ای غلام ! من تو را از مولایت خریدم . پس ناگاه غلام از جای خود برخاست و محترمانه ایستاد

سپس حضرت در ادامه سخنان خود اظهار نمود: این باغ را هم خریداری کردم ؛ و هم اکنون تو را در راه خداوند . متعال آزاد نموده ؛ و این باغ را نیز به تو بخشیدم^{۲۵۸}

امام کاظم علیه السلام از اینکه علی بن یقظین باعث ناراحتی ابراهیم ساربان شد ناراحت شدند

ابراهیم ساربان شتر، که یکی از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بود، روزی خواست خدمت علی بن یقظین برسد .

چون ابراهیم، ساربان بود و علی بن یقظین وزیر، به حسب ظاهر، شان ابراهیم نبود که پیش وزیر! برود! لذا علی بن یقظین او را راه نداد

اتفاقاً در همان سال علی بن یقظین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب شود، حضرت او را راه نداد. روز دوم، در بیرون خانه، حضرت را ملاقات نمود. و عرضه داشت ؛ که ای سید من، تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید؟

امام - علیه السلام فرمود: به این دلیل که برادرت ابراهیم جمال را به حضور نپذیرفتی، من نیز از ورود تو مانع شدم ؛ و خداوند عمل تو را قبول نخواهد کرد و فرمود مگر آن که ابراهیم جمال تو را ببخشد

سرانجام به دستور امام علیه السلام علی بن یقظین، خود را به درب خانه ابراهیم رسانید و گفت: اگر تو مرا عفو نکنی، و مرا نبخشی، سرورم موسی بن جعفر علیه السلام مرا قبول نکرده و به حضور :نخواهد پذیرفت. ابراهیم گفت

خدا تو را ببخشد و بیامرزد

سپس علی بن یقظین صورت خود را روی زمین گذاشت و با اصرار زیادی خواست که ابراهیم .» پای خود را روی صورت او بگذارد! در این هنگام پیوسته می گفت: «خدایا شاهد باش

^{۲۵۸} تاریخ ابن عساکر ترجمة الامام الحسن علیه السلام : ص ۱۴۸، ح ۲۴۹، احقاق الحق: ج ۱۱

وی همان شب، خود را به درب خانه امام علیه السلام رسانید، آن حضرت به او اجازه ورود داده و او را به حضور پذیرفت

مهربانی و اخلاق نیکوی پیامبر (ص) در حدی بود که امام صادق (ع) فرمود: روزی رسول خدا (ص) نماز ظهر را با جماعت خواند، مردم بسیاری به او اقتدا کردند، ولی آن ها ناگاه دیدند آن حضرت بر خلاف معمول دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد (مردم از خود می پرسیدند، به راستی چه حادثه مهمی رخ داده که پیامبر (ص) نمازش را با شتاب تمام کرد؟! پس از نماز از پیامبر (ص) پرسیدند: «مگر چه شده؟ که شما این گونه نماز را (با حذف مستحبات) به پایان بردی؟» پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «اما سمعتم صراخ الصبی؛ آیا شما صدای گریه کودک رانشنیدید؟» معلوم شد که کودکی در چند قدمی محل نمازگزاران گریه می کرده، و کسی نبود که او را آرام کند، صدای گریه او دل مهربان پیامبر (ص) را به درد آورد، از این رو نماز را با شتاب تمام کرد، تا کودک را از آن وضع بیرون آورده، و نوازش نماید.

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد می رفت. در راه، گروهی از کودکان انصار بازی می کردند که تا آن حضرت را دیدند، دور او جمع شدند و به دامن او آویختند به گمان اینکه چون آن حضرت همواره حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش خود می گرفت، این بار آنها را نیز به دوش بگیرد. پیامبر از یک سو نمی خواست آنها را برنجانند و از سویی دیگر مردم در مسجد منتظرش بودند و می خواست خود را به مسجد برساند. در این حال، بلال حبشی از مسجد بیرون آمد و به جست و جوی پیامبر پرداخت. پس از مدتی، آن حضرت را کنار گروهی از کودکان یافت و جریان را فهمید. خواست کودکان را تنبیه کند، ولی پیامبر او را از این کار نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز، برای من بهتر از رنجاندن کودکان است.» آن گاه به بلال فرمود: «به خانه برو و آنچه از گردو یا خرما یافتی، بیاور تا خود را از این کودکان بازخرید کنم.» بلال رفت و پس از جست و جو، هشت دانه گردو یافت و آن را به حضور پیامبر آورد. پیامبر آنها را میان کودکان تقسیم کرد و بدین گونه کودکان راضی شدند آن حضرت را آزاد کنند.

مهمترین رفتار مهرورزانه و انعطاف پذیری پی‌امبر(ص) با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت؛ در آن روز سرنوشت ساز که پس از سال‌های جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و دشمنان اسلام را به زانو درآورد، می‌توانست انتقام آزارها و اهانت‌ها و قتل و غارت‌ها را بگیری اما پی‌امبر(ص) فرمان عفو عمومی صادر کرد و از تقصیرهای وحشتناک آنها رحیمانه گذشت؛ در روز فتح مکه، هنگام ورود سپاه اسلام با توجه‌زات کامل و آرایش خاص به شهر مکه، سعد بن معاذ از بزرگان صحابه و افسران سپاه پی‌امبر اسلام، رجزهایی با این مضمون خواند که: امروز روز نبرد است امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود قلب عطف و مهربان پی‌امبر(ص) از شنیدن این اشعار، سخت غمگین شد و جهت تنبیه آن افسر، او را از مقام فرماندهی عزل نمود و پرچم را به پسروی، قلی بن سعد سپرد و شعار را اصلاح کرد؛ فرمود: امروز روز مرحمت، گذشت و مهرورزی است.^{۲۵۹}

این مهربانی برای مردم مکه، که سالها با آن حضرت خصومت ورزیده و جنگ‌های بسیاری را بر او و یارانش تحمیل کرده بودند، عجیب می‌نمود و نسیم ملایم رحمت، آنان را به عفو رهبر بزرگ، امیدوار کرده و دل‌ها را به پذیرش اسلام، متمایل ساخت، مصادیق بسیاری از عفو کریمانه پیامبر اسلام را، تاریخ گواهی می‌دهد.^{۲۶۰}

آن روز، پیامبر چون روزهای قبل از آن کوچه می‌گذشت. پرسید: دوستی داشتیم که هرگاه از کنار خانه اش عبور می‌کردیم، بر سر ما خاکستر می‌ریخت، چند روزی است از او خبری نداریم، کجاست؟ گفتند: بیمار شده است. با چند نفر از یاران به عیادت وی رفت. بیمار با شرمندگی به مادرش گفت: صورتم را ببوشان. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد، گفت: ای پیامبر، اول مرا مسلمان کن، تا دیدگانم به دیدارت روشن شود. مرد یهودی با این رفتار. پیامبر، به سرعت متحول شد و اسلام را پذیرفت.

پیامبر گرامی اسلام، حتی از ضعیف‌ترین آدم‌ها یاد می‌کرد: زن سیاهپوستی در مدینه بود که کارهای مسجد را انجام می‌داد. چند روزی خبری از او نشد. حضرت سراغ او را گرفت، گفتند: او مرده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما با ندادن این خبر، مرا آزرديد. سپس فرمود: اکنون قبر او را به من نشان دهید. حضرت به کنار قبر آن زن رفت، بر او درود فرستاد و فرمود: این قبور گرفتار ظلمت هستند و با درود و صلوات ما بر آنها، نورانی می‌شوند.

۲۵۹ (فروع ابدیت، ۲ / ۳۳۷؛ سیره بن هشام، ۴ / ۴۹)

۲۶۰ (المغازی، ۲ / ۸۵۳؛ سیره ابن هشام، ۴ / ۶۰)

انس بن مالک می گوید: با پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) از راهی می گذشتیم، درحالی که عبایی با حاشیه زبر و درشت بر دوش آن حضرت بود. دراین میان، یک فرد عرب از راه رسید و. عبای پیامبر را به شدت کشید، به گونه ای که حاشیه عبا روی گردن پیامبر اثر گذاشت. آن عرب با لحنی دور از ادب گفت: محمد، دستور بده از ثروتی که از جانب خدا در اختیار توست، به من بدهند. پیامبر رحمت، این رفتار بی ادبانه را نادیده گرفت، نگاهی سرشار از مهر و محبت به او افکند و فرمود: اکنون قصاصت بکنم؟ اعرابی گفت: نه. پیامبر فرمود: چرا؟! اعرابی گفت: چون تو بدی را با بدی جواب نمی دهی. پس پیامبر تبسمی کرد و فرمود: آنچه می خواهد، به وی بدهید.

در مدینه هر کس برای پیامبر هدیه ای می آورد. مادر انس بن مالک آمد و گفت: من چیزی برای پیشکش ندارم اما فرزندی دارم که او را به عنوان خادم شما پیشکش می کنم. انس ده سال خادم پیامبر بود، بعد از رحلت رسول اکرم از انس سوال کردند پیامبر را چگونه یافتی؟ گفت مختصر بگویم یا مفصل؟ گفتند: مختصر. انس گفت: رفتار پیامبر در این ده سال چگونه ای بود که نفهمیدم !!! من خادم او بودم یا او خادم من

فاطمه (سلام الله علیها) هنگام رحلت رسول خدا از ایشان پرسید: در روز قیامت شما را کجا بیابم؟ فرمود: پل هفتم جهنم!!! (یعنی اگر بشود بدترین افراد را هم نجات خواهم داد) (کشف الغمه ج ۱/ ۴۷۹-بحار الانوار ۲۲/ ۵۳۵/ ح ۳۷)

در یکی از جنگ ها در حالی که لشکر پیامبر مشغول استقرار خیمه ها و ... بودند در اثر باران شدید بین پیامبر که مشغول استراحت در زیر درختی بودند و بین لشکر فاصله افتاد و یک نفر از لشکر دشمن که متوجه این موقعیت شده بود شمشیرش را برداشت و به طرف پیامبر آمد، شمشیر کشید و گفت: یا محمد! چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ فرمود: خدا. هنگامی که پایش لغزید و با شمشیر به زمین افتاد، پیامبر (ص) آن را برداشت و روی سینه اش نشست. فرمود: چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ بی درنگ گفت: «جُودُکَ و کَرَمُکَ یا مُحَمَّدُ؛ جود و بخشش تو». پیامبر در حالی که اشک محبت در چشمانش حلقه زده بود، فرمود: حرکت کن و به اردوگاه خود برو.

دندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شکستند اما او به جای آن که نفرین کرده و نفرتی در دلش پدید آید دستان خود را به سمت آسمان بلند کرده و می فرمود: «اهد قومی انهم لا يعلمون»؛ خدایا اینها نمی دانند و تو اینها را هدایت کن. یعنی جواب بدی را با خوبی می داد.

پیامبر اکرم حتی وحشی قاتل عمویش حمزه را که او مثله کرده بود بخشید^{۲۶۱}

چند روایت درباره چگونگی برخورد با حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وقتی ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و بارش همچنان بر پشت اوست - فرمود: صاحب . او کجاست ؟ به او بگویید خودش را برای شکایت [این شتر در قیامت] آماده کند^{۲۶۲}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند ملایمت و مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام آن کمک می کند . پس ، هرگاه چارپایان لاغر را سوار شدید ، آنها را در منزلهایشان فرود آورید . اگر زمین خشک و بی گیاه بود . با شتاب از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود، آنها را در آن جا استراحت دهید.^{۲۶۳}

^{۲۶۱} <http://nedaesfahan.ir/19169>

(بحار الأنوار: ۵۰/۲۷۶/۷)^{۲۶۲}

(الکافی: ۱۲/۱۲۰/۲)^{۲۶۳}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبت‌های خود در کوچه ها و بازارها نکنید؛ زیرا بسا مرکوبی که از سوارش بهتر و بیشتر از او به یاد خداوند . تبارک و تعالی باشد^{۲۶۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود، بسیاری از گناهان شما بخشوده شده . است^{۲۶۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا درباره این بی زبانی که خداوند در اختیار تو گذاشته است، از خدا نمی ترسی؟! او از درد و . رنجی که به وی می رسانی نزد من شکایت کرد^{۲۶۶}

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

(کنز العمال : ۲۴۹۵۷)²⁶⁴

(کنز العمال : ۲۴۹۷۳)²⁶⁵

(کنز العمال : ۲۴۹۸۲)

لعنت خدا بر کسی که حیوانی را مُثله کند^{۲۶۷}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حیوان شش حقّ به گردن صاحب خود دارد: هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد، هرگاه از آبی گذشت آبش دهد، به ناحقّ آن را نزند، بیشتر از قدرتش آن را بار نکند، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی روی آن درنگ نکند^{۲۶۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حیوانات می گویند: خدایا! صاحب خوبی نصیب من کن؛ کسی که مرا از آب و غذا سیر کند و بیش از توانم بر من بار ننهد^{۲۶۹}

: امام صادق علیه السلام

(کنز العمال: ۲۴۹۷۱) 267

۲۶۸ فی المصدر: «یطیق»، و التصویب من مستدرک الوسائل - الجعفریات: ۸۵، مستدرک الوسائل: ۹۳۹۳/۲۵۸/۸

(کتاب من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۸۹/۲۴۷۷) 269

▪ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که مردی شتر خود را لعنت می کند ، فرمود : برگرد ، با شتر لعنت شده همراه ما نیا^{۲۷۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

▪ به صورت حیوانات نزنید؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند^{۲۷۱}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

▪ حیوان را برای چموشی و سرکشی کردن بزنید، اما به خاطر لغزیدن نزنید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - وقتی الاغی را دید که صورتش را داغ نهاده اند - فرمود

مگر نشنیده اید که من لعنت کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ بنهد، یا بر صورت آن تازیانه زند؟^{۲۷۲}

در کتاب من لا یحضره الفقیه:

.. علی بن حسین علیهما السلام، چهل بار با شتر خود به حج رفت ولی یک تازیانه بر آن نزد

(دعائم الإسلام : ۳۴۷/۱)²⁷⁰

الکافی : ۴/۵۳۸/۶ ، الخصال : ۱۰/۶۱۸
۲۷۱

(التاج الجامع للأصول : ۳۵۱/۴)²⁷²

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/ ۲۹۳/ ۲۴۹۴)

ثواب مهربانی با حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

زنی بد کاره سگی را دید که بر سر چاهی له له می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و به وسیله آن از چاه آب کشید [و به آن حیوان داد] ؛ و به سبب این کار آمرزیده شد^{۲۷۳}

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که پایش را روی سینه گوسفندی گذاشته و مشغول تیز کردن کارد خود است و گوسفند به او خیره شده است. فرمود: نمی توانستی قبلاً کاردت را ! تیز کنی؟ نکند می خواهی جان این حیوان را دوبار بستانی؟^{۲۷۴}

: به ناحق کشتن حیوانات

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

(کنز العمال : ۴۳۱۱۶) 273

(الترغیب و الترهیب : ۲ / ۱۵۶ / ۲) 274

هر حیوانی - پرنده یا جز آن - که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد.^{۲۷۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد، آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید: پروردگار من! فلانی مرا نه برای استفاده که بی سبب کشت^{۲۷۶}

: مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو بن العاص -

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گنجشکی را، بدون رعایت حق آن، بکشد خداوند متعال در روز قیامت از او بازخواست کند. عرض شد: حق گنجشک چیست؟ فرمود: این که او را ذبح کند، نه این که گردنش را بکند^{۲۷۷}

در کنز العمال آمده:

(کنز العمال : ۳۹۹۶۸)²⁷⁵

(کنز العمال : ۳۹۹۷۱)²⁷⁶

(مسند ابن حنبل : ۶۵۶۲/۵۶۷/۲)²⁷⁷

[رسول الله صلى الله عليه و آله] از کشتن هر جاننداری نهی فرمود، مگر آن که آزار و آسیب
برساند^{۲۷۸}

: نهی از به جان هم انداختن حیوانات

التاج الجامع للأصول - به نقل از ابن عباس -

پیامبر صلی الله علیه و آله از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرمود²⁷⁹

(کنز العمال : ۳۹۹۸۱)²⁷⁸

(التاج الجامع للأصول : ۳۵۱/۴)²⁷⁹

۷- سریع الرضا

ای مهربانی که با سرعتی فوق تصور از بنده ات راضی می شوی

این صفت خدا واقعا گنج هست. چقدر خدا خوبه که با این جلال و جبروت و عظمتی و قدرت و عزتی که داره اگر یه موقع از دست ما ناراحت میشه فوری هم ناراحتیش برطرف میشه و با ما آشتی می کنه

یا سریع الرضا یعنی ای خدایی که از بنده خود، زود خشنود می شوی! وقتی بنده توبه کرد و پشیمان شد، خداوند خشنود می شود.

سرعت رضایت خدا از بنده ای که به سبب گناه مورد خشم قرار گرفته و مطرود بارگاه شده و اکنون متوسل به توبه و انابه و دعا گشته، به خاطر رحمت بی نهایت مولا و لطف و رأفت فراوان حضرت الله و کرامت و محبت وجود مبارک حضرت حق است. به این علت کسی را که عمری در گناه دست و پا می زده و روز و شبی را بدون خطا به سر نبرده، با لحظه ای توبه و انابه و پشیمانی و ندامت می بخشد و از همه ی گناهانش درمی گذرد و عمل اندکش را که همان توبه و دعاست می پذیرد و وی را مورد عنایت ویژه قرار می دهد^{۲۸۰}!

...

:پیامبر صلی الله علیه و آله

بدانید که بهترین انسان ها کسانی هستند که دیر به خشم آیند و زود راضی شوند^{۲۸۱}

^{۲۸۰} شرح دعای کمیل استاد انصاریان

نهج الفصاحه ص ۲۴۳، ح ۴۶۹ لَا إِخْرَاجَ لِلرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرُّضَا؛^{۲۸۱}

جناب شیخ رجبعلی خیاط میفرمود: در یکی از شبهای جلسه، رفقا شخصی را آوردند که وقتی من نگاه کردم {به باطن او} وحشت کردم و دیدم سه نوع حیوان درنده است که مربوط به سه رذیله اخلاقی او بود. پس از پایان جلسه وقتی به آن شخص نگاه کردم دیدم به شکل انسان درآمده است. تا آن موقع مفهوم **((یا سریع الرضا))** را متوجه نشده بودم که **اگر خدا بخواهد در يك جلسه از همه بدهای ما صرف نظر میکند.**

نباید ادم کینه ای باشد باید زود راضی بشه مانند خدای سریع الرضا. نباید لجباز باشد. باید زود ناراحتی رو کنار بذاره و دوست بشه.

۸- وفا کننده به عهد و پیمان

یکی از صفات خداوند این است که به وعده هایش عمل می کند... به پیمان هایش وفادار است.

يَا صَادِقَ الْوَعْدِ يَا مُوفِيَ الْعَهْدِ^{۲۸۲} ای راست وعده! ای وفادار پیمان!

يَا مَنْ هُوَ فِي عَهْدِهِ وَفِيَّ يَا مَنْ هُوَ فِي وَفَائِهِ قَوِيَّ^{۲۸۳} ای که در پیمانش وفادار و ای که در وفا کردن به پیمانش نیرومند است.

۹- عادل و غیر ظالم

خداوند عادل است و ذره ای به کسی ظلم نمی کند. ولی ما انسانها هستیم که بخودمان و به یکدیگر ظلم می نماییم.

^{۲۸۲} جوشن کبیر-فراز ۲۰

^{۲۸۳} جوشن کبیر-فراز ۳۵